پژوهشکده مطالعات راهبردی
غیر انتفاعی

اسلام دمکراتیک مدنی

رویکرد آمریکایی

مولف : چریل بنارد
مترجم : عسکر قهرمانپور



بسم الله الرحمن الرحيم

اسلام
دمکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی

نویسنده: چریل بنارد

مترجم: عسگر قهرمانپور

انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی

۱۳۸٤

بنارد، چریل، ۱۹۵۳ Benard, Cheryl
اسلام دمکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی / نویسنده چریل بنارد؛ مترجم عسگر قهرمانپور.-- تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
۱۳۲ ص.
ISBN 964-6946-34-8 : ۱۰۰۰۰ ریال
عنوان اصلی: Civil Democratic Islam: Partners, Resources, and strategies.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. جامعه مدنی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. ۲. تجددگرایی (اسلام). ۳. اسلام و دموکراسی -- ۴. اسلام -- جهانی بودن. ۵. اسلام -- قرن ۲۱ م. الف. قهرمانپور، عسگر، ۱۳۵۲-- . ب. عنوان.

BP ۲۳۱/ ۵ الف ۴ چ ۲۹۷/۴۸۳۲
کتابخانه ملی ایران م۸۴-۱۰۸۸۷

این اثر ترجمه‌ای است از:
Civil Democratic Islam: Partners, Resources, and strategies./ Cheryl Benard / 2003
Rand Corporation

اسلام دمکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی

نویسنده: چریل بنارد
مترجم: عسگر قهرمانپور
حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
ناشر: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸٤
تیراژ: ۳۰۰۰
لیتوگرافی: پارت
چاپ: جمالی
صحافی: محمدی
بها: ۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹٦٤-٦۹٤٦-۳٤-۸ ISBN 964-6946-34-8

نشانی: تهران- صندوق پستی ۵۱۸۹-۱٤٥٥

فهرست مطالب

بخش دوم؛ یافتن همراهانی برای توسعه اسلام دموکراتیک: گزینه‌ها

بخش سوم؛ پیشنهادی یک راهبرد

سخن ناشر

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به پیدایش فضای تازه‌ای در معادلات و مناسبات بین‌المللی گردید که مهمترین شاخصه آن را می‌توان احیاء جنبش‌های اسلامی در دو عرصه عمل و نظر دانست. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود مقوله «اسلام‌گرایی» در کانون تحلیل‌های راهبردی قرار گرفته و طیف متنوعی از نظریه‌ها در زمینه جایگاه، ماهیت، پیامدها و راهبردهای موثر برای مواجهه با رشد فزاینده این پدیده، ارایه می‌گردد.

چنین می‌نماید که رویداد یازده سپتامبر و رویکردهای گوناگون آمریکا، اروپا و جهان اسلام در برابر آن، عزم محافل استراتژیک غرب و به ویژه ایالات متحده را برای شتاب بخشیدن به روند اصلاحات دمکراتیک مدنظر ایشان و تعمیق آن در خاورمیانه عربی - با الهام از آموزه‌های لیبرالیسم نو که در پی گسترش و تحکیم ارزش‌های لیبرال دمکراتیک در سراسر جهان است - جدی‌تر کرده است. در این چارچوب مبارزه با بنیادگرایی تهدید کنندهٔ منافع نظام سرمایه‌داری، نخستین اولویت دستور کار استراتژیک آمریکا و غرب را تشکیل می‌دهد. به همین خاطر است که محافل پژوهشی استراتژیک غرب می‌کوشند با پژوهش‌های فراگیر نظری و میدانی درک و دریافت خود را از ادیان و به ویژه اسلام گسترش دهند تا بتوانند پشتوانه‌های نظری مورد نیازشان را برای تحصیل اهداف راهبردی نو در جهان اسلام فراهم سازند. غرب و به

ویـژه ایـالات متحده آمریکا در پی آن است تا با نگاه به کشمکش‌های گذشته و ناکامـی‌هـا و کامیابـی‌هـای خـود در جهـان اسـلام، چـارچوب جدیـد تعـامل استراتژیک خود با اسلام‌گرایی را برای دهه‌های آینده ترسیم کند. اما آیا آمریکا و غـرب خواهـند توانسـت با عبرت‌آموزی از اشتباهات گذشته خود به دریافتی منطبق با واقع از اسلام‌گرایی دست یابند و رویکردی تقریباً منصفانه و همسو با صـلح جهانی را پیشه کنند؟ آینده به این پرسش پاسخ خواهد داد. اما تا آن زمان مـی‌تـوان - و لازم اسـت - بـه بررسی و تحلیل متون و آثاری پرداخته شود که معرّف آموزه‌های اولیهٔ ایشان برای تعریف و تحصیل اهداف راهبردی‌شان است. شـاید از ایـن مـنظر مفهومی را نتوان سراغ گرفت که همچون «دموکراتیزاسیون» در سـطح تحلیل راهبردی مدنظر اندیشه‌گران و دولتمردان معاصر آمریکایی قرار گرفـته باشـد. بـه همیـن دلـیل اسـت که از این مفهوم به مثابه «مفهوم محوری» راهـبرد غرب در مواجهه با جهان اسلام یاد می‌شود. ملاحظاتی از این قبیل ما را بـه آنجا رهنمون می‌شود که پیش از پیش در این خصوص به تأمل و تدقیق نظر بـا هدف درک رویکرد آمریکایی و سپس نقد آن، همت گماریم، با اینحال تأکید می‌شود که:

اولاً. تلقـی ارایـه شـده از اسـلام در ایـن پـژوهش، جانـبدارانه و مبتنـی بر آموزه‌های رادیکال نئومحافظه‌کاران است.

ثانـیاً. در ارجاعـات به تجارب دینی، الگوهای ناصالحی چون «گروه طالبان» بیشتر مدنظرند.

ثالـثاً. در مقـام نگـارش، غـرض‌ورزی‌هـا و جانـبداری‌هـای مؤلف به انحاء مختلف نمودار شده‌اند.

بعـبارت دیگـر، درک رویکـرد آمریکایـی از درون چنین متونی میسر است؛ اگرچه ایده و نوع بیان آن محل تأمل و نقد است.

پژوهشکده مطالعات راهبردی با توجه به اهمیت بالای این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران - چه از حیث نظری و چه از حیث کاربردی - تاکنون به تأمل در ابعاد مختلف این موضوع همت گمارده که نتیجه آن انتشار تعداد قابل توجهی گزارش، مقاله و کتاب می‌باشد. در این راستا اثر حاضر برگزیده و ترجمه شده که می‌تواند فارغ از صحت و سقم گزاره‌های ارایه شدهٔ مؤلف در تحلیل نوع نگاه نویسندگان غربی به این پدیده موثر باشد. ناشر ضمن تشکر از مترجم محترم، امیدوار است آشنایی با دیدگاه سایر تحلیلگران بتواند ما را در طراحی راهبردهای کارآمدتر یاری رساند.

معاونت پژوهشی

سخن مترجم

رخداد ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱، در میان بسیاری از تحلیلگران و دولتمردان غربی به مثابه آغاز دوران تازه‌ای ارزیابی و معرفی گردید که از آن به رویارویی تمدن غرب و اسلام یاد می‌شود. در چنین فضایی است که دو رویکرد متفاوت ولی همسو در جامعه مطالعاتی آمریکا و نزد استراتژیست‌ها شکل می‌گیرد؛ نخست دسته‌ای که «اسلام» را هدف قرار داده و آن را به مثابه ایدئولوژی رقیب مورد حمله قرار دادند. دسته دوم افرادی بودند که بین «اسلام» و «بنیادگرایی» تفکیک قایل شده،اقدام به پالایش نظری‌اسلام‌وتوجیه‌عملی‌حمله به «بنیادگراها» نمودند.

در این باره، بسیاری از مؤسسه‌های مطالعاتی و پژوهشی آمریکا کوشش کردند مطالبی را منتشر سازند که نشان از زدودن تصویر منفی از چهرهٔ اسلام داشت، اگرچه مطالب آنها نمایانگر آگاهی ناکافی از اصول و مبانی اسلام بود. آنچه حائز اهمیت است، اقدامات تروریستی گروه‌های بنیادگرایی همچون القاعده و طالبان به غرب تحت نام دفاع از اسلام بود که بیشترین کمک را به تحلیلگران غربی نمود تا بتوانند مستند به کلام و عمل ایشان به همه نیروهای سیاسی اسلامی برچسب «بنیادگرا» زده و مرزهای گروه‌های اسلام‌گرا را همسو با اهداف دولت جرج بوش، کم‌رنگ سازند. با این همه آنچه در چنین متونی پیداست، نزدیک‌تر شدن آمریکا به گروه‌هایی است که با منافع آنها همسویی و همخوانی دارند. در پژوهش حاضر که با عنوان اصلی «اسلام دمکراتیک مدنی» به قلم *چریل بنارد*، از

پژوهشگران بخش امنیت ملی موسسه مطالعاتی رند نوشته شده است، می‌توان به وضوح این سیاست را مشاهده کرد. نویسنده در بخش نخست به تقسیم‌بندی دیدگاه‌های گروه‌های اسلام گرا در خصوص موضوعات متعدد در اسلام همچون حجاب، تعدد زوجات و غیره می‌پردازد. در بخش دوم می‌کوشد گروه‌هایی را که می‌توانند همسو با سیاست‌های خارجی آمریکا عمل کند متمایز می‌نماید و در نهایت در بخش سوم توصیه‌ها و راهبردهایی را در خصوص چگونگی برخورد غرب و به ویژه ایالات متحده در آینده با گروه‌های اسلام‌گرا مطرح می‌کند.

ضعف عمده نویسنده در پژوهش حاضر این بوده که تلاش کرده است گروه‌های گوناگون اسلام گرا، اعم از شیعه وسنی را در یک مقوله بگنجاند. از این رو اگر نویسنده شناخت کافی از اصول و مبانی اسلام و حتی گروه‌های اسلام گرا داشت، تقسیم‌بندی وی علمی‌تر و قانع کننده‌تر می‌بود. با این همه، آگاهی نداشتن از راهبردهایی که آمریکا تلاش می‌کند در خصوص گروه‌های اسلام‌گرا در پیش گیرد، موجب آن نمی‌شود که از مطالعهٔ چنین پژوهش‌هایی غفلت بورزیم. شناخت سیاست خارجی آمریکا در قبال گروه‌های اسلام گرا بیش از آن‌که برای جامعهٔ علمی در خور توجه و جالب باشد، برای بازیگران منطقه به‌ویژه برای سیاست گذاران و تصمیم‌گیران کشورهای اسلامی، اهمیت زیادی بر خواهد داشت. بدیهی است ترجمه این اثر به معنای درست پنداشتن تمامی مطالب آن نیست.

برخود فرض می‌دانم از مسؤولان ارجمند پژوهشکده، به‌ویژه از ریاست محترم و معاونت پژوهشی به خاطر نگاه علمی‌شان به ترجمه چنین پژوهش‌هایی سپاسگذاری کنم. از آقای سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی به خاطر راهنمایی استادانه‌شان واز آقای علی حیدری به خاطر ویراستاری دانشورانه و از آقای اصغر خالدی مدیر چاپ و نشر و دیگر همکاران نهایت سپاس را دارم.

عسگر قهرمانپور
زمستان ۱۳۸۳

پیشگفتار

جهان اسلام برای شناساندن و روشن ساختن ارزش‌های خویش گرفتار کشمکشی است که حل آن نگاهی آینده نگرانه و جدی به این معضلات را می‌طلبد. اما جهان برون از اسلام نیز که گرفتار این کشمکش و در معرض تهدید آن است چه نقشی می‌تواند در ایجاد و نتیجه‌ای مثبت و صلح‌آمیز ایفا کند؟

تدبیر برای پیش‌گیری رویکردی خردمندانه، هم مستلزم شناخت دقیق کشمکش‌های کنونی ایدئولوژیکی با اسلام و هم نیازمند شناخت همراهان مناسب و نیز گزینش اهداف و ابزارهای واقع‌گرایانه جهت ترغیب و توسعه این رویکرد به شیوهٔ مثبت است.

ایالات متحده آمریکا در خصوص اسلام سیاسی سه هدف را در پیش گرفته است: ۱. جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی و خشونت ۲. دوری گزیدن از این باور که ایالات متحده «مخالف اسلام» است ۳. پیدا کردن راهکارهای طولانی مدت برای کمک به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که سبب‌ساز رشد رادیکالیسم اسلامی هستند و برداشتن گام‌هایی در جهت توسعه و تشویق روند دمکراتیزاسیون.

به نظر می‌رسد بحث‌ها و جدال‌های کنونی در جهان اسلام تصویر گمراه کننده‌ای در پیش دیدگان ما می‌گذارد. تفکیک و دسته‌بندی بازیگران زمانی سهل خواهد بود که کسی در این پندار نباشد که آن‌ها (بازیگران) به مقوله‌های متمایزی

تعلق دارند بلکه باید بر این باور بود که آن‌ها در یک *طیف*[1] گسترده جای می‌گیرند. دیدگاه‌های این بازیگران که در جدول۱ بخش نخست پژوهش حاضر ذکر شده به ما کمک می‌کند تا آن‌ها را به شیوه‌ای درست در این طیف جای دهیم.

از این رو، بررسی این‌که کدام بخش از طیف کاملاً با ارزش‌های غرب در همسویی و سازگاری بوده و این‌که کدام بخش به نحو بنیادین با غرب دشمنی دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. بر همین اساس، پژوهش حاضر مؤلفه‌های راهبردی خاص را شناسایی و بررسی می‌کند.

بی‌گمان، این پژوهش مورد علاقهٔ استادان دانشگاه، سیاستگذاران، دانشجویان و تمامی علاقه‌مندان به حوزه خاورمیانه، اسلام و اسلام سیاسی خواهد بود.

خلاصهٔ پژوهش حاضر

امروزه جهان اسلام بر سر ارزش‌ها، هویت و جایگاه خویش در جهان امروز به گونه‌ای درگیر کشمکش‌های درونی و بیرونی است.

هر یک از طرف‌های رقیب در این کشمکش با تفسیر و برداشت ستیزه جویانهٔ خویش در تلاش برای سلطه سیاسی و فکری برطرف دیگر است. این کشمکش‌ها برای جهان غرب هزینه‌های جدی و الزامات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی دربر دارد. از این رو، غربیان پی‌گیرانه می‌کوشند در خصوص نتایج این کشمکش‌ها با جهان اسلام به توافق برسند.

بدیهی است ایالات متحده، جهان صنعتی مدرن و جامعهٔ بین‌الملل خواهان آن هستند که جهان اسلام با نظام‌های دیگر دنیا سازگاری و همسویی داشته باشد: یعنی اسلامی دمکراتیک، اقتصادی خود بسا، سیاستی پایدار، جامعه‌ای

1. Spectrum

پیشرفته ودنباله‌رو قوانین و هنجارهای بین‌الملل. آن‌ها همچنین خواهان جلوگیری از «برخورد تمدن‌ها» در تمامی گونه‌های موجود اسلام هستند: از ناآرامی داخلی فزاینده بر اثر کشمکش‌های میان اقلیت‌های مسلمان گرفته تا نظامی گری رو به افزایش جهان اسلام، بی‌ثباتی و تروریسم.

از این رو، از نظر ایالات متحده، خردمندانه آن است مؤلفه‌هایی در اسلامی تکثرگرا ترغیب شود که با صلح جهانی و جامعهٔ بین‌الملل سازگار بوده و نیز دوستدار دمکراسی و مدرنیته باشد. با این همه، بازشناسی درست این مؤلفه‌ها و یافتن مناسب‌ترین راه برای همکاری با همراهان، همیشه هم آسان نمی‌نماید.

بحران جاری در جهان اسلام دو مؤلفه مهم را دربر دارد: ۱. شکست در فرآیند توسعه ۲. فقدان رابطه با روندهای موجود در جهان. دورهٔ طولانی توسعه نیافتگی و آشکار شدن ضعف‌ها در مقایسه با غرب، از ویژگی‌های جهان اسلام بوده است؛ به تعبیری بسیاری از راهکارها برای غلبه بر این ضعف‌ها از جمله ملی گرایی، پان عربیسم و سوسیالیسم عرب نیز خیالی خام و تلاشی بیهوده بوده و جز ناامیدی و نارضایتی برآیندی نداشته است.

همزمان، جهان اسلام با فرهنگ جهانی کنونی به ستیز برخاسته است و این امر سبب ساز وضعیتی آزار دهنده برای هر دو طرف (جهان اسلام و جهان غیراسلام) بوده است.[۱]

تلاش مسلمانان در خصوص حل وفصل این مشکلات و یافتن الگو و گزینه‌ای برای جامعهٔ خویش هنوز بی‌حاصل مانده است. چهار دیدگاه مهم را می‌توان در دلیل‌یابی این امر برشمرد:

---

۱. برخلاف ادعای نویسنده، ستیزه جویی مسلمانان نه در برابر فرهنگ پیشرو جهانی بلکه در برابر زیاده خواهی‌ها و سلطه‌جویی‌های قدرت‌های استکباری است. (م)

بنیاد گرایان: ارزش‌های دمکراتیک و فرهنگ غربی معاصر را طرد می‌کنند و خواهان دولتی اقتدارگرا و متشرع هستند که قوانین و نظام اخلاقی اسلام را به اجرا درآورد. این گروه همچنین خواهان بهره‌برداری و استفاده از نوآوری و تکنولوژی در جهت کسب اهدافشان هستند.

سنت‌گرایان: خواهان جامعه‌ای محافظه‌کار هستند. این گروه به مدرنیته، نوآوری و تحولات بدگمانند.

مدرنیست‌ها: جهان اسلامی را می‌خواهند که بخشی از مدرنیته جهانی باشد. این گروه همچنین خواهان اصلاح و مدرنیزه کردن اسلام هستند تا آن را برای عصر حاضر مسلح سازند.

سکولارها: خواهان جهان اسلامی هستند که اختلاف دین و دولت را به شیوهٔ دموکراسی‌های صنعتی غرب برطرف کند و مذهب را به حوزهٔ خصوصی انتقال دهد.

تمامی گروه‌های مذکور در خصوص موضوع‌های مهم جهان امروز اسلام که شکل ستیزه جویانه‌ای به خود گرفته است دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ این موضوع‌ها شامل آزادی فردی و سیاسی، آموزش، وضعیت زنان، احکام جزایی، مشروعیت اصلاحات و تحول و گرایش‌ها نسبت به غرب هستند.

بنیادگرایان؛ دشمن سرسخت غرب به‌ویژه ایالات متحده بوده و قصد نابودی مدرنیته دمکراتیک را دارند. حمایت گاه و بیگاه غرب از آن‌ها یک گزینهٔ راهبردی نیست، بلکه صرفاً ملاحظات تاکتیکی گذرا است. به‌طور کلی *سنت‌گرایان* نگرش ودیدگاهی میانه‌رو دارند، با این حال میان گروه‌های مختلف سنت‌گرایان اختلاف‌های مهمی وجود دارد. شماری از آن‌ها به بنیادگرایان نزدیک‌ترند. اما هیچ‌کدام علاقه‌ای ژرف به دمکراسی مدرن، فرهنگ و ارزش‌های مدرنیته، ندارند. در نهایت خوشبینی، می‌توان با آن‌ها فقط یک گام نگران کننده برداشت.

مدرنیست‌ها و *سکولارها* از نظر ارزش‌ها و خطی مشی‌ها نزدیک‌ترین گروه به غرب به‌شمار می‌روند. با این همه، موقعیت آن‌ها به خاطر نداشتن پشتوانه قدرتمند، منابع مالی، زیرساختی کارا و خط‌مشی کلان، ضعیف‌تر از دیگر گروه‌هاست. سکولارها نه تنها گاهی در جایگاه متحدانی که پایه‌های پذیرش ایدئولوژی گسترده دارند مقبول نیستند، بلکه با بخش سنتی مخاطبان اسلامی نیز از رابطه‌ای آزار دهنده برخوردارند.

اسلام ارتدوکس دربر گیرندهٔ مولفه‌های دموکراتیکی است که می‌توان با این مؤلفه‌ها به مقابله با اسلام اقتدارگرای بنیادگرایان پرداخت، ولی نمی‌توان آن‌ها را ابزار اصلی اسلام دموکراتیک تلقی کرد. مدرنیست‌های اسلامی بهتر می‌توانند این نقش را ایفا کنند، گرچه قید و بندهای زیادی، کارآمدی آن‌ها را محدود ساخته است. ایالات متحده و غرب برای تشویق تحول مثبت در جهان اسلام نسبت به دموکراسی، مدرنیته و سازگاری با نظم بین‌المللی جهان کنونی، باید به دقت مؤلفه‌ها، گرایش‌ها ونیروهای درون اسلام را که خواهان تقویت دمکراسی و مدرنیته هستند، شناسایی کنند. همچنین ارزش‌ها و اهداف همراهان بالقوه خود را بررسی کرده و بدانند که توسعه دستور کارها، احتمالاً چه پیامدهایی خواهد داشت. مؤثرترین رهیافت ترکیبی احتمالاً شامل مؤلفه‌های زیر خواهد بود:

حمایت نخست از مدرنیست‌ها:

- چاپ و توزیع آثارشان با تخصیص یارانه‌ها.
- تشویق به نوشتن برای مخاطبان عام و به‌ویژه جوان.
- طرح دیدگاه‌های آنان در برنامه‌های درسی و آموزش‌های دینی.
- ارایهٔ خط‌مشی کلان به آنان.
- طرح پرسش‌های بنیادین در خصوص اندیشه‌ها و داوری‌های مرتبط با تفسیرهای مذهبی برای مخاطبان عام. این امر به خاطر رقابت با اندیشه‌ها و

باورهای بنیادگرایان و سنت‌گرایانی است که دارای پایگاه‌های اینترنتی، انتشارات، مدارس، نهادها و بسیاری دیگر از ابزارهای ترویج اعتقاداتشان هستند.

ـ اشاعه تفکر سکولاریسم و مدرنیسم، همچون گزینه‌ای ضد فرهنگ برای جوانان اسلامی ناراضی.

ـ تسهیل و تشویق به آگاهی در خصوص تاریخ و فرهنگ غیراسلامی و فرهنگ پیش از اسلام در مطبوعات و دروس کشورهای اسلامی.

ـ کمک به توسعه سازمان‌های مدنی مستقل، ارتقای فرهنگ مدنی و فراهم آوردن فضایی برای عموم شهروندان جهت آموزش خودشان در خصوص فرآیند سیاسی و ابزار دیدگاه‌هایشان.

حمایت از سنت‌گرایان در برابر بنیادگرایان:

ـ عمومیت بخشیدن به انتقاد سنت‌گرایان ازخشونت و افراط‌گرایی بنیادگرایان؛ ترغیب اختلاف و ناسازگاری میان سنت‌گرایان و بنیادگرایان.

ـ تشویق همکاری میان مدرنیست‌ها و سنت‌گرایانی که به اهداف مدرنیست‌ها نزدیک‌ترند.

ـ آموزش مناسب سنت‌گرایان جهت بسیج و آمادگی بهتر درمناظره با بنیادگرایان. بنیادگرایان اغلب از فنون بیان و سخنوری بهره‌مندند ولی سنت‌گرایان توان نفوذ و تأثیر زیاد بر عوام [1] را ندارند. در مناطقی همانند آسیای میانه، ممکن است سنت‌گرایان به آموزش اسلام ارتدوکس نیاز داشته باشند تا بتوانند ادعاهای خودشان را بر کرسی بنشانند.

ـ افزایش حضور و چهرهٔ مدرنیست‌ها در نهادهای سنت‌گرا.

---

1. folk

ـ تمایـز گذاشـتن میان بخش‌های مختلف سنت‌گرایی. تشویق آن‌هایی که علاقـهٔ زیـادی بـه مدرنیسـم دارنـد، همانـند هـواداران مذهب حنفی در برابر دیگران. تشویق آن‌ها به ابراز عقاید مذهبی خود و عمومیت بخشیدن به آن در جهـت تضـعیف اقـتدار حاکمـان واپس‌گرای وهابی. این امر از یک طرف به سـرمایه آنها بستگی دارد: یعنی پول وهابی‌ها که در خدمت مکتب حنبلی‌های محافظـه‌کـار قـرار مـی‌گـیرد و از سـوی دیگـر بـه دانـش آن‌ها بستگی دارد؛ بخشـی‌هایـی از جهان اسلام از به کارگیری و از تفاسیر قوانین اسلامی آگاهی ندارند.

ـ تشویق محبوبیت و پذیرش صوفی‌گری.

مواجهه و مخالفت با بنیادگرایان:

ـ بـه زیـر سـؤال بـودن تفسـیر بنیادگرایان از اسلام و علنی کردن اشتباهات آن‌ها.

ـ فاش ساختن رابطه آن‌ها با گروه ها و فعالیت‌های غیرقانونی.

ـ تبلیغ پیامدهای رفتارهای خشونت‌آمیز آن‌ها.

ـ نشـان دادن ناتوانـی آن‌هـا بـرای حکومـت و نـاموفق بودن رشد وتوسعه جوامع خودشان.

ـ مطـرح کـردن ایـن پـیام‌هـا بـه‌ویـژه بـرای جوانان، سنت‌گرایان متعصب، اقلیت‌های مسلمان در غرب و زنان.

ـ اجتـناب از ابـراز احـترام بـرای رفـتارهای خشـونت‌آمـیز افـراط‌گـراها و تروریست‌های بنیادگرا.

ـ تشـویق روزنامـه نگـاران بـه بررسـی و تحقـیق در خصوص موضوع‌های فساد، ریاکاری، تزویر و بی‌بند و باری در محافل تروریست‌ها و بنیادگرایان.

ـ دامن زدن به اختلاف میان بنیادگرایان.

حمایت از سکولارها:

ـ ترغیب به شناخت بنیادگرایی به مثابهٔ دشمن مشترک سکولاریسم و غرب و دلسرد کردن سکولارها از هم‌پیمانی با نیروهای ضدآمریکا در زمینه‌هایی چون ملی‌گرایی و ایدئولوژی‌های چپ.

ـ حمایت از ممکن بودن اندیشه جدایی دین و دولت در اسلام و این که این امر نه تنها ایمان مسلمانان را به خطر نمی‌اندازد بلکه بدان نیرو نیز می‌بخشد. دربارهٔ این‌که کدام رویکرد یا ترکیبی از رویکردها در قبال جهان اسلام اتخاذ خواهد شد، توصیه ما این است که این کار باید با بررسی دقیق و با آگاهی از اهمیت نمادین موضوع‌های خاص و معین صورت گیرد. اهمیت این موضوع به اتحاد سیاستگذاران ایالات متحده بستگی دارد. پیامدهای این اتحاد را باید برای دیگر بازیگران اسلامی در نظر گرفت؛ از جمله خطر بی‌اعتبار شدن افراد یا گروه‌هایی که در صدد کمک به آن‌ها هستیم. در نهایت باید هزینه‌های فرصت و پیامدهای ناخواسته و ممکن ودیدگاه‌هایی را که به نظر در کوتاه مدت مناسب می‌رسند، در نظر بگیریم.

بخش اول

طرح موضوع:
مقدمه‌ای بر گسترهٔ تفکر در اسلام معاصر

مقدمه

سال‌هاست که جهان خارج سعی دارد تفسیر و تصویری میانه‌رو و دموکرات از اسلام ارایه بدهد، اما این امر پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اهمیت بیشتری یافت.

از آنجا که توجه به امر فوق رویکردی سازنده بوده است توافق گسترده‌ای نیز وجود داشته است که اسلام دینی بسیار مهم و با تأثیرگذاری زیاد سیاسی و اجتماعی می‌باشد. از این رو، خردمندانه آن است نیروهایی که درون این دین در پی نظمی میانه‌رو، دمکراتیک، صلح‌جو و اهل تساهل‌اند تقویت گردند. اما

پرسش این است که چگونه می‌توان به بهترین شکل این کار را انجام داد؟ پژوهش حاضر در این باره رهنمودهایی به ما ارایه می‌دهد:

بخش نخست را با ورود به صحنه شکاف‌های ایدئولوژیک در بحث‌های مرتبط با اسلام و جامعه آغاز می‌کنیم.

بخش دوم به بررسی هواداران و مخالفان حمایت از مؤلفه‌های گوناگون در اسلام می‌پردازد. بخش سوم نیز در این‌باره، راهبردی را پیشنهاد می‌دهد.

بلافاصله پس از حوادث یازده سپتامبر، رهبران سیاسی و سیاستگذاران در غرب، پیام‌هایی را مبنی بر تصدیق این باور که نباید اسلام را به خاطر آن‌چه اتفاق افتاده است به باد سرزنش گرفت، به تمام دنیا ارسال کردند. اسلام نیروی مثبتی در جهان به حساب می‌آید و در نهایت این که دین اسلام دینی صلح‌طلب و اهل تساهل است. رهبران سیاسی و سیاستگذاران در مساجد دست به سخنرانی زدند، نشست‌های عمومی با حضور روحانیون مسلمان برگزار کردند، ملاها را به مناظره عمومی فرا خوانده و در سخنرانی‌هایشان به آیه‌های قرآنی اشاره کردند.

برای مثال، جورج بوش، رئیس جمهور ایالات متحده در یک سخنرانی اعلام کرد «اسلام دینی است که برای یک میلیارد مسلمان سراسر دنیا آسایش به ارمغان آورده است» و «هر نژادی را نسبت به یکدیگر برادر و خواهر کرده است. اسلام دینی است که پایه‌های آن بر عشق بنا نهاده شده است نه نفرت». (بوش ۲۰۰۲).

این رویکرد فقط به ایالات متحده اختصاص نداشت بلکه در اروپا نیز متداول گشت، جایی که شماری از مفسران به طعنه گفتند یک رهبر سیاسی (منظور جرج بوش) «گویا در رشتهٔ مطالعات اسلامی مدرک دکتری گرفته است که او را قادر می‌سازد در مورد ماهیت حقیقی اسلام برای مردم سخنرانی کند» (هایت مایر ۲۰۰۱).

این پذیرش عمومی روشنگرانه از اسلام در میان رهبران وسیاستمداران را تا حدی می‌توان نمایانگر یک عقلانیت بومی تلقی کرد؛ درواقع رهبران غرب کوشیدند از واکنشی که ممکن بود موجب رفتارهای خشونت‌آمیز و خصومت نسبت به اقلیت‌های مسلمان مورد احترام شود اجتناب کنند. علاوه بر این، حداقل دو انگیزهٔ سیاست خارجی در این امر دخیل بودند: انگیزه کوتاه مدت و انگیزهٔ بلند مدت. هدف از انگیزهٔ کوتاه مدت، کمک به حمایت دولت‌های مسلمان در مبارزه با تروریسم بود تا موضوعات تروریسم را از موضوعات اسلام جدا کنند. هدف از انگیزهٔ بلندمدت نیز این بود که رهبران غرب در ایجاد تصویری بکوشند که همگرایی بهتر بازیگران و دولت‌های سیاسی اسلام را در نظام بین‌المللی مدرن هموار سازند.

جامعهٔ دانشگاهی نیز به سرعت با ورود به این بحث‌ها، تلاش در قبولاندن این مسأله کرد که اسلام در سطحی حداقلی، بامیانه روی، تساهل، تکثیر و دمکراسی سازگاری دارد. جوزف *مونت ویل*[1] در *مقدمه‌ای بر کتاب ریشه‌های اسلامی تکثرگرایی دمکراتیک نوشتهٔ عبدالعزیز ساجدین*[2] در مورد هدف و انگیزهٔ مرکز استراتژیک و مطالعات بین‌المللی از چنین پژوهشی می‌نویسد:

«به خوبی واقف‌ایم که اسلام نیز همانند هر دین بزرگی در جهان ارزش‌های جهانی انسانی را که می‌تواند همچون پایه‌های جامعهٔ غیرمسلمان پذیرفته شود، با آغوش باز پذیرفته است... پروفسور ساجدین.... می‌داند که می‌تواند به آن بخش‌هایی از قرآن اشاره کند که برکرامت انسانی، آزادی عقیده و لطف خدا به همهٔ مخلوقات اعم از باسواد و بی‌سواد تأکید می‌کند» (ساحدین ۲۰۰۱).

1. Joseph Montville

2. Abdulaziz Sachedina(دانشمند اسلام شناس تانزانیایی)

خود نویسنده نیز دربارهٔ هدف نگارش کتابش چنین می‌نویسد:

«این کتاب قصد دارد پاره‌ای از مهم‌ترین مفاهیم سیاسی در اسلام که روابط انسان را چه درون و چه میان ملت‌ها توسعه می‌دهد، ترسیم کند. هدف کتاب حاضر کشف[1] هنجارهای دستورهای مذهبی مسلمانان و روشن ساختن کاربرد آن‌ها در فرهنگ‌های متعدد و نشان دادن نقش حیاتی این دستورها در نظم جهانی متکثر قرن بیست و یکم است.... نیز هدف این کتاب ستایش از گذشته مسلمانان نیست بلکه یادآوری گذشته آنان، ادامه آن مسیر، تفسیر، بازسازی و هماهنگ ساختن آن با وضعیت حال است.»
(ساجدین ۲۰۰۱)

با این حال، به محض این که گروهی از نویسندگان در پی «برجسته کردن» مجموعه‌ای از ارزش‌های یافت شده در قرآن و سنت برآمدند، نویسندگان مخالف آن‌ها نیز موفق شدند ارزش‌های مخالف آن‌ها را پیدا کرده و تبلیغ کنند.

همچنین، در همان زمان که دانشمندان لیبرال درون و بیرون جهان اسلام مشغول به جمع‌آوری استدلال‌های روشنگرانه‌ای برای حمایت از اسلام لیبرال و متساهل بودند، در مقابل تروریست‌ها نیز همین عنوان‌ها (لیبرال ومتساهل) را به اسلام نسبت می‌دادند و اعلام می‌کردند که شیوه‌ها و تبلیغات آنان به‌طور مستقیم برخاسته از دین آنهاست. فریادهای شادی و پایکوبی که پس از حملات یازده سپتامبر در بعضی جوامع اسلامی شنیده شد نشان داد بخش مشخصی از جمعیت مسلمانان در این نگرش سهیم هستند. حتی یک سال پس از این حادثه، رهبران رادیکال در لندن جمع شدند تا حملات یازده سپتامبر را جشن بگیرند

1. Uncovering

ودر کنفرانس مطبوعاتی ضمن تأیید آن، از این حادثه به «مجازاتی عادلانه» و اقدام درست و شایسته یاد کردند. (Bowcattو۲۰۰۲).

رهبران غرب و دولت‌های حامی جهان اسلام، به سختی تلاش می کنند اهداف تروریست‌ها را از اسلام جدا کنند؛ اما رادیکال‌ها برعکس عزم جزم کرده اند تا موضوعات را مرتبط به هم نگه دارند.[1]

از نظر بسیاری از رهبران مذهبی اروپا، هدف از مخالفت با تروریست‌ها اجتناب از مسأله «برخورد ادیان» و بی اعتبار ساختن تفسیرهای افراطی از اسلام می‌باشد. از این رو، عاقلانه آن است از نیروهای ملایم و میانه روی درون اسلام حمایت کنیم - اما کدام نیروها و با کدام هدف؟ شناخت مؤلفه‌هایی که باید مورد حمایت قرار گیرد وگزینش شیوه های مناسب و روشن ساختن اهداف چنین حمایتی بسیار دشوار است.

متحول کردن یک دین مهم جهانی چندان هم آسان نیست. اگر «ملت‌سازی» وظیفهٔ دشواری است، «دین‌سازی» به مراتب و بی‌نهایت مخاطره انگیزتر و پیچیده‌تر است. اسلام نه یک گوهر همگن و نه نظامی ساده می‌باشد. بسیاری از موضوع‌ها و مسائل بیرون از اسلام با این دین گره خورده‌اند و پاره‌ای از بازیگران سیاسی این دین به عمد در پی «اسلامی کردن» بحث‌ها به شیوه‌ای هستند که تصور می‌کنند بدان شیوه اهدافشان را پیش خواهند برد.

زمینه: مسائل مشترک، پاسخ‌های متفاوت

بحران جاری در اسلام دو مؤلفه اصلی را دربر می‌گیرد: توسعه نیافتگی طولانی مدت و ضعف نسبی (در مقایسه با جهان غیراسلام)، این دو از ویژگی‌های جهان اسلام بوده است. بسیاری از راه‌حل‌های مختلف در حل این دو مؤلفه همچون ملی‌گرایی، پان عربیسم و سوسیالیسم عرب تلاش‌هایی بیهوده بوده[2] و منجر به ناامیدی و خشم شده است. همزمان، جهان اسلام با فرهنگ

جهانی معاصر ناسازگاری و اختلاف پیدا کرده است و به‌طور فزاینده خود را در انزوا از اقتصاد جهانی قرار داده است.

مسلمانان هنوز در مورد این مسأله که چه باید بکنند و چه چیزی دلیل و سبب ساز این توسعه نیافتگی بوده و جوامع‌شان را در نهایت باید همانند کدام جوامع بسازند، به توافق نرسیده‌اند. چهار دیدگاه اصلی را می‌توان در این خصوص متمایز کرد که در زیر به طور مفصل به شرح آن می‌پردازیم:

بنیادگرایان (۳) تفسیری ستیزه جویانه و گسترش طلب از اسلام ارایه می‌دهند، تفسیری که ازخشونت پرهیزی ندارد. این گروه برآنست که قدرت سیاسی به دست آورد و اسلام را آن گونه که خود تعریف می‌کند بر افکار عمومی و تا حد امکان بر جهان بینی انسان ها تحمیل کند. معیار ترجیح آن‌ها نه‌تنها دولت – ملت یا گروه قومی نیست بلکه فقط جامعهٔ مسلمانان وبه عبارتی *امت*[1] است؛ به این معنی که کنترل کشورهای اسلامی را که می‌توانند گامی در این مسیر بردارند به دست آورند، ولی با این همه آن را هدف اصلی نمی‌پندارند.

دو جریان را می‌توان در درون بنیادگرایی از هم متمایز کرد: نخست، جریانی که از پایه‌های قوی اعتقادی برخوردار بوده و ریشه در نوعی پایهٔ مذهبی دارد و ما از آن به *بنیادگرایان نص‌گرا*[2] یاد می‌کنیم (انجمن مذهبی‌های کاپلان از میان ترک‌های یهودی در غرب و ترکیه را می‌توان نمونه‌ای از این مورد ذکر کرد.)

جریان دوم، بنیادگرایان رادیکالی هستند که با جوهرهٔ حقیقی اسلام کمتر سروکار دارند. این جریان به عمد یا از روی ناآگاهی از آموزه‌های اسلام ارتدوکس پا را از گلیم خویش فراتر می‌گذارند. این جریان معمولاً به هیچ کدام از نهادهای مذهبی وابستگی ندارند و افرادی التقاطی بوده وعلاقه‌مندند که بر

---

1. Ummah
2. Scriptural Fundamentalists (پیروان معانی ظاهری کتاب مقدس)

پایه برداشت خویش از اسلام عمل کنند. *القاعده، طالبان افغان، حزب التحریر* و بسیاری از جنبش‌های رادیکال اسلامی و گروه‌های پراکنده در سراسر جهان متعلق به چنین جریانی هستند.

بنیادگرایان نه‌تنها عمل به احکام اسلام را در سده‌های پیشین ناقص وناتمام می‌دانند بلکه مهم‌تر از آن بر این باورند که باید عمل به احکام اسلام را توسعه داد و از این رو بعضی قوانین سخت اسلام را حتی جدی‌تر از جامعه صدر اسلام به کار می‌گیرند: آن‌ها دست به یک تفسیر گزینشی از اسلام می‌زنند که به آنان اجازه می‌دهد از بسیاری از ویژگی‌هایی همانند برابری رشد و تساهل در قرآن و سنت[1] غفلت ورزند و از خود قوانین جدیدی اختراع کنند. این امر بیشتر در خصوص بنیادگرایان رادیکال صدق می‌کند.

البته، تمامی بنیاد گرایان تروریسم را با آغوش باز نمی‌پذیرند؛ حداقل نوع کورکورانهٔ تروریسم که شهروندان را مورد هدف قرار می‌دهد و اغلب مسلمانان را به نام «دشمن» به هلاکت می‌رسانند. اما بنیادگرایی همچون یک کل با ارزش‌های جامعهٔ مدنی و نگرش تمدنی غرب، نظم سیاسی و اجتماعی همخوانی و سازگاری ندارد.

سنت گرایان[2] نیز به دو گروه متمایز تقسیم می‌شوند: سنت گرایان محافظه کار و سنت‌گرایان اصلاح‌طلب. تمایز این دو در خور اهمیت است.

سنت گرایان محافظه‌کار[3] بر این باورند که قانون و سنت اسلامی باید به طوری جدی و مو به مو اجرا شود و در این زمینه نقش دولت و مقام‌های سیاسی را مشوق و یا حداقل تسهیل کننده این امر تلقی می‌کنند. با این همه، آن‌ها به طور کلی به خشونت و تروریسم رغبتی نشان نمی‌دهند.

---

1. Sunnah
2. Traditionalists
3. Conservative traditionalists

از منظر تاریخی، این گروه به تطبیق خود با جریان‌های سیاسی در حال تغییر عادت کرده است. این امر آن‌ها را وادار کرده تا تلاش‌های خود را بر زندگی روزمره جامعه متمرکز ساخته و تلاش کنند تا جایی که می‌توانند بر زندگی خود نفوذ و کنترل بیشتری داشته باشند، حتی اگر حکومت غیر اسلامی باشد. در چارچوب اجتماعی، هدف آن‌ها حفظ ارزش‌ها و هنجارهای ارتدوکس و رفتار محافظه کارانه به بهترین شکل ممکن بوده است. فریبندگی و آهنگ زندگی مدرن در نظر آن‌ها یک تهدید بزرگ برای زندگی است. یکی از دلایل مقاومت آن‌ها در برابر تغییر و تحول همین‌نگرش آنان به زندگی است.

علاوه بر این، میان سنت‌گرایان محافظه‌کاری که در جهان اسلام یا جهان سوم زندگی می‌کنند و آن‌هایی که درغرب می‌زیستند، تفاوت‌های مهمی وجود دارد. سنت‌گرایی با داشتن نگرشی میانه‌رو تمایل دارد خود را با محیط پیرامونش سازگار سازد. از این رو، سنت‌گرایان محافظه کاری که در جوامع سنتی زندگی می‌کنند احتمالاً رفتارهایی را پذیرا باشند که در چنین جوامعی رایج و مرسوم است؛ همانند ازدواج در سنین بسیار پایین، نیاز نداشتن به تحصیلات بالا و ناتوانی در تمایز سنت‌ها و آداب و رسوم محلی از آموزه‌های حقیقی اسلام. اما سنت‌گرایان محافظه‌کاری که در غرب زندگی می‌کنند بیشتر به دیدگاه‌های مدرن در خصوص موضوع‌های مذکور رغبت نشان می‌دهند و دوست دارند تحصیلات بالایی داشته باشند و به گفتمان فراملی در موضوع‌های ارتدوکس بپیوندند.

سنت‌گرایان اصلاح طلب[1] خواهان حفظ کارآمدی و محبوبیت خویش هستند. از نظر آن‌ها اسلام را باید در خصوص کاربرد حقیقی سنت به ابزارهای تطبیق مجهز کرد. آن‌ها خود را آمادهٔ بحث ومناظره در خصوص اصلاحات و تفسیر مجدد از اسلام اعلام می‌کنند. همین نگرش، یکی از دلایل همراهی

1. Reformist traditionalists

محتاطانهٔ آن‌ها با تحولات روز است. آن‌ها همچنین نسبت به قوانین انعطاف نشان می‌دهند و دوست دارند از گوهر دین پاسداری کنند.

مدرنیست‌ها به طور جدی در پی تغییرات گسترده‌ای در خصوص سنت جاری در درک و عمل به اسلام هستند. آن‌ها می‌خواهند سنت‌های بومی و محلی‌ای را که همچون دیواری آهنین قرن‌هاست خود را با اسلام در هم تنیده‌اند، [و مانع از بالندگی آن گشته‌اند]، در بنوردند. این گروه به اسلام، بیشتر از منظری تاریخی می‌نگرند: برای مثال، از نظر آن‌ها اسلام آن‌گونه که در زمان پیامبر بدان عمل می‌شد بازتاب دهندهٔ حقایق درونی و نیز جریان‌های تاریخی بود که فقط برای آن دوران مناسب به شمار می‌رفت ولی در طول زمان دچار تحول شده است. مدرنیست‌ها همچنین بر این باورند که می‌توان به شناخت «هستهٔ اصلی» اعتقاد اسلامی دست یافت. علاوه بر این، آن‌ها معتقدند که این هسته نه تنها بدون آسیب خواهد ماند، بلکه درواقع حتی تحولات بنیادین روز، شرایط اجتماعی و جریان‌های تاریخی آن را تقویت خواهدکرد.

آن‌چه مدرنیست‌ها دربارهٔ اسلام برای آن ارزش قائل بوده و آن را می‌پذیرند، کاملاً متفاوت و انتزاعی‌تر از اموری است که بنیادگرایان و سنت‌گرایان به آن ارج گذاشته و آن‌ها را می‌پذیرند. ارزش‌های اصلی آن‌ها – برتری اعتقاد و ایمان فردی و باور به جامعه‌ای که بر اساس مسؤولیت، برابری و آزادی استوار است – با هنجارهای دمکراتیک مدرن همخوانی دارد.

سکولارها معتقدند دین باید امری خصوصی و جدا از سیاست و دولت باشد؛ از این رو مشکل اصلی آن‌ها اجتناب از هرگونه اشتباهی در این مسیر است. دولت نباید در دین فردی دخالت کند ولی در عین حال آداب و رسوم مذهبی باید با قوانین آن سرزمین و حقوق بشر همخوانی داشته باشد. حامیان *کمال آتاتورک* در ترکیه که دین را تحت کنترل سخت خود درآورده‌اند، نمایانگر الگویی لائیک از اسلام هستند.

این دیدگـاه را بـاید بیشـتر بـه مـثابهٔ بخش‌هایی به هم پیوسته نگریست تا مقـولـه‌هـای مجزا و متمایز. هیچ مرز مشخصی میان آنها وجود ندارد به گونه‌ای کـه دیدگـاه‌هـای پـاره‌ای از سنت‌گرایان یا بنیادگرایان با آن‌ها هم‌پوشانی دارند. مدرنیسـت‌تریـن سنت‌گرایان تقریباً مدرنیست هستند و افراطی‌ترین مدرنیست‌ها را باید شبیه سکولارها دانست.

هـر کـدام از دیدگـاه‌هـای مورد تأکید، به موضوع‌های مهم مشاجره آمیز در بحـث‌های اسلام معاصر نگرش خاصی دارند. همان طوری که در جدول ۱ آمده است، «قوانین مستدل» آن‌ها برای دفاع از این نگرش نیز مشخص است.

موضـوع‌هـای مـربوط بـه «شـیوهٔ زندگـی»[1] در کشـمکش میان دیدگاه‌های مخـتلف از اسـلام معاصر، حوزه‌ای است که دیدگاه‌های ستیزه‌جویانه می‌کوشند تـا در ایـن حـوزه ادعـای خود را به کرسی بنشانند. آموزه[2] [احکام اسلامی] نیز قلمرویـی اسـت کـه در آن سـتیزه وجود دارد. این امر نمایانگر اهمیت و برتری چنین موضوع هایی در یک ستیز سیاسی و ایدئولوژیک است.

فایدهٔ «طراحی»[3] دیدگاه‌های وضعیت‌های مختلف اسلامی برای موضوع‌های آمـوزه و شـیوه زندگی آن است که این دیدگاه‌ها برنامه‌های نسبتاً متمایز و قابل اعـتمادی را مطـرح می‌کنند تا گروههای اسلامی هویت خود را با این نگرش‌ها تعریف کرده و عقاید خود را با آن‌ها تطبیق دهند.

بنابرایـن، اگـرچه گـروه‌ها ممکن است در نگرش خویش به خشونت تظاهر بکنند و حتی از تحریم‌ها و مجازات خودداری ورزند ولی واقعیت این است که غیرممکـن اسـت آن‌هـا نگـرش خـود به ارزش‌های کلیدی و موضوع‌های شیوهٔ زندگـی را تعریف کرده و آن را وارونه جلوه دهند. این موضوعات هویت آن‌ها را تعریف کرده و از این راه به جذب اعضای جدید برای آنها کمک می‌کند.

---

1. Lifestyle
2. Doctrine
3. mapping

سنت‌گرایان محافظه‌کار حتی وقتی با ارزش‌ها و هنجارهای امروزی در ستیز هستند با اعتقاد بر این اصل که جامعهٔ صدر اسلام نمایانگر آرمان مطلق و درونی آن‌هاست، اصلاح اعمال گذشته را می‌پذیرند ولی ضرورتاً تلاش نمی‌کنند تا همهٔ اعمال گذشته را به وضعیت حال بازگردانند. با این همه، دلایل آن‌ها برای این امر آن نیست که علاقه‌ای به عمل آن ندارند، چرا که عمل به آن را به‌طور موقت یا دائمی غیرواقعی می‌دانند. سنت‌گرایان اصلاح طلب اعمالی را که به نظر می‌رسد در جهان امروز مشکل‌دار است باز تفسیر کرده یا خط بطلان بر آن می‌کشند و یا از آن‌ها اجتناب می‌کنند. مدرنیست‌ها همان اعمال را بخشی از بستر تاریخی قابل تغییر و در حال تحول می‌نگرند. آن‌ها به جامعهٔ صدر اسلام یا دوران نخستین اسلام به مثابه چیزی که فرد به ضرورت، آرزوی باز تولید آن‌ها را دارد، توجهی ندارند. سکولارها از کردارهایی که با هنجارها و قوانین مدرن در ستیز هستند پرهیز کرده و از دیگر اعمالی که به حوزهٔ خصوصی افراد تعلق دارد چشم پوشی می‌کنند.

سکولارها خود را با آن‌چه اسلام ممکن است یا ممکن نیست لازم داشته باشد مرتبط نمی‌بینند. سکولارهای میانه رو از دولت می‌خواهند تا حقوق مردم را با عمل به گفتارشان تضمین کرده و در عین حال بپذیرد که دین یک موضوع خصوصی است و نیز از دولت می‌خواهند که شاخص‌های حقوق بشر یا قانون مدنی را نقض نکند. سکولارهای رادیکال که شامل کمونیست‌ها و لائیک‌ها هستند به‌طور کلی مخالف دین به شمار می‌روند.

سنت‌گرایان محافظه‌کار، هدایت را در منابع اسلامی مرسوم می‌جویند: یعنی قرآن، سنت، قانون اسلامی، فتوا و عقاید مذهبی دانشمندان مذهبی مورد احترام. سنت‌گرایان اصلاح طلب از همان منابع بهره می‌گیرند، ولی می‌خواهند در کشف تفسیرهای بدیل، خلاق و پیشرو باشند.

آن‌ها به کشمکش‌های میان اسلام ومدرنیته واقف‌اند و می‌خواهند ضمن کاستن از آن، اسلام را برای آینده کارآمد نگه دارند. این گروه همچنین در پی

تفسیر مجدد محتوای سنت هستند تا شیوه ها و راه‌هایی را برای محدودیت‌ها یا قوانینی که آن‌ها را آزار می‌دهد و یا برای تصویر اسلام که در نظر جهان غیراسلام آزار دهنده جلوه می‌نماید، پیدا کنند.

همانندی‌های طنزآلودی در شیوهٔ بنیادگرایان رادیکال و رویکرد مدرنیست‌ها نسبت به موضوع تغییر و تحول وجود دارد. طبق عرف، هر دوی آن‌ها به قرآن، سنت، شرع، فتوا و اختیارات متوسل می‌شوند. ولی در نهایت، نگرش آن‌ها به جامعه اسلامی ایده‌آل تعیین‌گر وضعیت آن‌هاست. هر کدام احساس می‌کنند این اختیار را دارند که مطابق بینش خود به تفسیر و تعریف قوانین فردی بپردازند.بدیهی است این نگرش، آزادی بیشتری به آن‌ها می‌دهد تا بیشتر از محافظه‌کاران به تبیین اسلام بپردازند.

بنیادگرایان خواهان جامعه‌ای متشرع، بسیار انضباط‌مند، سخت‌گیر وسلسله مراتبی هستند که تمام اعضای آن به شعائر مهم مذهبی عمل کنند، از جمله از منظر اخلاقی زن و مرد از همدیگر جدا شوند، زنان از ورود به حوزه عمومی منع شوند و زندگی همواره و سراسر غرق در مذهب باشد. مسلمانان تمامیت خواه منکر حوزهٔ خصوصی هستند و بر این باورند که وظیفه دولت آن است که فرد را وادار سازد در همه‌جا از رفتار اسلامی پیروی کند. این گروه با تفکر آرمانی خود، خواهان گسترش نظامی - بر این باور که تنها راه راست راه آن‌هاست - هستند که بر سراسر جهان کنترل داشته باشد.

اساس اندیشه مدرنیست‌ها در مورد جامعه بر پایه‌ای استوار است که افراد در آن دین‌داری خود را به روشی که باور به معنادار بودن آن دارند ابراز کرده و در خصوص موضوعات و شیوه زندگی بر اساس خودآگاهی تصمیم می‌گیرند و در هدایت زندگی‌های قومی، به جای زور بیرونی به باور درونی متوسل می‌شوند و در نهایت نظام سیاسی خود را بر اساس اصول عدالت و برابری استوار می‌سازند. این نظام باید به‌طور صلح‌آمیزی با نظم‌ها و ادیان دیگر

همزیستی داشته باشد. مدرنیست‌ها در درون ارتدوکس اسلامی در پی مفاهیمی هستند که از حقوق مسلمانان، افراد و جوامع حمایت کرده و قوانین و متون اساسی را متحول و حتی بازنگری کنند.

وقتی پرسشی مطرح می‌شود که در متون ارتدوکس اسلامی نبوده و یا وجود داشته ولی بنیادگرایان و مدرنیست‌ها قصد پاسخ بدان را ندارند، هر دو به نگرش آرمانی خود متوسل می‌شوند و راه‌حل دیگری ابداع می‌کنند. از آن‌جایی که این نوآوری به‌طور کلی در اسلام پذیرفته نمی‌شود، هر دوی آن‌ها آن را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند.

با این حال مدرنیست‌ها در مخالفت با ویژگی‌های خاص اسلام بر اساس ایمان، از «مصلحت عمومی»[1] همچون ارزشی که حتی احکام اولیه را نادیده می‌گیرد و از «توافق عمومی»[2] (اجماع) که حتی می‌تواند تغییر بنیادین در احکام بدهد، سخن می‌رانند. بنیادگرایان رادیکال در پی احیای اجتهاد[3] و معتقد به «مرجع نهایی» هستند.

بخش بعدی نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های مورد تأکید در جدول۱ دیدگاه‌های خود را در خصوص موضوع‌های کلیدی که مشخص کرده‌ایم ابراز می‌دارند.

زمانی که موضوع‌های مربوط به شیوه زندگی و ارزش‌ها به میان می‌آید، اختلاف میان دیدگاه‌های معاصر در اسلام در تجلی عمومی آن رنگ می‌بازد. این امر نمایانگر آن است که ستیزه‌های موجود ریشه‌های مذهبی دارند: به عبارتی گسست‌هایی که ممکن است در تصویر کلان از اموری که اهمیت زیادی ندارد در کشمکش مذهبی به نظر بسیار مهم به نظر برسند،

---

1. Good of community
2. Ijma (community consensus)
3. ijtihad

شاخص‌ها و دیدگاه‌های مهم ایدئولوژیکی در اسلام (جدول شماره۱)

گروهها / موضوعات	سنت‌گرایان محافظه‌کار	بنیادگرایان نص‌گرا	بنیادگرایان رادیکال
دمکراسی	فضایی برای ابزارهای دمکراتیک در تفسیر عمل اسلامی، در زندگی اجتماعی و در بخش‌هایی از زندگی عمومی وجود دارد.	اسلام شکلی از دمکراسی است. غرب هیچ حقی برای تعریف این‌که دمکراسی باید چگونه باشد ندارد. شکل اسلامی برتر است. چرا که متکی به دینی کامل و درست است.	حاکمیت و حق قانون‌گذاری تنها از آن خداوند است.
حقوق بشر و آزادی‌های فردی	اسلام به معنای واقعی زنده است و بهترین شرایط و فضا را برای انسان‌ها فراهم می‌کند. برابری و آزادی مفاهیمی نادرست هستند. اسلام مسؤولیت هر کس را مطابق با سرشت و منزلت او تعیین کرده است.	انسان‌ها به هدایت و کنترل محتاج هستند ولی این امر باید منطقی و عادلانه باشد، درست همان طوری که در سنت و احکام قرآنی آمده است.	مفاهیم اشتباه و منحطی هستند که منجر به فساد می‌گردد. تحمیل و اجرای کامل شریعت جامعه‌ای عادل و مطلوب ایجاد می‌کند.
تعدد زوجات	تحت شرایطی جایز است، وقتی فرد با همسران خود عادلانه رفتار می‌کند، درست همان‌طوری که قرآن دستور داده است و یا فقط زمانی که قانون محلی اجازه می‌دهد. ولی در نهایت تک زوجی برتری دارد.	جایز است، به‌طوری که اخلاق عمومی و فردی رشد یابد اما نه برای تن پروری.	جایز است و هیچ امر اشتباهی هم نیست. زیرا بر اخلاق غرب و طلاق برتری دارد.
احکام جزایی اسلام شامل شلاق زدن، قطع اعضای بدن و سنگسار کردن	اگر کشور از قانون شریعت پیروی می‌کند این کار باید صورت گیرد و کشورهای مسلمان باید این‌کار را انجام دهند. اگرچه مجازات سخت شریعت تأثیربازدارندگی خوبی دارد ولی قصد شریعت آن بوده است که با لطف و عفو این‌مجازات را کاهش دهد.	درست است ولی باید با احتیاط صورت گیرد، زیرا در برخی موارد با افکار عمومی همخوانی ندارد و ممکن است به چهرهٔ دولت‌های اسلامی آسیب‌بزنند.	یک راهکار بسیار عالی برای اجرای عدالت راستین است.

گروهها / موضوعات	سکولارهای رادیکال	سکولارهای میانه‌رو	مدرنیست‌ها	سنت‌گرایان اصلاح‌طلب
دموکراسی	عدالت اجتماعی مهم‌تر از دمکراسی است.	دمکراسی اولویت دارد. اسلام باید (و می‌تواند) خود را با آن و با جدایی دین و دولت تطبیق دهد.	اسلام دربرگیرنده مفاهیم دمکراتیکی است که باید این مفاهیم پیشرو باشند.	اسلام در ذات خود دمکراتیک‌تر از مفهوم‌اش است؛ اجتماع ایمان آورندگان بسیار عالی است و حتی رهبران با ابزارهای دمکراتیک انتخاب می‌شوند.
حقوق بشر و آزادی‌های فردی	برابری و عدالت مهم‌تر از آزادی‌های فردی است.	اسلام می‌تواند تلاش کند تا رفتار آنهایی را که به این دین می‌پیوندند هدایت کند، اگر به این دین می‌پیوندند هدایت کند، اگر آن‌ها انتخاب کنند در زندگی خصوصی شان می‌توانند از آزادی محدود خود دست بکشند. با این همه در تمامی زندگی سیاسی و اجتماعی، حقوق بشر بسیار مهم و جهانی است.	اسلام دربردارنده مفاهیم اساسی حقوق بشر و آزادی فردی است، از جمله آزادی برای ارتکاب خطا.	اسلام اگر خوب و حقیقی تفسیر و به کاربرده شود، حقوق بشر را تضمین می‌کند و چنین آزادی‌هایی حقیقتاً برای فرد بسیار خوب است و منجر نمی‌شود فرد در مسیر اشتباهی گام بردارد.
تعداد زوجات	اجازه داده نمی‌شود، اگرچه عده‌ای می‌خواهند تک‌زوجی را یک مفهوم بورژوای مزورانه در نظر بگیرند.	برخلاف قوانین مدرن و در عمل پذیرفته شده است، از این رو اجازه داده نمی‌شود.	اجازه داده نمی‌شود. یک عمل منسوخ است، همچون مذاهب دیگر. حتی شواهدی وجود دارد که حضرت محمد تلاش می‌کرد آن رام نسوخ کند و در آن زمان چندان آرمانی تلقی نمی‌شد.	در جوامعی که قانون به آن اجازه می‌دهد مانعی وجود ندارد ولی آن باید استثناء باشد و توافق همسر اول بدست آید. به‌طور کلی، تک روجی تفکی بهتری است ولی نگرش سنت‌گرای مدافع با استدلال بنیادگرایی که معتقد است تک زوجی بهتر از آنارشی سکسی غرب است، یکسان است.

گروهها / موضوعات	سنت‌گرایان محافظه‌کار	بنیادگرایان نص‌گرا	بنیادگرایان رادیکال
حجاب	حجاب در اولویت است. خانواده، همسالان و فشار اجتماعی می‌تواند این امر را تحمیل کند. همهٔ سنت‌گرایان موافق نیستند که فشار مستقیم قابل پذیرش است. هر دو جنس باید پوشش مناسبی داشته باشند. سنت‌گرایان در جوامع محافظه‌کار: زنان باید همه اعضای بدن خود را جز دست‌ها و صورت بپوشانند. سنت‌گرایان در غرب و جوامع مدرن: روسری و مانتو کافی است.	پوشش اسلامی برای زنان لازم است و باید به زور اجرا شود.	زنان باید پوشش اسلامی داشته باشند، معمولاً جز دست و صورت همه اعضای بدن پوشانده می‌شود. در بعضی جاها صورت و دست‌ها نیز پوشانده می‌شود. در سرزمین‌های یهود، یک روسری حداقل قابل قبول است. وظیفهٔ جامعه این است تا زنان را مطمئن سازد از طریق اقناع، فشار، آموزش و زور به این قانون بپیوندند.
کتک زدن زنان	همانند بنیاد گرایان نص‌گرا هستند.	قرآن اجازه آن را می‌دهد، ولی زمانی جایز است که یک دخالت تربیتی با حسن نیت صورت گیرد تا رفتار یک زن خطاکار را به خاطر مصلحت خود و خانواده و جامع اصلاح کنی.	اجازه داده می‌شود ولی باید رفتار زنان کنترل شود و سلسله مراتبی در خانواده حفظ شود.
وضعیت اقلیت‌ها	مدارا می‌شود و باید با آنها خردمندانه برخورد کرد و اجازه داده شود تا به فرهنگ ومذهب خود عمل کنند مگر مخالف قانون و عرف اسلامی باشد.	مدارا می‌گردد، مادامی که آنها در فعالیت‌های مذهبی درگیر نشوند.	مدارا می‌گردد ولی نمی‌توانند به هیچ روی به مذهب یا فرهنگ خود عمل کنند. آنها در مرتبهٔ پایین قرار دارند و از این رو علیه ایشان تبعیض صورت می‌گیرد. اگر آنها عقیده خود را عوض کنند، بهتر خواهد بود.
دولت اسلامی	یک دولت اسلامی بهترین دولت است، زیرا مردم می‌توانند کاملاً به مذهب خود عمل کنند. بهترین دولت ایجاد یک جامعهٔ نمونه تمام‌عیار اسلامی است، عمل به آن همان گونه که بزرگان، خانواده و رهبران مذهبی اجتماع امر می‌کنند.	اسلام بهترین پایه‌های ممکن دولت‌های فردی را فراهم می‌کند، اگرچه یک امت فراملی آرمانی باقی می‌ماند	یک دولت اسلامی باید جهانی و فراملی باشد. آن باید تمام رفتارها را هدایت کند، کنترل ونظارت حضور در نماز، ریش بلند و پوشش. هر موضوعی به صراحت با حکومتی که به نصیحت یک مرجع مذهبی نیاز دارد، پوشش داده نمی‌شود.

گروهها / موضوعات	سکولارهای رادیکال	سکولارهای میانه‌رو	مدرنیست‌ها	سنت‌گرایان اصلاح‌طلب
حجاب	حجاب نماد عقب‌ماندگی است و زنان نباید آن را بپوشند و اجازه بدهند تحت فشار قرار بگیرند تا مجبور به انجام دادن چنین کاری شوند.	مسلمانان می‌توانند هر آن‌چه را می‌خواهند بپوشند، ولی مدارس عمومی و شاغلان که اقتضای کارشان ایجاب می‌کند یا به خاطر حقوق دیگران، اگر مناسب می‌بینند، می‌توانند از پوشش حجاب و روسری خودداری کنند.	اسلام نمی‌خواهد زنان هر نوع پوشش یا روسری داشته باشند. مناسب آن است که فرد خود برای پوشش خویش تصمیم بگیرد. زنان نباید مسئولیت تفکرات بی‌بند و باری مردان را بر عهده بگیرند، زیرا قرآن به مردان توصیه می‌کند که به زنان، خیره نگاه نکنند، برای مثال به نحوه مسخره آمیز به زنان خیره نشوید و بر عکس.	زنان باید پوشش متوسط داشته باشند، تعریف آن بستگی به این دارد که سنت‌گرایان کجا زندگی می‌کنند. همه اعضای بدن جز دست‌ها و صورت‌ها را با چادر و یا مانتو به طوری که تحریک‌آمیز نباشد، بپوشانند.
کتک زدن زنان	بازتاب دهندهٔ تصور منسوخ زنان است و از این رو اجازه داده نمی‌شود.	اجازه داده نمی‌شود، زیرا غیرقانونی است و خلاف هنجارهای معاصر و حقوق بشر است.	اجازه داده نمی‌شود، بر تفاسیر مذهبی نادرست استوار است و علیه روح مفهوم اسلامی ازدواج و روابط جنسی است.	اجازه داده نمی‌شود، و اصول مذهبی جای پرسش دارد. پیام قرآنی اجازه می‌دهد به زیر سوال برود و بسیاری از احادیث پیامبر دال بر نپذیرفتن آن است.
وضعیت اقلیت‌ها	بسیاری از این وابستگی‌ها نمایانگر آگاهی کاذب است.	شبیه جامعهٔ سکولار بهترین الگو است.	باید بر اساس موقعیت یکسان عمل کرد.	مدارا می‌گردد، آن‌ها باید رفتار خوب داشته باشند و تشویق شوند تا جای ممکن به مذهب و فرهنگ‌شان عمل کنند و در گفتگو شرکت داشته باشند.
دولت‌اسلامی	مذهب یک نیروی ارتجاعی است و باید از میان برود.	اسلام یک دین است و باید یک موضوع خصوصی باشد و دولت موظف است اجازهٔ تبلیغ آن را بدهد ولی مسلمانان موظف‌اند از قانون مدنی و آداب و رسوم اطاعت کنند و خود را با زندگی معاصر تطبیق دهند.	اسلام به معنی دولت نیست ولی سمبل و فلسفهٔ هدایت برای زندگی است. افراد، مسئول نهایی رفتار و تصمیم‌های خود هستند. جامعهٔ پر شور و آکنده از تفکر و افراد عقلانی در بستر یک تحول معنی پیدا می‌کند	یک دولت اسلامی بهترین نوع حکومت است.

گروهها / موضوعات	سنت‌گرایان محافظه‌کار	بنیادگرایان نص‌گرا	بنیادگرایان رایدکال
مشارکت عمومی زنان	زنان مسؤولیت خانواده را به عهده دارند، اگر به طور کامل از عهدهٔ این مسؤولیت بر بیایند، آن‌ها می‌توانند در حرفه‌های معینی در جامعه و در زندگی عمومی فعال باشند ولی باید کارکرد فرعی داشته است.	شیوه شیعه ایرانی: زنان باید یک نقش فعال در جامعه و زندگی سیاسی داشته باشند ولی باید تفکیک سختی میان آن‌ها باشد و بالاترین پست‌ها در عدالت و قضاوت و حکومت برای مردان است. سنی: حکومت داری حوزهٔ مردان است. زنان می‌توانند در حوزه‌های مربوط به کودکان و موضوع‌های اجتماعی فعال باشند.	نهایت جدایی میان مردان و زنان باید وجود داشته باشد. زنان باید از حوزهٔ عمومی تا نهایت ممکن به دور باشند.
جهاد	جهاد کوششی برای اصلاح اخلاقی فردی است ولی جنگی را دربر می‌گیرد که به خاطر اسلام است. وقتی لازم و مناسب است.	تعریف جهاد از فردی به فرد دیگر فرق می‌کند. برای زنان فرزندزایی شکلی از جهاد است. جهاد، کوشش برای اصلاح معنوی افراد است. برای گروه‌ها تحت بعضی شرایط جهاد شامل نزاع مسلحانه و یا تروریسم است.	سطوح مختلف جهاد وجود دارد ولی برای استقرار نظام اسلامی جهانی برای هر کس واجب است در جنگ شرکت کند. این جنگ می‌تواند شکل جنگ کلاسیک یا تروریسم یا تهاجم داشته باشد.
منابع	قرآن، سنت، آداب و سنت‌های محلی و افکار روحانی‌های محلی جزو منابع محسوب می‌شوند	قرآن، سنت، فلسفهٔ اسلامی، علم، تفسیر خردمندانه و رهبران کاریز ماتیک جزو منابع به شمار می‌آیند.	قرآن، سنت، رهبران کاریزماتیک، نویسندگان رادیکال با تمام نگرش‌های مقدس به جامعهٔ اسلامی جزو منابع به شمار می‌روند.

گروهها / موضوعات	سکولارهای رادیکال	سکولارهای میانه‌رو	مدرنیست‌ها	سنت‌گرایان اصلاح‌طلب
مشارکت عمومی زنان	تمام اشکال نابرابری باید از میان برود.	تبعیض غیرقانونی است؛ حقوق برابر و فرصت‌های برابر هنجار مطلوب است.	جهاد واژهٔ نمادینی است که به توسعه روحی فرد اشاره می‌کند.	جهاد تلاش برای بهبود و اصلاح اخلاق فرد است، تنها در جریان‌های استثناء همچون زندگی یا مبارزه با مرگ برای بقای ایمان وقتی مورد حمله قرار می‌گیرد، که شامل شرکت در جنگ مقدس است.
منابع	ایدئولوژی خاص گروه یا جنبش	قانون مدنی، حقوق بشر بین‌الملل و بنیادهای فلسفی سکولاریسم.	قرآن، سنت و فلسفهٔ معاصر و قوانین مدرن و نشانه‌های اخلاقی، تلاش برای درک روح اسلام در بستر عصر حاضر.	قرآن، سنت، راهنمای تفکیک استادان (از جمله فیلسوفان سکولار) قوانین مدرن و نشانه‌های اخلاقی و اجماع جزو منابع به حساب می‌آیند.

زیرا دال بر اتحاد یا عدم اتحاد و پیروزی یا شکست هستند. مثال بارز آن «روسری» است که ناظران خارجی نباید از این نکته غفلت ورزند.

برای مثال، وقتی به نظر می‌رسد کارگزاران دولتی ایالات متحده از روسری حمایت می‌کنند آن را به مثابهٔ موضوع مهم در پوشش و نشانهٔ تساهل در نظر می‌گیرند و به این ترتیب ناخواسته موضوع مهمی را در قبال موضوع مهم و نمادین مورد ستیز اتخاذ می‌کنند. و به این صورت آن‌ها به انتهای این طیف می‌پیوندند؛ یعنی به بنیادگرایان و سنت‌گرایان محافظه‌کار در برابر سنت‌گرایان اصلاح‌طلب، مدرنیست‌ها و سکولارها.

دیدگاه‌ها نسبت به موضوع‌های کلیدی

دمکراسی و حقوق بشر

تجلی دیدگاه‌های بنیادگرایان رادیکال نسبت به موضوع‌های آموزهٔ سیاسی را می‌توان در نوشته‌ها و چاپ‌های آن لاین حزب اسلامی و حزب التحریر به راحتی مشاهده کرد:

مطابق دستورهای حزب اسلامی، پارلمان‌ها و دیگر نهادهای دمکراتیک *«نشانه‌های روشن بی‌ایمانی هستند و شرک[1] محسوب می‌شوند و یا هماوردی با خدا (بانسبت دادن قدرت مشروع به مردم) و یک گناه نابخشنودنی و خلاف هدف خلقت است.»*(۵)

[درواقع] هدف، [حزب اسلامی] تحمیل نظم راستین اسلام بر دیگران است. به گفتهٔ گرین (۱۹۹۴):

این نوع نگرش نه رویارویی تمدن‌ها است و نه برخورد فرهنگ‌ها. اسلام به خاطر انتقام از دشمنی‌های گذشته و میل برای مرهم نهادن بر غرور زخم خورده‌اش و یا به خاطر میل به بازپس

---

1. Shirk

گرفتـن ثروت و سرزمین‌هایش نه تنها با غرب بلکه با هیچ کس دیگری سـر عـناد و مخالفـت نـدارد. جـنگ فقـط برای یک هدف است و آن اسـتقرار تمـام عـیار دیـن اسلام است .... جهاد سه ویژگی دارد. اولین ویژگـی، بـه‌دسـت آوردن اعـتقاد راسخ و از بین بردن تمامی شک‌ها و پـندارهای غلـط،... دومین ویژگی .... آزادسازی سرزمین‌های مسلمانان از کنـترل دشـمنان اسلام .... ویژگی آخر مبارزه برای باز کردن مسیری برای استقرار حکومت الله در سرزمین کفار است.

بـه صـورتی مشـابه، حـزب الـتحریر نـیز خودش را به مثابه «حزبی سیاسی مـی‌نگرد که ایدئولوژی‌اش اسلام است؛ به گونه‌ای که سیاست‌های این حزب و ایدئولـوژی آن فقـط برخاسـته از اسـلام و بازسـازی خلافـت اسـت». در پهـنه حکومتداری «قانون و شریعت باید اسلامی باشند» و نمی‌تواند:

جمهـوری باشـد. نظام جمهوری بر پایه‌ای دمکراتیک استوار است، و بـه عبارتی نظام کفار به شمار می‌رود .... در نظام اسلامی حاکمیت از آن شـریعت اسـت نـه امت. قانونگذار الله است. فقط خلیفه دارای حق حکومـت است و می‌تواند قوانین شریعت را با کتاب الله و سنت پیامبر تطبـیق دهـد. از ایـن رو، جایـز نیسـت بگویـیم نظام اسلامی یک نظام جمهوری است و یا از جمهوری اسلامی سخن بگوییم.....[٦]

تعدد زوجات

بنـیادگرایان تعـدد زوجات را می‌پذیرند؛ [برای نمونه] طالبان این عمل را که مـدت‌هـای زیادی منسوخ شده بود دوباره در افغانستان احیاء کردند. ازدواج در سـنین بسـیار پاییـن نتیجهٔ تفکر تعدد زوجات است که در جوامعی که در کنترل بنـیادگرایان و نـیز برخی جوامع که در کنترل سنت‌گرایان محافظه‌کار است رایج

و مرسوم است. همچنین طالبان و نیروهای القاعده در افغانستان افراد را به ازدواج‌های اجباری وا می‌داشتند که به زعم آن‌ها قرآن در زمان جنگ آن را واجب کرده است.

سنت گرایان *اصلاح طلب* و *سنت‌گرایان محافظه‌کاری* که در غرب یا در کشورهایی دیگر زندگی می‌کنند، چنین امری را قبول نداشته و حامی آن نیستند. بسیاری از آن‌ها با انکار این امر معتقدند مسلمانان باید به قوانین کشوری که در آن زندگی می‌کنند احترام بگذارند. آن‌ها به مردان مسلمانی که - با وجود آن‌که یک زن دارند - در یک کشور خارجی سرگرم به زندگی یا تحصیل و یا کار می‌کنند و آرزوی ازدواج با زن دوم دارند اعتراضی ندارند و حتی وب سایت‌های اسلامی عده‌ای را برای ازدواج پیشنهاد می‌کنند.[۷] سنت‌گرایانی که به طیف مدرنیست‌ها نزدیک‌ترند و آن‌هایی که معتقدند این امر ارزش تحقیر ندارد، کاملاً مخالف تعدد زوجات هستند. با این حال، شکی نیست که قرآن اجازهٔ آن را می‌دهد و محمد (ص) و رهبران نخستین اسلام بدان عمل می‌کردند. بنابراین، سنت‌گرایان نمی‌توانند آن را انکار کنند و درواقع برای دفاع از آن نیز احساس وظیفه می‌کنند. برای دفاع از این امر، آن‌ها استدلال‌هایی را مطرح می‌کنند تا آن را برای مخاطبان مدرن خوشایند سازند، از جمله:

آن‌ها خاطرنشان می‌سازند که محمد (ص) در دوران زندگی با اولین همسرش، خدیجه و دورانی که اسلام بر او نازل شد، تک همسر بود. از این‌رو، این امر باید به مثابه شرایطی آرمانی برای مسلمانان باشد تا از آن پیروی کنند.

آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که ازدواج‌های چندگانه محمد (ص) فقط به‌خاطر اتحاد سیاسی و نیات خیرخواهانه بود نه شخصی. سنت‌گرایان خاطر نشان می‌سازند که بسیاری از این ازدواج‌ها فقط به‌خاطر استوار ساختن یک اتحاد سیاسی یا اهمیت دادن به زنان بیوه است.[۸] آن‌ها همچنین، استدلال می‌کنند که تعدد زوجات در جامعه صدر اسلام یک نوع تفکر برای رفاه بود و

پاسخی بود به کمبود مردانی که در جنگ کشته شده و افزایش زنان بی همسر را موجب شده بود، زنانی که بیوه مانده بودند و محتاج حامی و نان‌آور بودند.

عده‌ای تأکید می‌کنند که تعدد زوجات که به چهار زن محدود می‌شد و هر کدام به‌طور یکسان از امنیت اقتصادی و قانونی برخوردار می‌شدند، جایگزین بدترین سوءاستفاده‌ها از زن در جامعهٔ پیش از اسلام شد که در نوع خود یک پیشرفت به شمار می‌آمد.

سنت‌گرایان اصلاح‌طلب (همانند بنیادگرایان) گاهی استدلال می‌کنند که تعدد زوجات برای زنان رفاه و آسایش می‌آورد تا بتوانند به پرورش کودکان خود بپردازند و نیز کارهای روزمره خود را انجام دهند و در دیگر علایق خودشان وقت آزاد و کافی داشته باشند. این عده همچنین تأکید می‌کنند که این رفتار نسبت به آن چه در غرب رواج پیدا کرده است، برتری بسیار دارد. این عده همچنین معتقدند علت میزان بالای طلاق در جوامع صنعتی غرب دقیقاً شکلی از تعدد زوجات نامحدود است. از آن جا که طلاق متضمن ترک است و این امر برای زنان و کودکان زیان بخش است، رویکرد اسلامی به چنین زنان ترک شده، برخوردار شدن از یک زندگی برابر از نظر مالی، احساسی و جنسی است.

سنت‌گرایان خاطرنشان می‌سازند زنانی که از نظر شخصی چنین عملی را ناراحت کننده تلقی می‌کنند از نظر قانونی اجازه دارند در سند ازدواج خود شرطی را الحاق کنند تا شوهرانشان را از ازدواج با زن دیگر منع نمایند.

استدلال نسبتاً پیچیده‌ای که سنت‌گرایان از آن بهره می‌جویند این است که شرط برخورد یکسان و عادلانه با تمامی زنان درواقع نوعی مانع جدی بر سر راه چند همسری است، همان‌طوری که خود قرآن در جایی نیز بدان اشاره می‌کند، [درواقع] به نوعی تعدد زوجات را مردود می‌شمارد.

برای نمونه متن زیر چنین استدلال می‌کند(مقصود، ۱۹۹۴b، ۱۸۳-۱۸۲.pp):

پیامبر در طول ۲٤ سال زندگی خویش با خدیجه، فقط یک زن داشت، ولی پس از مرگ خدیجه با سوده که زن بیوه‌ای بود ازدواج کرد و عایشه دختر دوست خویش را نیز به عقد خود درآورد. پس از مرگ بسیاری از مسلمانان در جنگ، مردان مسلمان اجازه یافتند تا چهار زن را به ازدواج خود درآورند. خود پیامبر اختیار خاص داشت که جز عایشه و زنان بیوه‌ای که نیاز به سرپرستی داشتند تا ۱۳ زن دیگر را به عقد خود درآورد.

از این رو، تعدد زوجات در صورتی روا شمرده می‌شد که همسر مردی از نظر جسمانی بیمار و ناتوان گشته و نتواند از خود و خانواده‌اش سرپرستی کند و یا در صورتی که زن به بیماری روحی دچار گردد. اما آیا مرد در این صورت باید تا آخر زندگی بدون آرامش جنسی به سر برد یا باید تن به زندگی با زن نگون بختی بدهد و یا باید با زن دیگری ازدواج کند؟

اکبر احمد،[1] سنت‌گرای اصلاح طلب در ایالات متحده در کتاب خود تحت عنوان *اسلام امروز*[2] که بهترین جایزه کتاب غیر داستانی لس‌آنجلس تایمز سال ۲۰۰۱ را از آن خود کرد، در سخنانی شبیه به همین امر چنین می‌نویسد: (۱۵۲، ص،۲۰۰۱).

تصور دیگری در خصوص زندگی خانواده وجود دارد که به سختی می‌توان آن را در غرب مطرح کرد و آن این است که در اسلام بهشت مردان با داشتن حداقل چهار زن تأمین است... قرآن به صراحت به مردان اجازه داده است بیش از یک بار ازدواج کنند و این در شرایط معین یک ضرورت اجتماعی است:... «با زنانی که به

---

1. Akbar Ahmed
2. Islam Today

نظـرتان خوب هستند ازدواج کنید، دو، سه و یا چهار زن» (نساء، آیه سـه). ولـی در آیـهٔ بعـدی قـرآن عبارت دیگری را بیان می‌کند: «اگر گمـان مـی‌کنید که عادلانه برخورد نخواهید کرد، پس یک زن اختیار کنـید» ایـن امر وضعیت دشواری را برای مرد پیش می‌نهد و او را در ازدواج بـا بـیش از یـک زن بـا مشـکل روبرو می‌سازد. درواقع قرآن خـود مـی‌گوید تعدد زوجات ممکن نیست: «شما هرچقدر هم تلاش کنـید نخواهید توانست با زنانتان عادلانه رفتار کنید». (نساء آیه ۱۲۹). از ایـن رو بـه نظـر می‌رسد روح حقیقی قرآن با تک همسری موافق باشـد... بـا ایـن حال کمتر مرد مسلمانی را می‌توان یافت که در برابر تعدد زوجات نگاه توجیه‌گرانه نداشته باشد.

مدرنیسـت‌هـا نـیازی بـه توجـه به چنین جزئیاتی ندارند. آن‌ها به راحتی به واقعیتـی اشـاره مـی‌کنـند کـه «تحول در زمان و مکان» موجب تغییر در آداب و رسـوم و اخلاقیات می‌شود. آن‌چه یک قرن پیش مورد پذیرش بود، اکنون دیگر اعتـبار خود را از دست داده است. و البته قرآن در این خصوص دیدگاه روشنی نـدارد. قـرآن توصـیه می‌کند که فرد به جای تمرکز بر موضوع‌هایی که در جهان شـهری مدرن دیگر اهمیتی ندارند، باید به جوهرهٔ آموزه‌ها و الگوی پیامبر توجه کـند. بـر پایـهٔ همین دیدگاه فرد پی خواهد برد که پیامبر برای برابری، عدالت و مسـاوات مـبارزه مـی‌کـرد و یـک اصلاح‌گر اجتماعی بود. بنابراین، مطرح کردن اصلاحات در اجتماع مطابق با روح اسلام است.

احکام جزایی اسلام، عدالت اسلامی

بنـیادگرایان و بسـیاری از سنت‌گرایان محافظه‌کار از ارزش بازدارندهٔ قوانین جزایـی سـخت در اسـلام دفـاع مـی‌کنـند. بـا ایـن همـه، این امر در خصوص

سنت‌گرایان اصلاح طلب صدق نمی‌کند. همانند سنت‌گرایان، احساس آن‌ها بر اینست که قادر به نقد یا انکار احکام نیستند. در عوض، آن‌ها در پی شیوه‌هایی جایگزین برای احکام هستند.

برای مثال، در مورد دزدی، عده‌ای استدلال می‌کنند که بسیاری از موارد جرم خارج از تعاریف قانونی وتفسیری است که حکم به قطع اعضاء می‌دهند. آن‌ها ادعا می‌کنند اگر فقر، گرسنگی و نیاز مادی یا میل برای تأمین معاش خانواده انگیزه این کار باشد، دزد تبرئه می‌شود. به عبارتی، جامعه مجرم است نه فردی که به خاطر شرایط نامساعد اجتماع مجبور به ارتکاب این جرم شده است. از طرف دیگر، اگر دزد یک بیمار روانی باشد، باز هم از مجازات‌های سخت مبرا می‌شود. (برای مثال، ببینید؛ مقصود ۱۳۷. ص و b ۱۹۹٤).

چگونه کشورهای مسلمان و نیروهای فکری بومی آن، چنین معظلاتی را حل و فصل می‌کنند؟ برای مثال، در پاکستان بخشی از مردم از نظر سیاسی به صورت بنیادگرایان بالقوه فعال هستند؛ از سوی دیگر بخشی نیز به جمعیت سنت‌گرا تعلق داشته ولی از نظر سیاسی می‌خواهند خود را در جامعه بین‌المللی مدرن جای بدهند. این کشور چگونه خواهد توانست با موضوع قوانین جزایی اسلام به اهداف صلح‌آمیزی برسد؟ کنار گذاشتن قانون شریعت موجب رنجش بنیادگرایان و پاره‌ای از سنت‌گرایان خواهد شد ولی قطع دست دزد و اجرای حکم سنگسار موجب محکومیت بین‌المللی و رنجش مدرنیست‌های بومی و شماری از سنت‌گرایان خواهد شد. راه‌حل برون رفت از این معضل، وضع احکام شریعت ولی به مرحله عمل در نیاوردن آن‌ها می‌باشد (برای مثال رجوع کنید به رویترز ۲۰۰۲).

می‌توانیم رویکرد مخالف را نیز در نظر بگیریم، به این معنی که حکومت اهداف‌اش را از سیاستی بر می‌گیرد که بر اساس قانون شریعت استوار است. اگر حکومتی فقط از شریعت سخن نراند بلکه احکام آن را نیز به کار بندد،

مـی‌تـوان نتـیجه گرفـت کـه آن کشور علاقه به مخاطبان بنیادگرا و سنت‌گرایان محافظـه‌کـار دارد و تمایلی برای اتحاد با جهان دمکراتیک مدرن نشان نمی‌دهد. عـلاوه بـر قطـع کـردن دست دزد، در مواردی که جرم تکرار شود، حتی پاهای دزدان نـیز قطـع مـی‌شود و قانون شریعت زنان (شوهردار) را به مرگ محکوم و زناکـاران را بـه شلاق محکوم می‌کند. این امر در میان بنیادگرایان یا سنت‌گرایان محافظـه‌کار نزدیک به آن‌ها اصلاً مشاجره‌آمیز نیست؛ قرآن در مورد رفتار با زنان زناکـار مـی‌فرماید: «چهار شاهد از میان خودتان برای شهادت دادن بر گناه آن‌ها دعـوت کنـید؛ اگر شاهدان علیه آن‌ها گواهی دادند آنان را در خانه‌هایشان حبس کنید تا روزی که عمرشان به پایان رسد یا خداوند راه گریزی برای آن‌ها نمایان سازد (یعنی توبه یا حد مقرر گردد)(نساء، ١٤).

ایـن امـر را مـی‌توان این‌گونه تفسیر کرد که زن زناکار باید حبس شود تا از گرسـنگی بمـیرد ولی می‌توان این‌گونه هم تفسیر کرد که در طول محکومیت‌اش در انـزوا باشـد تـا بـه مرگ طبیعی بمیرد. هیچ موردی از این مجازات با هر دو تفسـیر در هـیچ کـدام از کشـورهای مسلمان مشاهده نشده است،[1] اگرچه قرآن به‌طور صریح در اجرای آن سخن گفته است.

شـرط رهایی برای سنت‌گرایان اصلاح طلب و محافظه‌کار از مشکلی که در آن گرفـتار آمـده‌اند متوسل شدن به احکام شاهدان است. اثبات اتهام یک زناکار بـه چهـار شـاهد مسـلمان نـیاز دارد. عالمان مذهبی ارتدوکس بر این باورند که گواهان باید عمل عینی زناکار را ببینند و شواهد و قرائن صرف کفایت نمی‌کند.

قانونـی کـه نشـان مـی‌دهد بنیادگرایان خارج از حدود عقاید سنتی‌شان قرار دارنـد، آن‌هـا را محـدود نمـی‌کند. برای مثال، در مورد یک زن نیجریه‌ای که در سـال ٢٠٠٣ بـه خاطر زنا به مرگ محکوم شده بود هیچ شاهدی وجود نداشت.

---

١. نویسنده از این نکته آگاه نبوده است که حکم موضوع آیه مورد نظر، بعداً در قرآن نسخ شده است. (م)

در مورد او، واقعیت این بود که بدون ازدواج فرزندی به بار آورده بود که همین امر شاهدی بر جرم او به شمار می‌رفت. نه قرآن و نه هزاران حدیث دیگر از چنین امری سخن نمی‌گویند، اگرچه به طور حتم چنین جریانی گاهی در آن روزگار روی می‌داده است. چنین قضاوت و داوری در مورد او مخالف حکم قرآنی است که یک زن «نباید به خاطر داشتن بچه مورد شکنجه قرار گیرد». به عبارتی دشوار نیست حکم این‌گونه تفسیر شود که زن نباید به دلیل فرزند نا مشروع‌اش به مرگ محکوم گردد.

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، بنیادگرایان بر این باورند که جوهرهٔ حقیقی اسلام آن‌ها را محدود نمی‌کند. این امر بیش از هرجا در افغانستان با ظهور طالبان آشکار شد. طالبان زنان را به دار می‌آویختند، مجازاتی که با قانون حقیقی اسلام سازگاری ندارد؛ همچنین افراد زناکار را اعدام می‌کردند و یا با بدترین شکنجه از جمله با عبور دادن بولدوزر از روی بدن آن‌ها به زندگی این افراد خاتمه می‌دادند. (رجوع کنید به احمد رشید، ۲۰۰۰، و عفو بین‌الملل ۱۹۹۹). این در حالی است که قرآن می‌فرماید: «هرکس از مسلمانان عمل ناشایست مرتکب شود چه زن چه مرد آن‌ها را با سرزنش بیازارید چنان‌چه توبه کردند متعرض آن‌ها نشوید که خداوند توبهٔ خلق را می‌پذیرد و نسبت به آن‌ها مهربان است.» (نساء ۱۵).

قرآن ماهیت تنبیه و مجازات را ذکر نمی‌کند ولی بی‌گمان بولدوزرها نمی‌توانند ابزار خوبی برای مجازات باشند و به نظر نمی‌رسد بدیلی نیز مطرح شود. این در حالی بود که طالبان گزینهٔ «توبه» را مردود شمرده و آن را نمی‌پذیرفتند.

قانون شریعت برای جرم‌های مختلف همانند مصرف مشروبات الکلی فقط مجازات شلاق را تعیین می‌کند، در حالی که افکار عمومی و جامعهٔ بین‌الملل امروزه مجازات این چنینی را حتی در شکل متمدن آن نمی‌پذیرد. ولی سنت

گـرایان نمی‌توانند این واقعیت را انکار کنند که قانون اسلام به صراحت خواهان ایـن مجـازات اسـت. آن‌هـا فقـط در پی استدلال‌هایی هستند که آن را تا حدی مقبول و پذیرفتنی جلوه دهند.

رقیه مقصود[1] نویسندۀ سنت‌گرای اصلاح طلب چنین می‌نویسد(۱۳۸:۱۹۹۴):

> *قوانیـن بـی‌شماری برای اجرای حکم تازیانه وجود دارد؛ عادلانه نیسـت زن زناکـار را بـی‌رحمانـه کتک بزنی... این کار باید با کنترل، مطـابق عدالـت و بـا نـرم‌ترین شیوه صورت گیرد. از جمله، فهرستی طولانـی بـه شرایط این کار می‌توان افزود که وقتی زن مریض است، شلاق زدن او را به تعویق اندازی، به صورت یا جاهای حساس نزنی و کـاملاً پوشـیده بـوده و به او اجازه نشستن داده شود و در روزهای بسیار گرم یا سرد از شلاق زدن پرهیز کنی.*

در کـنار مجـازات زناکاران می‌توان به دیگر موارد نیز اشاره کرد. برای مثال، پـاره‌ای از احادیـث، مؤمنان را از غیبت یکدیگر باز می‌دارد و دخالت و تجسس در کـار یکدیگـر را مـورد نکوهـش قـرار مـی‌دهـد. با توسل به چنین احادیثی مـی‌تـوان استدلال کرد کسی که در حریم و خانه شخصی خود شراب خورده و مسـت مـی‌شود نباید مجازات شود، زیرا چنین کسی حکم دخالت و تجسس را نقض نکرده است.

اقلیت‌ها

تصـویری که از مطالعۀ متن قرآن در خصوص مذاهب و ادیان به دست می‌آید مـتفاوت اسـت. قـرآن از یـک طـرف پـیام‌های خصمانه برای یهودیان و مسیحیان مـی‌فرسـتد و از سـوی دیگـر حـامل پیام ها و وعده‌های آشتی جویانه برای آن‌ها

---

1. Rugaiyyah Maqsood

است. این امر در رجوع به جریان‌های تاریخی خود را بیشتر نشان داده است، هرچند که جامعهٔ صدر اسلام با بسیاری از این گروه‌ها در جنگ بود.

به‌طور کلی، قرآن به غیر مسلمانانی که تحت حاکمیت مسلمانان زندگی می‌کنند، اجازه می‌دهد آزادانه به دین خویش عمل کنند. مردان مسلمان حتی در صدر اسلام موظف بودند به زنان یهودی و مسیحی اجازه بدهند آزادانه به دین خود عمل کنند. اقلیت‌ها باید دادگاه‌های خاص خود را داشته باشند و قوانین مربوط به خود را در موضوع‌های داخلی به کار ببندند. از منظر تاریخی، جوامع اقلیت تحت امپراتوری‌های اسلامی همواره از حقوق خود برخوردار شده‌اند.

بنیادگرایان به این سنت ادامه نمی‌دهند و در عوض با غیر مسلمانانی که تحت کنترل آنان می‌زیست به شکل سرکوب گرانه رفتار می‌کردند. گروه‌های تروریست بنیادگرا در پاکستان با حملات خود به کلیساها بسیاری از عبادت کنندگان را به قتل رساندند. در عربستان سعودی، یهودیان و مسیحیان نمی‌توانند کلیساها یا کنیسه‌های خود را برپا کنند و حتی ممکن است تعطیلات مذهبی خاص خود را نداشته باشند.

طالبان در کنار تحمیل قوانین خود به مردم[۹] تفسیری وهابی از دین را به کار گرفته و به زنان اجازه کار و رانندگی نمی‌دادند و فقط زنان خارجی می‌توانستند در سازمان‌های غیر دولتی همکاری کنند.

سنت‌گرایان، علاقه به جهانی ساختن دین خود دارند، از این رو اهدافشان استقرار یک جامعه اسلامی و تشویق به تغییر و تحول است. اما این امر در تئوری باید با ایجاد یک الگوی خوب و با اقناع‌گری تحقق یابد نه با زور.

پوشش زنان

آن‌چه که بدیهی است حجاب در بسیاری از جوامع اسلامی اهمیت بسیار زیادی دارد. قرآن مردان و زنان را به پوشش و رفتار معتدل و میانه روانه

توصیه می‌کند. با این‌حال، قرآن به طور دقیق نوع پوشش را توضیح نمی‌دهد ولی دو توصیه مهم می‌کند: حفظ اعضاء و جوارح خود از نگاه نامشروع و وضعیت پوشش با توجه به سنت و رسوم محلی. گروه بسیار خاصی از زنان – عمدتاً زنان پیامبر – موظف بودند حجاب داشته باشند. این نکته در بخش آخر قرآن نیز آمده است که به صراحت به شیوه هایی اشاره می‌کند که وضعیت این زنان متفاوت از دیگر زنان بود. از آن‌ها خواسته می‌شود شرایط غیرطبیعی خود را درک کنند و محدودیت‌های استثنایی را بپذیرند ـ پس از مرگ پیامبر ازدواج نکنند و لباس‌های پوشش دهنده خاص بپوشند ـ و در عوض به آن‌ها وعده برخورداری از پاداش مضاعف اخروی بهره‌مند داده شده است.

مدرنیست‌ها و سنت‌گرایان اصلاح طلب نیز به همین نکته اشاره می‌کنند. این عده همچنین در استدلال‌های خود به دیگر آیه‌های قرآنی و احادیث در خصوص پوشش اشاره می‌کنند؛ استدلال بسیاری از این گروه‌های بر اینست که پوشش معمولی و متوسط مانع از جلب‌توجه می‌شود.

در نهایت این‌که، مدرنیست‌ها و سنت‌گرایان اصلاح طلب به دو آیه مهم در قرآن اشاره می‌کنند: این که «اجباری در دین نیست» و «خداوند نمی‌خواهد برای مؤمنان سختی پیش‌گیرد بلکه خواهان راحتی است». به باور این عده، فشار به زنان برای پوشیدن لباس خاص که آن‌ها خود آزادانه انتخاب نکرده‌اند، محدود کردن توانایی آنان در کار و انگشت گذاشتن بر خشونت یا تبعیض است و موجب تأثیر منفی در آسایش، راحتی و سلامت آنان می‌شود.

بنیادگرایان نص‌گرا و سنت‌گرایان محافظه‌کار همواره در موضوع نوع پوشش زنان، خود را درگیر مشاجره‌های طولانی می‌کنند. برای مثال می‌توان به وب سایت‌هایی اشاره کرد که سال‌های طولانی است دربارهٔ این موضوع به بحث و جدل می‌پردازند.

بنیادگرایان رادیکال از این بحث‌ها چشم‌پوشی می‌کنند. از نظر آن‌ها موضوع حل شده به حساب می‌آید و حجاب یک حکم و دستور است. یکی از ویژگی‌ها و آموزه های بنیادگرایان رادیکال، برخورد گزینشی آن‌ها با آیه‌های قرآنی است. آن‌ها با تبلیغ این آیه اشاره می‌کنند که قرآن «از زنان مؤمن می‌خواهد نگاه خود را حفظ کنند» ولی بقیه آیه را نادیده می‌گیرند که توصیه می‌کند «مردان مؤمن نیز باید از نگاه به نامحرم بپرهیزند».

از این رو، بنیادگرایان بیشتر توصیه‌های قرآنی را متوجه زنان ساخته و خود را از آن توصیه‌ها معاف می‌دارند. در هر صورت، بنیادگرایان رادیکال تلاش کرده‌اند با تبلیغات خود در وب سایت‌هایی چون *ندای اسلام*، موضوع حجاب را سیاسی جلوه دهند. همان‌گونه که یک صاحب‌نظر در این خصوص خاطرنشان می‌سازد:[۱۰]

> *حجاب نماد بنیادگرایی و سنت‌گرایی گشته و به معنای دقیق کلمه سیاسی شده است و این کار به دست گروه‌های ضد غرب از ترکیه گرفته تا مالزی و دیگر کشورهای جهان صورت می‌گیرد. دولت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده باید از هر گونه اشاره‌ای در خصوص «حقوق زنان برای پوشیدن حجاب» به مثابهٔ حق ساده دمکراتیک خودداری کنند.*

شوهران اجازه تنبیه زنان خود را دارند

بنیادگرایان هیچ مشکلی با این مسأله ندارند. از نظر بنیادگرایان رادیکال اجرای این امر درست مناسب با نگرش سلسله مراتبی آن‌ها به جامعه و دیدگاه آرمانی آنان از زن مطیع است. بنیادگرایان نص‌گرا نیز این عمل را مطابق با رویکرد تنبیهی فراگیر جامع به رفتار انسان ارزیابی می‌کنند و نهادهایی از جمله پلیس مذهبی مسلح به چماق و شلاق، خودروهای گشت زنی در خیابان‌ها

برای نظارت بر موی بلند مردان، جلوگیری از آرایش زنان و از این قبیل موارد را ضروری می‌پندارند.

سنت‌گرایان محافظه‌کار نیز این رفتار را قبول دارند[۱۱]، اما سعی می‌کنند تمایزی میان مداخله در جهت آموزش «خیرخواهانه» و اصلاح رفتار اشتباه زن «به خاطر مصلحت خودش» قائل شوند.

سنت‌گرایان اصلاح طلب معمولاً از چنین رفتاری حمایت نمی‌کنند ولی در پی توجیه و تفاسیری جایگزین هستند.

آیهٔ زیر را بخوانید:

«و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آن‌ها بیمناکید باید نخست آن‌ها را پند دهید و از خوابگاهشان دوری جویید، در صورت نافرمانی آن‌ها را تنبیه کنید چنان‌چه اطاعت کردند دیگر حق هیچ‌گونه ستمی بر آن‌ها را ندارید.» (نساء ۳۴٠).

دو نکته مهم در آیه فوق نهفته است: به لحاظ تصریح به این‌که چه نوع کنشی ممکن است چنین واکنشی را توجیه کند و دوم به لحاظ توصیف نوع واکنش. عده‌ای به نکتهٔ اول اشاره کرده و استدلال می‌کنند که این پیام فقط خاص گناهان کبیره است. این عده معتقدند اصطلاح عربی‌ای که در این آیه برای گناه زن توصیف شده است بیشتر به واژه «شورش» نزدیک است تا «نافرمانی».

عده‌ای از نویسندگان بر نکتهٔ دوم تأکید می‌ورزند. سنت‌گرایان می‌توانند با بحث‌ها و استدلال‌های واژه‌شناسی نتیجه‌گیری کنند که این بخش از آیهٔ قرانی واقعاً به معنی «کتک زدن» یا «ضربه زدن» نیست، در حالی که می‌تواند به معنی «ضربه نرم»[1] تفسیر شود. (رئوف ۲۰۰۲). قرظاوی[2] توصیه می‌کند که زنان را می‌توان تنبیه کرد اما نه از ناحیهٔ صورت. انجمن مسلمانان آمریکا در نشریه

1. Lightly up
2. Qardawi

اختصاصی خود تحت عنوان *افق‌های اسلامی*[1] در مقاله‌ای که به موضوع خشونت داخلی اختصاص داشت با جدیت تأکید می‌کند کاربرد درست این آیهٔ قرآنی برای مردی که زن بدکاره دارد، ضربه زدن با یک نوع «ضربهٔ آرام و نرم» است. این مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که این نوع تنبیه «برای هر کدام از انسان‌ها که زنانشان محترم و منطقی است، مناسب و بی‌عیب و نقص است». (ابوسلیمان ۲۰۰۳، صفحه ۲۲).

ما (ایالات متحده) باید سخت تلاش کنیم تا برای ناتوانی سنت‌گرایان اسلامی حتی سنت‌گرایان اصلاح‌طلب تصویری را خلق کنیم که بتوانند مشکل مدرنیته را در مواردی همچون موارد مذکور مدیریت کنند.

از نظر مدرنیست‌ها، این موضوع یک مشکل تلقی نمی‌شود. همچون عهد عتیق[2]، محتوای قرآن نیز با زندگی امروز همخوانی ندارد[3] و نیازی هم نیست در این موضوع به نزاع بپردازیم. با این همه، مدرنیست‌ها به برداشت‌ها و تفسیرهای سنتی از چنین آیه‌هایی مظنون بوده و معتقدند نگرش و رفتار پیامبر و احادیث بسیاری مرتبط با روابط زناشویی و رفتار مناسب شوهر نسبت به زن عکس این گفته‌هاست. احادیث بی‌شماری خشونت در زناشویی را طرد می‌کنند ولی بنیادگرایان وسنت‌گرایان محافظه‌کار این احادیث را در وب سایت‌های خود قرار نمی‌دهند. در یکی از همین احادیث، پیامبر خاطرنشان می‌سازد که کتک زدن کسی که قصد داری در آینده با او زندگی کنی بسیار ناشایست و زشت است. پیامبر در حدیث مشهوری به مردان هشدار می‌دهد که «از رفتارناشایست با زنانتان در پیش خدا بترسید».

---

1. Islamic Horizons

2. Old Testament

۳. نویسنده محترم می‌توانست با ژرف نگری بیشتر، برای مشکل خویش با استناد به تأثیر فرهنگ زمانه بر قرآن و شأن نزول آیات قرآنی، پاسخی روشن بیابد.(م)

مدرنیست‌ها بر این باورند که پس از فوت پیامبر، قرآن آیه یا سوره‌ای به صورت مکتوب ضبط نکرده است. آن چه جمع‌آوری شده است فقط آیه‌هایی است که در پوست حیوانات یا استخوان‌های حیوانات نوشته شده بود و افرادی شاهد نازل شدن آن‌ها بودند و یا آیه‌هایی که افرادی به هنگام خواندن و تلاوت متن قرآن آن‌ها را جمع‌آوری و حفظ می‌کردند. این امر منجر به ایجاد تفاسیری از قرآن شد که متفاوت از یکدیگر بودند. حتی برای اجتناب از ناهماهنگی، تمامی تفاسیر نابود شدند به جز یک تفسیر (رجوع کنید به پرویز ۲۰۰۲). و به این ترتیب این باور به وجود آمد که حداقل دو سورهٔ قرآن در این حوادث گم شده[1] است.

مدرنیست‌ها خاطرنشان می‌سازند که پاره‌ای از افراد ممکن است قرآن را جعل کرده یا به گونه‌ای نامناسب ضبط کرده باشند. با این همه، از نظر سنت‌گرایان که قرآن را مصون از خطا دانسته و آن را مقدس می‌شمارند، چنین اندیشه‌هایی در حکم تکفیر است.

---

۱. به باور مسلمانان دلایل و اسناد خدشه ناپذیر تاریخی و تصریح خداوند بیانگر عدم تحریف قرآن است و ادعاهای مطرح شده فاقد ارزش و اعتبار تاریخی هستند.(م)

یادداشت‌ها

۱. بـرای مـثال، قاضـی حسین احمد، رهبر حزب بنیادگرای پاکستان یعنی جماعت اسلامی در یک سخنرانی در ۲۱سـپتامبر ۲۰۰۱ ابـراز داشت که ایالات متحده «بدترین دشمن اسلام» است و «اسلام را مانعی اصلی بر سر راه آمـریکا در رسـیدن بـه اهداف برتری جویانه‌اش در دنیا» اعلام کرد. اتحاد به اصطلاح علیه تروریسم فقط یک منازعه و جنگ ضد اسلامی است که هدفی جز «نابودی کشورهای مسلمان از صحنهٔ جهانی» ندارد.

۲. نگاه کنید به‌ویژه به:Roy (1994); Tibi (1988), Ajami (1981) and Rejwan (1998).

۳. واژه اسـلام‌گرایـی را نویسـندگان مختلفی برای توصیف یا بنیادگرایان و یا سنت‌گرایان به کار می‌گیرند. برای اجتناب از سردرگمی و اشتباه در این گزارش از آن استفاده نشده است.

٤. برای مثال رجوع کنید به: (2001) ElFabl

۵. توجـه کـنید کـه تمـام نقل قول ها و موارد اعلام شده آن لاین میان ماه‌های ژانویه و سپتامبر ۲۰۰۲ بیان شده است. پاره‌ای از متون اعلام شده تغییر یافته‌اند البته جوهرهٔ آن‌ها ثابت است.

٦. «تعریف» و «فرهنگ حزب» در سایت رسمی حزب التحریر موجود است.

۷. نقـل قـول‌هـا در ژانویـه و سپتامبر ۲۰۰۲ بیان شده است. پاره‌ای از متون تغییر یافته‌اند ولی جوهره آن‌ها ثابت است.

۸. برای ابطال یکی از این تعابیر نگاه کنید به: (۱۹۹۹) Calislar

۹. وزیـر تبلـیغات طالـبان بـه نظر می‌رسد فقط در این امر مؤثر نبوده بلکه از طرف پلیس مذهبی سعودی تحت حمایت بودند یا متوفین (فسیک ۱۹۹۸).

10. Birol Yesilada, personal Communication, March 2003

۱۱. برای مثال، نگاه کنید به: عبدالرحمان دوی (۲۰۰۱):

«زن نافرمان و سرکش هیچ حق اعتراضی در برابر اختیارات و اقدامات تنبیه‌گرانه همسرش ندارد. قانون اسلام همچون دیگر نظام‌های قانونی تشخیص می‌دهد که همسر حق دارد زنش را به‌خاطر نافرمانی تنبیه کند.»

عبدالرحمان دوی مدیر مرکز مطالعات قوانین اسلامی در دانشگاه احمد وبلا در شهر زئیر در نیجریه است.

بخش دوم

یافتن همراهانی برای
توسعه اسلام دمکراتیک: گزینه‌ها

مقدمه

به نظر می‌رسد توسعه دمکراسی در جهان اسلام و کمک سازنده به فرآیند این توسعه یک امر طولانی‌مدت است. هر کدام از گروه‌هایی که در بخش اول بررسی شدند، نمایانگر دشواری‌ها و چشم‌اندازهای متعدد در جهان اسلام امروز هستند که می‌توانیم نیروهای بالقوهٔ آن‌ها را به مثابهٔ همراهان اسلام دمکراتیک مورد تحلیل قرار دهیم. در این میان گفت و گوها و مشاجره‌های جاری بر سر ارزش‌ها ما را ملزم می‌دارد هدف خود را به دقت بررسی کرده تا از پیامدهای ناخواسته در امان باشیم.

سکولارها

با وجود ابهامات زیاد، اساس دمکراسی غربی بر جدایی دین از دولت استوار است. از این رو، سکولارها را بهترین متحدان غرب در جهان اسلام تلقی می‌کنند.(۱)

مشکل موجود این است که بسیاری از سکولارهای مهم در جهان اسلام، از جمله ایدئولوژی‌های چپگرا، نیروهای ضد آمریکایی، ملی‌گرایان افراطی و نظام های اقتدارگرا با دموکراسی‌های دروغین و ظاهری خود، درواقع امر به دلایلی با غرب ناسازگاری دارند.

مشکل دیگر، پیش‌فرض‌های نظریه‌پردازان و سیاستگذارانی است که بر این باورند جهان اسلام نیز همچون دیگر فرهنگ‌ها نمی‌تواند خود را با سکولاریسم تطبیق دهد، غافل از این‌که دین اسلام به لحاظی سیاسی «این دنیایی»[1] است و پتانسیل سازگاری با سکولاریسم را در خود نهفته دارد.

نظام‌های سکولار در جهان اسلام کوشیده‌اند قدرت، مشروعیت و حتی محبوبیت خود را حفظ کنند. از این رو، امروزه جنبش‌های سکولار در جهان اسلام هواداران زیادی برای خود گرد آورده‌اند.(۲) برای مثال می‌توان به کشور ترکیه اشاره کرد؛ این کشور یکی از موفق‌ترین نظام‌های سکولار در جهان اسلام بوده است که با سیاست سکولاریسم پیشروانه‌اش توانسته موفقیت‌های چشمگیری در توسعه به دست آورد. ترکیه یک نمونۀ عالی از جامعۀ اسلامی در حال گذار است که در مدت کوتاهی توانسته از دولت مسلمان عثمانی به سوی نظام لائیک گام بردارد.[2]

یکی از نکات طنزآمیز پس از ۱۱سپتامبر این است که گفته می‌شود «دامنۀ خصومت» نسبت به آمریکا پس از این واقعه به شدت افزایش یافته است [در

---

1. This Worldly

۲. نویسنده به دلیل شناخت ناکافی از اسلام، گذار به نظام لائیک را نمونه‌ای از جامعۀ اسلامی می‌پندارد. (م)

حالی که چنین نیست.] ما امروزه می‌پنداریم که نسبت به آمریکا نگرشی خصم‌آلود وجود دارد، نگرشی که حاوی سطحی از خصومت نسبت به غرب و ارزش‌های آن بوده و دارای فرهنگواره‌ای خشن است به گونه‌ای که سطح این خشونت بسیار فراتر از سطحی است که زمانی اگر ملی‌گرایان و شبه سوسیالیست‌ها ابراز می‌کردند، آن را برنمی‌تافتیم. فقط در صورتی می‌توانیم ادعا کنیم که مسیر تاریخ متفاوت بوده است که بتوانیم ثابت کنیم که رواداری ما در گذشته نسبت به ملی‌گرایان سوسیالیست عرب به همان میزان رواداری امروزی ما در برابر اصول‌گرایان افراطی بوده است.

نشانه‌هایی دال بر این امر وجود دارد که زمانی که بنیادگرایی افراطی نقش اپوزیسیون را بازی نکرده ولی قدرت را در قبضهٔ خود قرار داده است، با رفتار ستمگرانه ونظم سخت بخش اعظم مردم را از خود بیزار می‌سازد. از این رو ما باید خود را در وضعیتی قرار دهیم که این بیزاری را افزایش داده و از تأثیر واکنشی آن بهره برداری کنیم. مردمی که در معرض بنیادگرایی سرکوب گرانه قرار دارند می‌توانند با توسل به مدرنیسم و سکولاریسم فریبنده به این امر واکنش نشان دهند. طبق گزارش‌ها، این امر به‌ویژه در میان دانشجویان و جوانان ایران در حال روی دادن است. در افغانستان، بخش سنتی متدین که احساس می‌کردند بنیادگرایان با دستورها و سیاست‌های خود به آنان اهانت می‌کنند و نیز طبقه متوسط شهری و بخشی از جوانان که به آزادی و توسعه علاقه‌مند بودند، علیه اسلام طالبانی متحد شدند. این واکنش موجب تشویق سنت‌گرایی (در بخش‌های روستایی و قدیمی) و سکولاریسم نوپا (در بخش‌های شهری و میان جوانان) گردید.

بنیادگرایان و سنت‌گرایان هر دو مدعی‌اند ارزش‌های غربی سکولار سبب‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی بوده است، در حالی که نظم اسلامی و ارزش‌های آن خواهان استقرار اخلاق، خانواده‌های محکم و استوار و جرم کمتر

است؛ برای مثال می‌توان به مشکلاتی که امروزه کشور ایران با آن‌ها روبروست اشاره کرد. قاچاق مواد مخدر و نوجوانان فراری از جمله این مشکلات است.

بنیادگرایان

ما به خوبی واقف‌ایم که *بنیادگرایان رادیکال* با دمکراسی مدرن، ارزش‌های کلی غرب و به‌ویژه با ایالات متحده سر دشمنی دارند؛ اهداف ودیدگاه‌های آن‌ها با ما کاملاً ناسازگار است؛ آن‌ها مخالف ما و ما مخالف آن ها هستیم. در گذشته، پاره‌ای از کارشناسان احساس می‌کردند که همکاری با بنیادگرایان رادیکال به امید تعامل و اصلاح تدریجی آنان امکانپذیر است. در مکان‌هایی که برای سیاست غرب مهم نبود - برای مثال افغانستان - برخی حتی نشان دادند که استانداردهای معمول باید به‌طور موقت کنار گذاشته شود و هرکس باید بکوشد با آن‌هایی که بر سر قدرت‌اند به یک همسازی حداقلی رسیده و از رفتارشان چشم‌پوشی بکند.

تفکر پس از ۱۱ سپتامبر متناسب با این دیدگاه نبوده است و چنین رویکردی دیگر به طور جدی چونان ابزاری برای ارتباط با تهدید کنونی و بزرگ افراط‌گرایی بنیادگرایان مطرح نشد. دودلیل روشن برای این امر وجود دارد: ما پی بردیم که غفلت از مناطق دوردست برای دشمنان ما پایگاه مناسبی است و دوم این که متوجه شدیم دیدگاه‌هایی که ما گمان می‌بردیم حاشیه‌ای بوده و مرکزیت ندارند برعکس، حامیان بیشتری دارند که بسیار هم خطرناک‌تر از آن‌چه انتظار داشتیم هستند. از این رو، همسازی با بنیادگرایان رادیکال در حال حاضر تفکری نیست که آن را گزینهٔ عملی به شمار آورد.

با این حال، در خصوص بنیادگرایان نص‌گرا، خصومت‌ها و اتحاد تاکتیکی در موارد خاصی ادامه می‌یابد که ملاحظات راهبردی و تاکتیکی در آن لحاظ شده باشد. عربستان سعودی نمونه‌ای از این مورد است. احتمال و امکان تجدید

رابطه سیاسی و مذاکرات مجدد با ایران همواره مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدیهی است، استراتژی ما نسبت به عربستان سعودی بر اساس ملاحظات ژئوپلیتیکی، تاکتیکی و اقتصادی استوار است و نمایانگر تأیید رژیم یا شیوهٔ زندگی و ایدئولوژی آن نیست. با این همه، چنین اتحادهای تاکتیکی، خطراتی نیز با خود دارد. آن‌ها می‌توانند به اعتبار ما لطمه وارد ساخته و آن را تضعیف نمایند و ما را فاقد خویشتن‌داری و اصول اخلاقی بشناسانند؛ برای مثال، زمانی که ایالات متحده خود را برای حمله به طالبان و القاعده در افغانستان آماده می‌کرد و تلاش تبلیغاتی‌اش بر این بود که توضیح دهد چرا چنین رژیم سرکوب‌گر و عقب‌مانده ای باید از قدرت کنار برود و از دیکتاتوری بر مردم خلع شود، در عین حال می‌کوشید از نقض حقوق بشر *طالبان* سخن بگوید که باید به دقت مورد بررسی قرار می‌گرفت تا مطمئن شود رفتارهایی که آنان محکوم می‌کنند با رفتارهای دوستانی که (سعودی)[1] با آن‌ها ارتباط دارند، یکی نیست.[۳] بدیهی است از دیدگاه هر ناظری اگر این رابطه با ملاحظات تاکتیکی و اقتصادی تداوم یابد، ممکن است به‌طور مسلم اقتدار اخلاقی ما را تضعیف سازد.

پاره‌ای از نویسندگان بر این باورند که خصومت بنیادگرایی نسبت به ایالات متحده و غرب بازتاب خشم آن‌ها از برخی جنبه‌های سیاست خارجی ما و ناخرسندی از جنبه‌های لیبرالی‌تر فرهنگ غربی است. یادآوری این نکته مهم است که در عین حال که چنین دغدغه‌هایی نقش مهمی ایفا می‌کنند، بنیادگرایی نمایانگر طرد اساسی و کلی دمکراسی و ارزش‌های اصلی جامعهٔ مدنی مدرن است. این امر در سخنان *علی بن‌حاج*[2] سخنگوی جبهه آزادی بخش اسلامی

---

۱. نباید فراموش کرد که علاوه بر عربستان سعودی امارات متحده عربی نیز هم پیمان استراتژیک طالبان بود.(م)

2. Ali Benhadj

الجزایر[1] بـه وضـوح پیداسـت کـه ادعـا مـی‌کـرد:«گردن دمکراسی را باید زد». (Kepel, 1999). موضـوع، کاربست ناقص دمکراسی، قوم مداری یا پراگماتیسم (عمـل گرایـی) بـیش از حـد یـا چنیـن جـریان‌هایی نیست بلکه موضوع، خود دمکراسـی اسـت. همـان‌طـوری که در خط‌مشی حزب*التحریر* آمده است: «نظام جمهـوری بـر اسـاس یک نظام دمکراتیک استوار است که درواقع یک نوع نظام کفر است...»

شـبیه همیـن امـر، کـتاب مفاهـیم خطرناک[2] (حزب‌التحریر ۱۹۹۷) در سطح گسـترده‌ای چـاپ و بـا کمـک انتشـارات الخلـیفه در سـایتی قـرارداده شـد؛ اصـطلاحاتی همچـون «ملـی‌گرایـی، سوسیالیسم، دمکراسی، تکثرگرایی، حقوق بشـر، آزادی و سیاسـت‌هـای بـازار آزاد» همچـون خطـرات و اشتباهات محض دانسته شد که کافران با آن‌ها در پی «نابودی اسلام» هستند.

منابعـی کـه در بالا ذکر شد به آخرین طیف گروه‌های مذکور در جدول یک بخـش اول اختصـاص دارد. چنیـن وب سـایت‌هایـی همانـند اسـلام آن لایـن نمایانگر معضل بزرگتری هستند.

مـتون سایت اسلام آن لاین نمایانگر مهارت بالای نویسندگان این سایت به زبان انگلیسـی و نـیز خبرگـی بیشـتر در نحوهٔ بیان این متون است. به دلایل صرفاً ظاهری ممکـن اسـت ایـن تصـور در مـا بـه وجـود آیـد کـه این متون نمایانگر یک بحث «مدرنیسـتی» است. اما واقعیت این است که این سایت موضعی بسیار ضد دمکراتیک دارد. بـرای مـثال، متن زیر هدف حملات خود را متوجه تلاش‌هایی در جهت تفسیر مجدد اسلام در پرتو عصر تاریخی جدید کرده است، (کمال سلطان ۲۰۰۲):

بخـش اعظـم آن‌هایـی کـه از تاریخـیگری[3] قرآن حمایت می‌کنند، کـاملاً آن را بـا تصـورات فلسـفی و معرفـت شناسـی غربـی یکسـان

1. Algerin Islamic Salvation Front (FIS)
2. Dangerous concepts
3. historicity

پنداشته‌اند. مواجهۀ مستقیم و پیروزی نظامی اکنون ابزارهایی ثانویه برای غلبه و سلطه بر فرهنگ‌ها و بازارها هستند. آداب و رسوم زندگی جزو نخستین اهداف تغییر به منظور تضمین بازار آزادی است که اساس آن بر مشتری آزاد استوار است که دارای اندیشه‌ای باز است.

سنت‌گرایان

سنت‌گرایان ویژگی‌هایی دارند که می‌توان آن‌ها را به همراهان بالقوه تبدیل کرد:

- آن‌ها در برابر بنیادگرایان یک وزنۀ تعادلی محسوب می‌شوند، زیرا در میان جمعیت‌های مسلمان از مشروعیت عمومی گسترده بهره‌مندند.
- دوست دارند میانه رو بوده و نفوذ کمتری داشته باشند.
- خواهان گفت و گوی میان دین‌ها [و فرهنگ‌ها] هستند.

به‌طور معمول از خشونت حمایت نمی‌کنند، گرچه شماری از آنان با بنیادگرایانی که این مسیر را برگزیده‌اند احساس همدردی می‌کنند و به آن‌ها پناه می‌دهند و برایشان منابع تهیه کرده و مشوق فعالیت‌های آن‌ها هستند.

در حالی که بیشتر گروه‌های بنیادگرا را جوانان تشکیل می‌دهند، بیشتر سنت‌گرایان را قشر معمولی جامعه تشکیل می‌دهند: خانواده‌ها، افراد مسن، زنان و کودکان مدرسه‌ای، سنت‌گرایان سازماندهی شده هستند؛ یعنی دارای ساختارهای نهادین و رهبران و آثار چاپ شده مصور برای عموم همانند کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، رویدادهای عمومی، کنفرانس‌ها و انجمن‌ها، به شمار می‌روند.

اسلام ارتدوکس دربرگیرندۀ مؤلفه‌هایی است که از ارزش‌های دمکراتیک، مشارکت و برابری حمایت می‌کند. از این مؤلفه‌ها می‌توان برای تبیین اصلاحات نیز استفاده کرد.

از همین رو بر شمردن سنت‌گرایان به نخستین کارگزاران اسلام دمکراتیک، وسوسه‌انگیز می‌نماید، اگرچه به نظر می‌رسد غرب به این گزینه علاقه‌مند باشد. با

این حال، برخی استدلال‌های جدی علیه تصور سنت‌گرایان، تحت عنوان کارگزاران اصلی اسلام دمکراتیک مدرن وجود دارد که در صفحات بعد خواهد آمد.

تمایز میان سنت‌گرایان و بنیادگرایان

معمولاً تمایز میان سنت‌گرایان و بنیادگرایان دشوار است و این دشواری دربارهٔ هر دو وجود دارد.

طبقه‌بندی بعضی از رهبران یا گروه‌ها به سنت‌گرایانی که به جبههٔ خاصی تعلق دارند دشوار و به راحتی اشتباه پذیر است. نگرش‌ها و ارزش‌های هر دو گروه به یکدیگر بسیار نزدیک هستند و فقط خط باریکی آن‌ها را از هم جدا کرده است. این دو در بسیاری از موضوعات، دیدگاه‌های مشترک دارند. بنیادگرایان از زیرساخت‌های سنت‌گرایی (مساجد، انجمن‌ها، اجتماعات خیریه و غیره) همچون یک پوشش و نظام حمایتی بهره‌برداری می‌کنند. در بسیاری دیگر از موضوعات، سنت‌گرایان به بنیادگرایان نزدیکی بیشتری دارند. این موضوعات شامل اجرای شریعت، نگرش‌ها نسبت به غرب و ایالات متحده، روابط جنسی، منزلت زنان و بسیاری از موضوعات مرتبط با مسایل قضایی و اجتماعی هستند.

حتی سنت‌گرایان اصلاح طلب که دیدگاه‌هایشان در موضوع‌های اجتماعی و شیوه زندگی با مدرنیته سازگاری زیادتری دارد، در موضوع‌های سیاست بین‌المللی بیشتر به بنیادگرایان نزدیکی دارند تا به غرب؛ برای مثال، سنت‌گرایان حملات ۱۱سپتامبر را کاملاً محکوم کردند؛ ولی از محکومیت آن‌ها، محکومیت تمام جانبه تروریسم و خشونت سیاسی تعبیر نشد. شیخ *طنطاوی*[1] مفتی دانشگاه الأزهر و سنت‌گرای محافظه‌کار، کشتن شهروندان و قربانیان بی‌گناه در اسراییل

---

1. Sheikh Tantawi

را محکـوم کرد. اما وی به‌خاطر همین امر با یوسف قرظاوی[1] سنت‌گرای اصلاح طلب و با نفوذ قطری که در خصوص بسیاری از موضوع‌های اجتماعی موضعی پیشـروانه دارد ولـی در موضـوعات سیاسـت خارجـی «اسـلامی» از یک موضع سـتیزه‌جویانـه بـرخوردار اسـت، بـه مشـاجره و مجادلـه پرداخـت.[٤] قـرظاوی می‌نویسد:

جنـبش اسـلامی بـاید خـود را غـلام حلقـه بـه گوش هر آرمان اسلامی بداند و به ندای کمکی که ازهر جا می‌آید پاسخ دهد. جنبش اسـلامی بـاید همگـام با جهاد در ارتیره علیه بی‌عدالتی رژیم مسیحی مارکسیست مبارزه کند........

جنـبش اسـلامی بـاید در کـنار سودان علیه شورشیان نژادپرست مسـیحی خائـن مـبارزه کـند...... جنـبش اسـلامی بـاید از مسلمانان فیلیپینـی در برابـر رژیـم مسیحی متعصب که در پی نابود کردن آن‌ها هستند، حمایت کند.....

آن باید به مسلمانان کشمیر در مبارزه‌شان کمک کند.......

فلسـطین پـیش از همه یک آرمان اسلامی است، از همین رو این آرمان مرحله‌ای جدی از آرمان فلسطینیان است، مرحله‌ای که طرح‌ها و نقشه‌های بسیاری وجود دارد تا .... رؤیای دیرینهٔ اسراییل بزرگ به تحقـق پـیوندد کـه از رود نـیل گرفته تا رود فرات و سپس سرزمین حجاز، مدینه و خیبر را به کنترل خود درآورد.

همپوشـانی مـیان بنـیادگرایان و سـنت‌گرایان یک مؤلفهٔ زیرساختاری مهم و نگـران کننده دارد. این امر به طور فزاینده در ماه‌های پس از ١١سپتامبر مشخص شـد و آن ابهـام مهمی بود که میان این دو گروه در سطح مساجد، کنفرانس‌های

---

1. Youssef Al – Qaradawi

اسلامی و سازمان‌های خیریه اسلامی وجود دارد. بنیادگرایان رادیکال اغلب می‌توانند به‌راحتی از نظر مالی خود را تأمین کنند و به شبکه‌های اسلامی سنت‌گرا و ساختارهای اسلامی کمک کنند.

از نگرش‌های سنت‌گرایان نسبت به غرب مدرن و به‌ویژه ایالات متحده می‌توان به بی‌اعتمادی، بیزاری و خشونت اشاره کرد. از این رو، تمییز میان این دو یعنی سنت‌گرایان و بنیادگرایان بسیار دشوار است.

برای مثال، *محمد ال آسی*[1] را زمانی که امام مرکز اسلامی در واشینگتن دی‌سی بود، در نظر بگیرد (ال آسی، ۲۰۰۰). او ادعا کرد: «تعریف غربی از سیاست، کثیف و فاسد است ولی تعریف اسلامی از سیاست پاک و سالم است.» وی مدعی شد مسلمانان باید «بر نظام کفر فائق آیند» و از «پیوستن به جهان مدرن و پیشرفته» اجتناب کنند، جهانی که دچار «استثمار اقتصادی تحت لوای سرمایه‌داری و بازار آزاد است نامیمون به حساب می‌آید.»

ال آسی وانمود می‌کند یک سنت‌گراست ولی وابستگی‌ها و شیوه استدلال وی به نظر سؤال برانگیز است. او عضو مؤسسه اندیشه اسلامی معاصر در لندن است و خودش را «یکی از روشنفکران مرکز جنبش اسلامی جهانی» معرفی می‌کند. «نوشته های مذکور در کنفرانسی در کراچی نیز مطرح شد و سیاست‌ها، فرهنگ و اقتصاد غرب را به زیر سؤال کشید. مقاله او همچنین به اسلام ارتدوکس بی‌اعتنایی نشان می‌دهد. این‌ها از نشانه‌ها و ویژگی‌های بنیادگرایی هستند.

وقتی سنت‌گرایان آمریکا برای کنفرانسی دور هم جمع می‌شوند، بیزاری و خصومت خود را نسبت به غرب و ایالات متحده ابراز می‌کنند و معمولاً با آن‌هایی که نگرش‌های بنیادگرایی دارند خط مشی‌هایی را در میان می‌گذارند. در

---

1. Mohammad Al -Asi

سپتامبر ۲۰۰۲، کنفرانسی با عنوان «اسلام در آمریکا: حقوق و شهروندی در جهان پس از ۱۱ سپتامبر» در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی برگزار شد و در آن‌جا اعلام شد که «ترس و سرکوب» از مشخصه‌های اصلی زندگی مسلمانان در آمریکاست که به نظر کمی مبالغه‌آمیز می‌رسد. پروفسور *سامی ال آریان*[1]، استاد دانشگاه فلوریدای جنوبی - که به خاطر ارتباط با تروریست‌ها و نیز به دلیل آن که در صحبت‌هایش از شعار «مرگ بر اسراییل» حمایت کرده بود و با رهبران جهاد اسلامی فلسطین ارتباط تنگاتنگی داشت از تدریس محروم شد ـ سخنران کنفرانس «حقوق مدنی» بود (Lock, 2002). در فوریه ۲۰۰۳، او متعلق به یکی از اعضای گروهی بود که در اقدامات تروریستی دست داشتند.

نه‌تنها یک تلاش اطلاعاتی سخت می‌تواند رابطه میان سازمان های اسلامی و جنبش‌های افراطی را کشف کند، بلکه از تلاش‌های ظاهری هم می‌توان به ارتباط میان خط‌مشی‌های سنت‌گرایان و حامیان و بانیان بنیادگرایی پی‌برد.

برای مثال، سنت‌گرایان دارای مجموعه‌ای از وب سایت‌ها هستند که با مسلمانان متعصبی که خود را در زندگی سردرگم و خواهان هدایت و ارشاد می‌بینند ارتباط دارد.

یکی از سایت‌های عمومی و معروف آن‌ها «گفتگوی ما»[2] است و کسانی را که از جوامع خود گریخته و با موضوع‌های ناآشنایی مواجه‌اند راهنمایی می‌کند. برای نمونه به بعضی از نگرانی‌ها و پرسش‌هایی که افراد آن از این سایت درخواست هدایت و ارشاد می‌کنند، توجه کنید:

۱. آیا یک مسلمان می‌تواند خام خوار باشد یا باید گوشت بخورد، همان‌طوری که پیامبر می‌خورد؟

1. Sami Al - Arian
2. Ourdialoge. Com

۲. آیـا برای زنان ضروری است پیش از نماز به هنگام وضو، گیس موهاشان را باز کنند؟

۳. اگـر شما به‌طور اتفاقی زن خود را در حال پر کردن طلاق نامه ببینید، در همـان حـال کـه ادعا کند که او فقط برای پر کردن وقت و سرگرمی این کار را می‌کند، آیا او را طلاق می‌دهید یا نه؟

(در هـر صـورت پاسخ‌ها این‌گونه بودند: ۱. آری، شما می‌توانید خام‌خوار باشید؛ هـر کـاری کـه پیامبر انجام می‌داد برای تمامی مسلمانان واجب نیست. ۲. نه‌خیر، تا زمانـی کـه آب پوسـت سـرتان را لمس کند نباید گیس موهایتان را باز کنید. ۳. بلی می‌توانید طلاق بدهید ولی اگر بخواهید می‌توانید دوباره ازدواج کنید)

چه کسی دقیقاً این احکام را صادر می‌کند؟ به نظر می‌رسد این پرسش برای آن‌هایـی کـه در پـی ارشاد به شیوهٔ مذکور هستند چندان مهم نباشد، چرا که این پرسـش در ذات خـود یـک افشاگری است و به ارادهٔ ذهنیتی اشاره می‌کند که با چـند پرسـش باور خود را به اقتدار نشان می‌دهد. چنین وب سایت‌هایی معمولاً چـیزی جـز یک مجموعه فهرست مانند از نام‌ها و ویژگی‌های آن‌هایی که دنبال پاسخ به چنین پرسش‌هایی‌اند مهیا نمی‌کند. سایت «گفتگوی ما» فقط خاطرنشان می‌سازد که «پاسخ به این پرسش‌ها به بیش از یک استاد نیازمند است».

این سایت را یک گروه پاکستانی به نام *«آپکارپی‌کی»*[1] هدایت می‌کنند که در کراچـی مسـتقر بـود و بسـیاری از پرسش‌ها را پاکستانی‌های مقیم خارج مطرح مـی‌کنـند. امـا اگـر اندکـی بیشـتر دقـت کنید متوجه خواهید شد پاسخ‌های این پرسـش‌ها از عربستان سعودی داده می‌شود. آژانس خبری «عرب نیوز» عربستان سـعودی پشـتیبان «مسـلمانان در کشـورهایی اسـت کـه نمـی‌توانـند از علمـای خودشان پاسخ‌های قانع کننده‌ای دریافت کنند.»

---

1. Apkar pk

دومیـن سایت Islam For Today. Com نام دارد که تأثیر بسیار چشمگیری دارد. این سایت که به زبان انگلیسی آمریکایی نیز متون خود را می‌نویسد بعضی ویژگـی‌هـای مترقـی خواهانـه و بعضـاً دیدگـاه‌های تازه مسلمانان غربی را بیان مـی‌کـند. ایـن سـایت شـعار خـود را «اصلاح تصویر اسلام» قرار داده و بازدید کـنندگان آمریکایـی از مخاطـبان عمـده ایـن سـایت هسـتند. امـا نگـرش‌ها به موضوع‌های کلیدی کاملاً سنت‌گرا و حتی بنیادگرا هستند.

بـا ردیابـی ایـن سـایت و پیگـیری بانیان و حامیان آن متوجه شدیم که *بنیاد الحرمیـن*[1] بانـی ایـن سایت بوده است. البته پس از ۱۱ سپتامبر این بنیاد به دلیل ارتباط نزدیک با تروریست‌ها بسته شد.[(۵)]

مؤلفه‌های بالقوه دمکراتیک

اعـتقاد بـه سـنت‌گرایـی متضـمن مؤلفه‌های دمکراتیک است. می‌توان با این مؤلفـه‌هـا بـدون تلاش جدی و زیاد به تشریح اصلاحات پرداخت. سنت‌گرایان آثـار زیادی را با طرح‌های «اسلام میانه‌رو» منتشر و تبلیغ کرده‌اند؛ این فعالیت‌ها در پاسـخ بـه رد و ابطـال چهـرهٔ منفی از اسلام است که بنیادگرایان آن را رواج داده‌انـد. این آثار به نوعی، جنبه‌های مثبت اجتماعی اسلام را تشویق می‌کند و با دفـاع از عقلانیـت تفاسـیری را کـه امروزه سرکوبگر تعبیر می‌شود میانه‌رو نشان می‌دهند.

سـنت‌گـرایان استدلال می‌کنند اسلام نه‌تنها با اصول عصر مدرن (دمکراسی، برابری، رفاه اجتماعی، آموزش) سازگاری دارد بلکه بر آن‌ها اولویت نیز دارد.[(۶)]

بـا ایـن همه، این نوشته‌ها معمولاً حاوی نگرش‌ها و فلسفه‌هایی است که به نحـو بنـیادی مخـالف جامعـهٔ مدنـی مـدرن اسـت. مسـأله اصـلی این است که

---

1. Al Haramein Foundation

شالوده‌های فلسفی این دو (دمکراسی و سنت‌گرایی) با یکدیگر ناسازگارند. دمکراسی مدرن به ارزش‌های روشنگری تأکید دارد، در حالی که سنت‌گرایی مخالف اینِ ارزش‌هاست و آن‌ها را منبع فساد و شرارت می‌داند. سنت‌گرایی مخالف نیازها و خواسته‌های اساسی تفکرات دمکراتیک مدرن است؛ تفکر انتقادی، حل و فصل مسأله، آزادی فردی و سکولاریسم. اگرچه می‌توان به‌طور موقت بر این اختلافات سرپوش گذاشت ولی از بین نخواهند رفت و دیر یا زود به نزاع خواهند انجامید.

جامعهٔ مدنی *دمکراتیک و مدرن* از قانون شریعت حمایت نخواهد کرد ولی سنت‌گرایی حامی و پشتیبان قانون شریعت خواهد بود. مدرنیته با محکومیت مرگ برای زناکار با شلاق زدن و قطع اعضای بدن به مثابه مجازات‌های تنبیهی مورد پذیرش مخالف است. مدرنیته همچنین با جدایی جنسیت یا تبعیض بیش از اندازه علیه زنان در قانون خانواده، مجازات جزایی یا تبعیض در زندگی سیاسی و عمومی سازگاری ندارد. همه سنت‌گرایان در پی تحقق تمامی این امور نیستند، ولی همه آن‌ها از بعضی از امور مذکور دفاع می‌کنند و حتی اگر خیلی خوشبین باشیم دربارهٔ بقیه امور برخوردی ابهام‌آمیز دارند.[۷] سنت‌گرایان اصلاح طلب ضرورتاً خواهان بازگرداندن تمامی احکام مذکور نیستند ولی اصول اساسی را می‌پذیرند. طبق تعریف، سنت‌گرایان بر این باورند که از قرآن و شریعت باید به طور کامل و به معنای واقعی پیروی کند. آن‌ها هرگز نمی‌توانند این دو را انکار کنند. حتی با وجود خوشبینی زیاد، ممکن است از طریق شیوه‌های پیدا کردن استثناءها و عبارات پر طمطراق و جستجوی ابهامات و تفاسیر جایگزین، گول بخورند.

علاوه بر این، سنت‌گرایی با دو ویژگی عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی ارتباطی تنگاتنگ دارد که خود دلیل اصلی ایجاد مشکلات سیاسی و اجتماعی است. سنت‌گرایی در تمامی تاریخ مدرن تعبیر غالب اسلام و تعیین کننده راهی

بـوده اسـت کـه جامعه مسلمان در آن شکل یافته است. شاید وقتی امروز، آن را در برابـر بنیادگرایـی قـرار دهـیم بهـتر بـه نظـر آیـد ولی واقعیت این است که سـنت‌گرایـی نـیز قـادر بـه کشـف راهی برای حل فقر، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی نیست.

در تحقـیق گسـترده‌ای کـه بـرنامه توسـعه سـازمان ملل متحد[1] تحت عنوان گـزارش توسـعه اعـراب[2] آن را انجـام داد، سـه عامل نبود دمکراسی، وضعیت نابرابـری زنـان و نـادیده گرفتن آموزش را دلایل عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی در جهـان عـرب برشـمرد (UNDP2000). باید گفت سنت‌گرایی بیشتر سلسله مراتبی اقتدارگرا است تا دمکراتیک؛ به عبارتی به همگرایی اقتصادی و اجتماعی زنـان و مشـارکت بدگمـان اسـت و محدودیـت‌هـای زیادی در مورد آن اعمال مـی‌کـند؛ همچنیـن ازآمـوزش سـکولار و مـدرن بسیار نگران است. سه مشکل مذکـور در گزارش سازمان ملل متحد حل نخواهد شد مگر سنت‌گرایان خود را مسـؤول آن‌هـا بدانـند. درواقـع سنت‌گرایان بر جوامعی که این مشکلات در آن وجـود دارد حکومـت می‌کنند و تا زمانی که پیشرفتی در این مشکلات صورت نگـیرد، مـنطقه همچـنان بـا بـی‌ثباتی و آسیب‌پذیری زیادی در برابر جنبش‌های افراطی مواجه خواهد بود.

خطر واکنش داخلی

خطـر واکـنش داخلی در غرب نیز وجود دارد. سنت‌گرایی اسلامی به شدت فرهنگ غربی را به باد انتقاد می‌گیرد. از این رو برای مردم سکولار غرب صبر و شـکیبایی زیـادی لازم است تا این انتقادهای تند را بپذیرند، انتقادهایی که آن‌ها را فاسـد و کـم مایـه و تاریخ‌شان را سرکوبگر و به خاطر مشکلات دنیا آن‌ها را

1. United Nations Development Programme (UNDP)
2. Arab Human Development Report

قابل سرزنش می‌دانند. این در حالی است که غرب مدت زمانی است به اسلام تمایل نشان می‌دهد.

اگرچه در ایالات متحده که وحشت حملات ۱۱ سپتامبر و وضعیت اضطراری پیش آمده پس از آن و نیز آماده باش‌های نظامی در برابر حملات تروریستی و جنگ، همگی موجب حفظ انسجام و حمایت گسترده از اقدامات دولت در جهت تضمین امنیت شد، ولی واکنش داخلی به تدریج صورت گرفت.

اما در اروپا، روشنفکران و رأی دهندگان به پذیرش بومی سنت‌گرایی اسلامی در میان پاره‌ای از رهبران سیاسی غرب واکنش منفی نشان می‌دهند.

معمولاً جناح راست احزاب سیاسی اروپایی، نگران ارزش‌های بدیل و شیوهٔ زندگی مهاجران، به‌ویژه مهاجران مسلمان هستند و استدلال می‌کنند که اقلیت‌های وابسته به محیط‌های فرهنگی متفاوت، هویت غربی و ارزش‌های اصلی آن‌ها را تهدید می‌کنند. همان‌طوری که انتخابات ۲۰۰۲ در فرانسه و هلند نشان داد، این نگرانی‌ها به بخش‌های گستردهٔ جامعه نیز گسترش یافته است.

در برخی کشورها، این نگرانی‌ها حتی در سیاست‌های قانونگذاری جدید در جذب بیشتر مهاجران نمود زیادتری پیدا کرد همانند آن چه در سیاست‌های مشارکت در گروه‌های زبانی روی داده است.

روشنفکران و لیبرال‌های اروپایی نیز به تدریج دغدغه‌های خود را نسبت به این مسأله نشان دادند. برای مثال، یازده نویسندهٔ برجستهٔ اروپایی از روشنفکران مهم لیبرال گرفته تا رهبران مذهبی و کارشناسان حوزهٔ اسلام استدلال کردند که مسأله رواداری وتسامح مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. (شوارتزر۲۰۰۲). عواملی همچون ترس، غفلت، بی‌میلی برای رویارویی با واقعیت‌ها، نگرانی‌ها در خصوص تقویت گرایش‌های دست راستی و افزایش عدم رواداری اجتماعی وترس از ظهور نژادپرستی در آلمان موجب شد تا دولت‌های اروپایی و رهبران و روشنفکران آن اجازه بدهند که اروپا به پایگاه عملیات و پناهگاهی ایمن برای

مسلمانان افراطی و تروریست‌ها تبدیل شود. همچنین سیاست‌های نادرست به صورت ناخواسته به جای افزایش نگرش میانه‌روی، با رواج دیدگاه عقب‌مانده‌ای از اسلام، اجازه داد یک اقلیت کوچک و ستیزه جوی افراطگرا و محافظه‌کار رهبران خودخواندهٔ آن جامعه باشند. از این رو، چشمان خود را بر فعالیت‌های تحریک‌آمیز آن‌ها بستند. آنها می‌توانستند شبکه‌ای از مساجد و مراکز فرهنگی را اداره کنند که به مرکز عملیات خودمختار تروریست‌ها و رادیکال‌ها تبدیل شود و به نحو چشمگیری بر بحث‌های عمومی و قانونی تأثیر بگذارند.

در حالی که مقام‌های آمریکا در پی آشتی نمادین با اسلام در سطح موضوع‌های مربوط به شیوهٔ زندگی ظاهری هستند، به نظر می‌رسد رهبران اروپایی بیشتر به احیا و آشتی بر سر موضوع‌های سیاسی که معتقدند برای مسلمانان مهم هستند تمایل دارند. اختلاف میان آمریکا و اروپا در عراق تا حدی ناشی از این تفاوت است. به نظر می‌رسد ایالات متحده بر این باور است که اگر اسلام را دینی بزرگ و یک شیوه زندگی بپذیرد و به آن احترام بگذارد، «اعراب پاپتی[1]» خرسند و راضی خواهند شد. ولی اروپاییان بیشتر تمایل دارند در بخش عمومی اسلام نقش ایفا کنند، هم درون اروپا و هم در جهان اسلام که با موضوع‌های سیاست خارجی ارتباط دارد.

توان تضعیف اعتبار و اقناع اخلاقی

سازش بیش از حد با سنت‌گرایان ممکن است اعتبار و اقناع اخلاقی ما را تضعیف کند. و باید از یک اتحاد چشم بسته و غیر انتقادی با سنت‌گرایان بیمناک بود.

1. Arab street

برنارد لویس[1] (۲۰۰۱) هشدار می‌دهد که «هر موضع اندیشناک و آشتی جویانه‌ای که سخنگویان (آمریکایی) اتخاذ کنند» موجب آن خواهد شد مسلمانان نتیجه بگیرند که ایالات متحده در حال عقب‌نشینی بوده و یا نرم‌خو شده است.

در عوض، پاره‌ای از منتقدان استدلال می‌کنند که باید از ارزش‌هایمان به سختی محافظت کنیم. زمانی که «ارزش‌های فراگیر کلیسایی[2]» به شیوه‌ای یکجانبه عمل می‌کند، نگرش اخلاقی ما را در معرض خطر قرار می‌دهد و از سوی دیگر مخالفان جنگ طلب را تقویت می‌کند. چنین حرکاتی نه‌تنها دوستی به حساب نمی‌آید بلکه چیزی جز ضعف نیست.

برای مثال می‌توان به نوشته‌های شیخ *عبدالرحیم گرین*[3] (۱۹۹٤) اشاره کرد:

> *برای مسلمانان بدیهی است که غرب خودش هیچ اعتقادی به «دمکراسی» ندارد، حتی به آرمان‌هایی همچون «آزادی بیان»، «حقوق بشر» و غیره، ـ که مدعی است به آن‌ها احترام می‌گذارد – البته جز در صورتی که با منافع‌اش همسو باشد.*

عده‌ای هم هشدار می‌دهند که صداهای ستیزه جویانه در اردوگاه اسلام، همانند جهانی بودن حقوق بشر مفاهیم اساسی تمدن ما را به هماوردی می‌طلبد. این صداهای ستیزه جویانه ندا سر می‌دهند که مفاهیمی همچون حقوق بشر ساخته و پرداخته غرب است. این‌ها به دنبال آن هستند که چنین مفاهیمی را تابع شریعت سازند (لیتمن ۱۹۹۹).

> *در سال‌های اخیر، نمایندگان بعضی دولت‌های اسلامی نگرش خاصی را درخواست کرده‌اند و اغلب به آن رسیده‌اند.... از این رو، اصطلاحات غیر دیپلماتیک همچون «کفرگویی»..... به نظام سازمان*

---

1. Bernard Lewis
2. Ecumenicism
3. Shaikh Abdur – Raheem Green

ملل متحد راه یافته است و موقعیتی ایجاد کرده که دولت‌های غیرمسلمان قوانین خاصی از احکام را که با قانون اسلام همخوانی دارد پذیرفته و تن به سکوت ناخواسته در خصوص موضوعاتی داده‌اند که به اسلام اشاره می‌کند..... قوانین جدید این احکام را سازمان کنفرانس اسلامی تحمیل می‌کند و دولت‌های دیگر آن را تأیید می‌کنند و این ادعا را به آن‌ها می‌دهد که اسلام را یک وضعیت استثنایی در سازمان مللی که هیچ پایه و پیشینه ای از قوانین اسلام در آن وجود ندارد، معرفی کنند؛ و این امر دلیلی کافی برای نگرانی است.

کنار گذاشتن ارزش‌های اساسی مدرن به امید دعوت به رواداری متقابل، تن‌دادن به رویکردی خطرناک است که حاصلی جز گستاخ و شجاع کردن دشمن ندارد. در آن صورت نباید از این واقعیت چشم پوشی کرد که به جای مهم پنداشتن پذیرش ارزش‌های تمدن غرب، ارزش‌های اصلی در معرض حمله قرار می‌گیرد؛ (برای مثال، نگاه کنید به لویس ۱۹۹۰).

امکان تضعیف اصلاحات

«سازشگری» می‌تواند گرایش‌های اصلاحات را تضعیف کند. حمایت بیش از حد از سنت‌گرایان مانعی برای تلاش اصلاحات درونی در حال جریان درون اسلام است. وضعیت دو فاکتوی ما (موجود) به ضرر آن‌هایی است که ارزش‌هایشان به راستی با ما همسویی و سازگاری دارد، یعنی مدرنیست‌ها.

مدرنیست‌ها

دیدگاه مدرنیست‌ها با منافع ما همخوانی بیشتری دارد. از میان تمام گروه‌های مذکور، این گروه تنها گروهی است که با ارزش‌ها و روح جامعهٔ دمکراتیک مدرن همسویی بیشتر دارد.

مدرنیسم نگرشی است که می‌کوشد پیوند خود را با غرب نزدیک‌تر سازد. از این رو، این امر متضمن نادیده گرفتن پاره‌ای از آموزه‌های اصلی دینی است. عهد قدیم در تأیید احکام و محتویات قوانین و ارزش‌هایی که در جامعهٔ امروزی واقعاً تصور ناپذیر است با قرآن هیچ منافانی ندارد.[9] از این رو، این امر مشکلی به وجود نمی‌آورد، زیرا امروزه پاره‌ای از افراد نیز هستند که دوست دارند با رفتار حقیقی انجیل زندگی کنند. به همین خاطر بر این باوریم که نگرش یهودیت یا پیام حقیقی مسیحیت نیز می‌تواند بر متن حقیقی تسلط یابد. این امر دقیقاً رویکردی است که مدرنیست‌های اسلامی نیز آن را پیشنهاد می‌کنند.

نشانه‌های بارزی وجود دارد که تغییر و تحولات، امکان تأثیرگذاری بر اسلام را دارند؛ برای مثال می‌توان به حکم برده‌داری در اسلام اشاره کرد. بدون تردید قرآن آشکارا برده‌داری را جایز می‌داند[1] اما امروزه حتی متعصب‌ترین سنت‌گرایان از این حکم دفاع نمی‌کنند و حتی بنیادگرایان رادیکال نیز که برای توجیه تروریسم، به افراطی ترین تفاسیر جهاد متوسل می‌شوند، هرگز استدلال نمی‌کنند که چون در جامعهٔ صدر اسلام برده‌داری رایج بود و قرآن نیز آن را جایز می‌داند، پس امروزه برده‌داری خوب است و باید احیاء شود. برده‌داری حتی در اسلام ارتدوکس نیز یک عمل پسندیده ذکر شده است. از این رو، این موضوع هرگز با استناد به حدیث به بحث در نیامده است. این امر نشان می‌دهد که اسلام نیز در خصوص تغییر ارزش‌ها مصون‌تر از دیگر ادیان بزرگ دنیا نبوده است.

مدرنیسم به روشنفکران و رهبران احترام می‌گذارد

اسلام مدرنیست، نیروها و رهبران بالقوهٔ زیادی دارد، افرادی که اعتبارنامه‌های علمی موثق، شناخت از آموزه‌های اسلامی و الهیات را با آموزش

---

۱. داوری نویسنده درخصوص جواز برده‌داری در اسلام نشانهٔ ناآگاهی نویسنده از آموزه‌های اسلام و قرآن، تفسیر قرآن و شأن نزول قرآن است. (م)

و مجموعـه ارزش‌هـای مدرن ترکیب می‌کنند. پاره‌ای از این افراد در اجتماعات محلـی خـود و یا در محافل علمی جزو افراد برجسته هستند. بعضی افراد «میان مـرزی» میان سنت‌گرایی مدرنیزه و مدرنیسم نیز از این نقش بالقوه برخوردارند، همانند *مصطفی چریک*[1]، مفتی اعظم بوسنی.

از جملـه افـراد دیگری که نوشته‌هایشان در ایالات متحده در میان مسلمانان معـروف اسـت، *خـالد ابوالفضـل*[2]، پروفسور شریعت اسلام در دانشگاه کالیفرنیا اسـت. او نویسـنده و اسـتاد برجسـته و از مدرنیسـت‌هـای معروفـی اسـت کـه نوشـته‌هـایش «اسـتدلالیون افراطـی»[3] سـنت‌گـرایان و رویکرد «اقتدار گرایانه و متعصبانه» بنیادگرایان را به باد انتقاد می‌گیرد. او معتقد است دیدگاه جهان اسلام معاصـر، مسـلمانان را بـه درونگری، بینش انتقادی و ترک جنگ تمدنی با غرب فرا می‌خواند.

محمـد شاهرور[4]، نویسندهٔ کتاب «طرحی برای پیمان اسلامی» بر نیاز اعراب به «داشتن طرحی برای تطبیق دادن با قرن بیست و یکم» تأکید می‌کند؛ نیازهایی از جمله آزادی سیاسی، تکثرگرایی، دمکراسی و برابری (شاهرور ۲۰۰۰).

شـریف ماردیـن[5] تـلاش مـی‌کـند مفهـوم جامعـهٔ مدنی را با اسلام و تاریخ اسـلامی پـیوند دهـد، (ماردیـن ۱۹۹۶). *فتح‌الله گولن*[6] تعبیری از اسلام مدرن را مطـرح می‌کند که صوفیسم آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و بر تکثر، رواداری و عـدم خشـونت تأکید می‌ورزد (گولن ۱۹۹۹). نوشته‌های او به شدت مورد حمایت ملی‌گرایان ونیز جوانان است.[11]

---

1. Mustafa Ceric
2. Khaled Abou El Fadl
3. Rampant apologetics
4. Muhammad shahrur
5. Serif Mardin
6. Fethullah Gulen

بسام تیبی[1] نیز از جمله مدرنیست‌های مسلمان اروپاست. او نیز از یک تفسیر روشنگرانه و حساب شده‌ای از یک اسلام اصلاح طلب دفاع می‌کند، اسلامی که تحت نفوذ و تابع جامعهٔ سکولار مدرن و حقوق بشر بین‌الملل در آمده است. در جوامع یهودی نشین نیز اسلام ارزش‌ها و قوانین دمکراتیک کشور میزبان را در دل خود جای می‌دهد (تیبی ۲۰۰۲). در ایران کنونی نیز مخالفانی ظهور کرده‌اند که از چنین الگوهایی پیروی و حتی خود را قهرمان حقوق بشر معرفی می‌کنند. آنان با دفاع از خرد و حقوق افراد برای جلوگیری از داوری‌های ارزشی و شخصی، خودشان را در معرض آزار و شکنجه قرار می‌دهند و تبدیل به قهرمانانی برای جنبش دانشجویان ایران می‌شوند.(۱۲) دیدگاه ها، تجارب و رویارویی آن‌ها با دولت بر محبوبیت آن‌ها می‌افزاید.

ضعف مدرنیست‌ها

مدرنیسم به خاطر دلایل ایدئولوژیکی با اعتمادترین ابزار برای توسعه و انتقال اسلام دمکراتیک به شمار می‌رود، ولی واقعیت جاری این است که آن‌ها ضعف‌هایی نیز دارند که کارآمدی ایشان را کاهش می‌دهد.

مهم‌ترین ضعف آن‌ها که سبب‌ساز اصلی دیگر ضعف‌هایشان نیز می‌باشد، مسأله مالی است. نیروهای قدرتمندی در پشت بنیادگرایان قرار دارند و منابع بی‌شماری را برای آنان فراهم می‌کنند: پول، منابع زیر ساختنی، تسلیحات، رسانه‌ها و دسترسی به برنامه‌های عمومی دیگر، کنترل بر نهادهای رفاهی و آموزشی و غیره.

سنت‌گرایان همچنین دارای پایگاهی قوی و تثبیت شده هستند که از طریق آن می‌توانند به منابع مهم دسترسی داشته باشند. آن‌ها مالیات اسلامی جمع‌آوری

---

1. Bassam Tibi

می‌کنند، یارانه و انعام دریافت می‌کنند و صاحب منابع مستقل درآمد همچون تجارت و بنیادها هستند. آن‌ها از طریق مساجد، مدارس، برنامه های اجتماعی و رفاهی و رسانه‌های مدرن برای خود «مخاطبان اجباری» جمع‌آوری می‌کنند. بنیادگرایان و سنت‌گرایان هر دو صاحب انتشارات شخصی، رادیو و تلویزیون، مدارس، روزنامه‌ها و غیره هستند. در عوض مدرنیست‌ها هیچ منابعی در برابر آن‌ها ندارند.

دومین ضعف مدرنیست‌ها، سیاسی است. مدرنیست‌ها در یک محیط درآمیخته با بنیادگرایی یا سنت‌گرایی زندگی می‌کنند که از نظر سیاسی فعال هستند ولی حامی و پشتیبان ندارند و این امر آن‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. از این رو، آن‌ها معمولاً به مرتد بودن، روانه دادگاه شدن، منع از نوشتن و فعالیت، شکنجه به شیوه‌های مختلف و حتی به مرگ محکوم می‌شوند.[۱۳] مادامی که آن‌ها، همچون افراد منزوی عمل می‌کنند، این ضعف با آنان همراه خواهد بود. اما وقتی تحت حمایت قرار گیرند، اهمیت پیدا می‌کنند؛ به عبارتی - همچون دیگر جنبش‌های حقوق مدنی و آزادی خواهی - پاره‌ای از افراد خود را برای ریسک زندانی کردن آماده می‌سازند و همچون قهرمانان نقش الگو و رهبری ایفا می‌کنند.

در غرب یا دیگر فضاهای مدرن، مدرنیست‌ها ضعف متفاوتی دارند: آن‌ها دوست دارند تحصیل کرده، خوب و هم‌پیمان باشند. دوست دارند در متون دانشگاهی یا در روزنامه‌ها سرمقاله بنویسند. این امر موجب می‌شود آن‌ها از تودهٔ مردم به‌ویژه از جوانان ناراضی فاصله بگیرند. یکی از همین نویسندگان، *خالد ابوالفضل* است که طولانی و پیچیده نوشتن در نقد مکاتب مختلف وفلسفهٔ حقوق قضایی در اسلام از ویژگی‌های اوست. تحلیل‌های او در مورد استقرار مذهب در عربستان سعودی و فتواهای مذهبی بسیار خواندنی و جذاب است ولی بسیار گران و با حجم بزرگ ۳۶۱ صفحه‌ای و با بحث نظری دربارهٔ اهمیت

و تکامل اقتدار مذهبی در اسلام. *بسام تیبی* نیز کتاب‌های دانشگاهی خود را در حوزهٔ سیاسی چاپ می‌کند. مدرنیست‌ها استادان دانشگاه می‌شوند ولی معلمان مدارس یا عالمان مسجد نمی‌شوند. آن‌ها همانند همهٔ مردم لباس می‌پوشند که جذابیّت آنان را در پیش روزنامه نگارانی که دربارهٔ مسلمانان در آمریکا می‌نویسند، کاهش می‌دهد. آن‌ها همچنین از اجتماع پیرامون، خود را کنار نمی‌کشند و این امر بازشناسی آن‌ها را دشوار می‌سازد؛ شما نمی‌توانید آن‌ها را در یک مرکز فرهنگی اسلامی پیدا کنید. از آن جایی که اسلام هویت اصلی آن‌ها نیست، آن‌ها تمایل به تأسیس سازمان‌ها یا کلوپ‌های اسلامی ندارند، چرا که این امر دامنهٔ دید ایشان را محدودتر می‌سازد.

دو وضعیت خاص از مدرنیسم

لازم است دوگونه خاص مدرنیسم را به‌طور جداگانه بررسی کنیم:

نخست اسلامی که مسلمانان در غرب بدان عمل می‌کنند و دوم فرهنگ جهانی جوانان.

اسلام غربی: میلیون‌ها مسلمان در بیرون از سرزمین اسلامی تاریخی خود زندگی می‌کنند، در غرب تحصیل کرده و در آن اجتماع درآمیخته‌اند، به‌گونه‌ای که اجتماعات شخصی و شبه فرهنگی تشکیل داده‌اند و در جامعهٔ غرب جذب و با آن همگون شده‌اند. این امر چه تأثیری بر تفسیر و عمل آن‌ها از اسلام گذاشته است؟ آیا آن‌ها می‌توانند سرچشمه توسعه یک اسلام دمکراتیک مدرن باشند؟

اسلام اروپایی: در اروپای شرقی، شمار زیادی از مسلمانان بالکانی را می‌توان دید که خود را با جامعه همگون کرده و سکولار شده‌اند و به گونه‌ای از اسلام مدرنیست عمل می‌کنند. (شوارتز ۲۰۰۲) در اروپای شرقی نمونه‌های بارزی از همکاری و دوستی میان اسلام و غرب را می‌توان مشاهده کرد، همانند دخالت غرب به نفع بوسنیایی‌های شکنجه دیده و مسلمانان آلبانی. جامعهٔ مدنی

اروپاییان غیر مسلمان از حمایت چشمگیری برخوردارند وانسجام و ابتکار فراوانی نشان داده‌اند. یک سازمان کاتولیک به نام *کاریتاس*[1] با درخواست از مغازه‌داران و سوپرمارکت های اتریشی برای دادن صدقه، میلیون‌ها دلار دریافت می‌کند. جالب آن‌که، در ادامهٔ این تلاش بر این نکته تأکید شد که بوسنیاییهای مصیبت‌زده باید مورد حمایت قرار گیرند چرا که آن‌ها نیز «هم نوع»[2] بودند وحتی به عامل مذهب نیز هیچ اشاره‌ای نگردید. این برهه از تاریخ از اهمیت زیادی برخوردار است. صدها هزار آوارهٔ بوسنی با آغوش باز از سوی اجتماعات اروپایی غربی و خانواده‌های شخصی در طی جنگ‌های آن دوران مورد استقبال قرار گرفتند.

دادگاه‌های جنایی بین‌المللی در پی آنند تا با به‌کارگیری اصول حقوق بشر، آن‌هایی را که دست به جنایات پاکسازی قومی علیه مسلمانان در بالکان زده‌اند، مجازات کنند. مسلمانان بالکان نسبت به دیگر مسلمانان جهان از سطح توسعه بالاتری بهره‌مندند. این امر نمایانگر آن است که دوستی با غرب امکانپذیر و پذیرش ارزش‌های دمکراتیک منجر به نتایج مطلوب و کیفیت بهتر زندگی می‌شود.

دست کم ۹ میلیون مسلمان در اروپای غربی زندگی می‌کنند. نفوذ افراط‌گرایان و سازمان‌های تروریستی در داخل این جامعه افزایش فراوانی یافته است و پس از حملات ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ این امر بسیار نگران کننده بوده و برای اروپاییان یک هشدار به شمار می‌رود. با این همه، داده‌ها حاکی از آن است که بخش اعظم مسلمانان اروپایی مدرنیست یا سکولار هستند. *بسام تیبی*، یکی از رهبران روشنفکر جامعه مسلمان اروپا توصیه می‌کند گسترش فعال «اسلام – اروپایی» می‌تواند راهکار مهمی در برابر افراط‌گرایی اسلامی ویرانگر باشد. این

1. Caritas
2. neighbors

امر نیازمند جمع‌آوری دانش بهتر در آن‌چه مسلمانان اروپایی مدرنیست بدان اعتقاد دارند واین‌که آنان چگونه به اسلام عمل می‌کنند و تشویق این ترکیب از اسلام با مدرنیته و پیدا کردن راه‌هایی برای تدوین و گسترش این نگرش به جای اجازه‌دادن به سنت‌گرایان وبنیادگرایان در تعریف از اسلام اروپایی است.

دولت‌های اروپایی همچنین تمایل دارند به خاطر آسایش خود از بخش سنت‌گرا حمایت کنند. به‌ویژه، فرانسه مدت‌هاست که خواهان ایجاد نوعی «کلیسای» اسلامی است. هدف فرانسه آن بود که دولت بتواند خود را تنها شریک و همراه اقلیت های اسلامی معرفی کند. پس از ۱۱ سپتامبر، فرانسه بیشتر از هر کشور دیگری در پی ایجاد یک نگرش بهتر و مثبت نسبت به اسلام بود. اگرچه این امر یک دخالت آشکار در قدرت توازن داخلی اسلام بود، اما از سویی به معنای تضعیف افراط‌گرایان و از سوی دیگر به معنای از میدان به در کردن مدرنیست‌ها و سکولارها است. هیچ مدرک ونشانه‌ای هم وجود ندارد که پیامدهای چنین اقدامی بررسی شده بود یا نه و بدیل‌هایی کشف شده بود یا نه؟

اسلام آمریکایی: موارد مذکور در بارهٔ اسلام آمریکایی نیز صدق می‌کند؛ «تصویر کلی اسلام آمریکایی» نیز سنت‌گراست؛ این امر تا حدی ناشی از کوتاهی و تا حدی پیامد تلاش‌های دیپلماسی عمومی خود دولت ایالات متحده است - پرسشی که بعداً بدان پاسخ خواهیم داد. در حال حاضر کافی است اشاره کنیم که اجازه دادن به سنت‌گرایی در ابراز اسلام آمریکایی بازتاب واقعیتی جامعه شناختی نیست (حداد و لومیس ۱۹۸۷).[۱۵]

بررسی‌های اروپاییان و آمریکایی‌ها نشان می‌دهد که بنیادگرایان و سنت‌گرایان در اقلیت هستند (اسمیت ۱۹۹۹)[۱٦] و توانایی آن‌ها در دفاع از اسلام و تعریف و برداشت عمومی از آن بسیار فراتر از شمار و اهمیت واقعی آن‌هاست.

یکـی از راه‌های اصلاح این تصویر، تقویت توسعه دمکراسی و در عین حال حمایـت بیشتر از انجمن‌های فرهنگی و مدنی برخاسته از مهاجرت و اجتماعات قومـی مـی‌باشـد. اگـر بـه دیگر شیوه‌هایی که مسلمانان در غرب هویت خود را بـدان طـریق بیان می‌کنند توجه و از آن حمایت بیشتری شود از جمله موسیقی، فرهـنگ، سـخنرانی‌هـا دربـارهٔ تـاریخ و غـیره، اسـلامی سـازی ظاهری آن‌ها را می‌توان اصلاح کرد.

سـنت‌گـرایان از پاره‌ای مزایای نسبی نیز برخوردارند. آن‌ها صریح و بی‌پرده سـخن مـی‌گویـند. دارای سـازمان هـا، مسـاجد و کمیته‌ها هستند و می‌توانند از سـرمایه‌هـای بیرونـی کمـک بگیرند. سنت‌گرایان نیز همچون بنیادگرایان از نظر منابع انتشارات و توزیع به لحاظ بین‌المللی امکانات ارزان و زیادی دارند.

بـه لطـف بنیادگرایان پاکستانی که بازارهای بین‌المللی را با انبوه انتشارات به شـکل بروشـورهای ارزان قیمـت پـر کـرده‌انـد، «مسـاجد ایالات متحده، مراکز اسـلامی و حتـی خواربـار فروشـی‌هـا آکنده از نوشته‌ها و آثار سید عبدالله علی مـودودی (از روحانیون سنی مذهبی پاکستان در قرن بیستم) شده است.» (اسمیت ۱۹۹۹ و p.٤٦).

از همیـن رو، بنـیادگرایان و سنت‌گرایان در حال حاضر بر گفتمان غالب سوارند. انـبوه کـتاب‌هایی که برای مخاطبان زیاد ارسال می‌شود بازتاب دهندهٔ تعابیر و تفاسیر آن‌هـا از اسـلام اسـت. همچون نمونه‌ای کوچک، کتابخانه‌های عمومی مری‌لند پر از متون مقدماتـی در خصـوص اسـلام اسـت که با هدف معرفی اسلام به خوانندگان جـوان نوشـته شـده اسـت. تمامی این متون از منظر سنت‌گرایان محافظه‌کار به رشتهٔ تحریر درآمده است، البته با نظرگاه بنیادگرایان هم فاصله چندانی ندارد.

مـن یـک مسـلمانم[1] (Aggarwal,۱۹۸۵) بخشی از آثاری است که دین‌های بـزرگ دنـیا را معرفـی مـی‌کند. اثر مذکور به توصیف زندگی پسر یازده ساله‌ای

---

1. I am a Muslim

مـی‌پـردازد که در یک خانوادهٔ بسیار فقیر و محافظه‌کار بزرگ شده و به انگلیس مهاجرت کرده است. این اثر از اسلام حقیقی یک تصویر محافظه‌کارانه به دست می‌دهد. برای مثال:

- زنان حق ندارند در کنار مردان عبادت کنند.
- یک زن باید خود را جز دست‌ها و صورت از نوک پا تا فرق سر بپوشاند.
- کودکـان بـاید در تمامـی امـور حتـی وقتـی بـزرگ شدند از والدین خود اطاعت کنند.
- دخـتر ممکـن اسـت وادار شـود با کسی ازدواج کند که پیشتر او را ندیده است.
- در موارد خاصی مرد مسلمان می‌تواند بیشتر از یک زن داشته باشد.

بـه‌جز مورد اخیر ـ که به علت غیرقانونی بودن برای مسلمانان انگلیس اهمیتی نـدارد ـ هـیچ کـدام از مـوارد مذکـور صـحیح نیست. اطاعت از والدین متعلق به ارزش‌هـای جامعهٔ سنتی است. قرآن و احادیث به شدت بر رضایت و اطلاع قبلی زن پـیش از ازدواج تأکید می‌ورزند و پیامبر مکرراً مشکلات ازدواج‌های دختران و زنانـی را کـه گزیـنه و انـتخاب آزادی در ازدواج نداشـته‌انـد حل و فصل می‌کرد. عـبادت بـه جماعت جزو هنجارهای جامعه اصیل اسلامی است و محمد (ص) به دفعـات مردانـی را کـه سـعی مـی‌کـردند از انجام دادن چنین کاری دوری جویند سرزنش می‌کرد؛ بحث در این موضوع امروزه هنوز ادامه دارد.

در اثـر «مـن یک مسلمانم» اعضای مؤنث خانوادهٔ نظیر (پاکستانی)، از جمله دخـتر سه سالهٔ آن‌ها، کاملاً خود را با شال بزرگ پوشانده است ولی هیچ‌کدام از مـردان بـا وجـود زندگـی در انگلـیس، پوشش غربی نداشته و بیشتر آن‌ها ریش دارنـد. کـتاب بعدی که در قفسه‌های کتابخانه شهر مونت‌گومری[1] موجود است،

1. Montgomery

در سال ۲۰۰۲ تحت عنوان «جهان اعتقادات» چاپ و با تصاویر زیادی نیز آراسته شد، فقط به توصیف تعابیر و تفاسیر بنیادگرایان و سنت‌گرایان از دین می‌پردازد. هیچ کدام از دو زن نشان داده شده در کتاب بدون پوشش سر نیستند و بیشتر بدن آن‌ها پوشیده است. متن با لحن ملایم بیان می‌کند که «مسلمانان بر این باورند که زنان همواره باید پوششی میانه‌رو داشته باشند.»(۱۷)

«این گفته در بعضی کشورها به معنی پوشش یک روسری ولی در دیگر کشورها به معنی پوشش از فرق سر تا نوک پا می‌باشد». دربارهٔ میلیون‌ها مسلمانی که هیچ‌کدام از این اعمال را انجام نمی‌دهند چطور؟ دربارهٔ نیمهٔ دیگر سوره که به مردان نیز توصیه می‌کند پوشش میانه‌روی داشته باشند چطور؟ در یک یادداشت مهم با لحن ملایم، ذیل تصویر سه زن افغان که برقعه پوشیده‌اند چنین آمده است: «این زنان که اهل افغانستان‌اند پوششی بسیار محافظه‌کارانه دارند» (موریس۲۰۰۲). همچنین بعضی جنبه‌های فرهنگ ایالات متحده برتری سنت‌گرایی را تقویت می‌کند. از آن‌جایی که این گروه پوشش اسلامی دارند، بیانگر یک تصویر و نمای بهتر هستند به‌طوری که مطبوعات و رسانه‌ها علاقه‌مندند زمانی که به تصویر نمادین برای خبری در خصوص مسلمانان آمریکا نیاز دارند، آن‌ها را انتخاب می‌کنند. سیاستمداران نیز به همین دلیل به آن‌ها توجه نشان می‌دهند؛ از همین‌روست که سیاستمداران فوراً به سراغ مسلمانان می‌روند. این رویکرد نمایانگر یک دیدگاه انحرافی نسبت به واقعیت‌های سیاسی و جمعیت نگاری است.

وب سایت رسمی وزارت امور خارجه آمریکا که در آن بخشی به زندگی مسلمانان اختصاص دارد و تحت حمایت مالی برنامه اطلاعات بین‌المللی است بخشی از پایگاه خود را منحصراً به تفاسیر و تصاویر سنت‌گرایان اختصاص داده است.(۱۸) زنان و دختران – حتی دختران خردسال – حجاب می‌پوشند. صحنهٔ سوپرمارکت دو زنی را نشان می‌دهد که حتی صورتشان را نیز پوشانده‌اند.

در بخشی از این سایت «خانواده‌ای کالیفرنیایی» را مشاهده می‌کنیم، زنی که پوشش نامشخصی دارد که هیچ معنی قومی یا ملی ندارد ولی تو گویی برخاسته از قانونگذاری و تفسیر مجدد انجیل است. شرکت کودکان در نمایشگاه، ورزش مدارس و کنفرانس جوانان تمامی این‌ها نمایانگر گونه افراطی‌ترین پوشش هستند. این تصاویر بازتاب جریان اصلی اسلام در آمریکا نیست ولی بخش حاشیه‌ای جامعهٔ اسلامی ایالات متحده را نشان می‌دهد. محتوا نیز از همان رویکرد پیروی می‌کند. اخبار تأسف‌آوری نیز حاکی از این واقعیت وجود دارد که همانند سازی کامل دانش آموزان و دانشجویانی که از دیگر کشورهای اسلامی به ایالات متحده می‌آیند آن‌ها را وادار می‌کند در میان همکلاسی‌هایشان به مثابهٔ مسلمان شناخته نشوند و همچنین توضیح می‌دهد که همانند سازی دخترانی را که حجاب کامل دارند وا می‌دارد احساس کنند همانند «جواهرات گران قیمت»اند.

این متن بیان می‌کند که «شریعت و احکام خاص آن باید به دقت اجرا شود» و از «تأثیرهای غرب که ممکن است ارزش‌های اسلامی بنیادین را دگرگون و یا به فساد کشد» سخن می‌گوید. هیچ نشانه‌ای دال بر گسترهٔ دیدگاه‌ها در این موضوعات در داخل جامعهٔ مسلمان آمریکا وجود ندارد. حتی بحثی هم دربارهٔ این‌که چگونه «عمل دقیق به شریعت» - که شامل حدود[1] و مجازات جزایی است - وارد نظام قضایی ایالات متحده نشود، وجود ندارد.

فرهنگ جوانان، ضد فرهنگ: بنیادگرایی افراطی در بسیج کردن جوانان بسیار موفق بوده است. پاسداران انقلاب، طالبان، حماس، جهاد اسلامی و القاعده همگی به حمایت انبوه جوانان متکی‌اند.

بنیادگرایی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را دارد که جوانان ناراضی را جذب خود می‌کند، ولی نقاط ضعفی نیز دارد که موجب می‌شود جوانان از آن روی برگردانند. این ضعف بزرگ در استراتژی سیاسی بنیادگرایی تا کنون برطرف نشده است.

---

1. hudud

اساس فریبندگی بنیادگرایی برای جوانان بر این واقعیت استوار است که تحریک برانگیز و افراطی است و به نظر می‌رسد از عدالت و حق مظلومان دفاع می‌کند. ابهامات ایدئولوژیک بنیادگرایان این امکان را فراهم می‌سازد تا موضوع خشونت به راحتی در برنامه‌های آن‌ها گنجانده شود. آن‌ها همواره برنامه‌های گسترده و مبهمی ارایه می‌دهند: از جمله پایان بخشیدن به فساد، کسب موفقیت در عدالت اجتماعی و به دست آوردن معیار اخلاقی برتر و نیز مجبور ساختن دنیا برای احترام به اسلام.

بنیادگرایی چتری حمایتی برای رادیکالیسم سیاسی مؤثر و التقاطی است. بنیادگرایی همواره صاحب غرور، هویت، تعلق و هدف ثابتی است و عضویت در آن بسیار آسان است. بیشتر منابع آموزشی آن‌ها به جای کتاب، جزوه‌های تبلیغاتی و یادداشت هستند ومی‌توان به‌راحتی به آن‌ها دسترسی پیدا کرد. بنیادگرایی در نظر جوانان می‌تواند همانند یک فرقه عمل کند. توجه اصلی آن‌ها همواره معطوف به شکل ظاهری اسلام، عمل به مناسک و آداب و اجرای دستورها و احکام سخت و نیز نشانه‌ها و حرکات نمادین و ظاهری در اسلام است. اهمیت روان‌شناختی این موضوع آشکار و روشن است: اهمیت بیش از اندازه به ظاهر ساختار، قوانین، حس همبستگی در محیط‌های بسیار مدرن؛ برای مثال، زمانی که فردی در خانوادهٔ مدرن یا ساکن غرب به موردی همچون پوشش روسری اعتراض می‌کند، این امر شیوه‌ای است برای به دست آوردن تأثیر بیشتر با تلاش کمتر و یا ممکن است به منزلهٔ شیوه‌ای برای به دست آوردن تأیید و حمایت درون گروهی تلقی شود و در نهایت این‌که یک رضایتمندی پایدار و ابدی به عضو گروه می‌دهد.

با این حال، ینیادگرایی افراطی مشخصه‌های زیادی دارد که جوانان را برای جذب در آن تحریک می‌کند.چرا که آن به لحاظ روان شناختی خلاف علایق و خواسته‌های درونی و عینی آن‌ها در امور مهم است. بنیادگرایی به زندگی

جوانان ارج و اهمیت زیادی نمی‌دهد؛ از این رو، اسلام افراطی نیز با فریب جوانان تحت نام آرمانگرایی جوانی و لقب دادن به آنها در شکل قهرمانان تاریخ، آن‌ها را در جهت بمب‌گذاری انتحاری هدایت می‌کند. حتی مدارس مذهبی که تحت کنترل اسلامگرایان افراطی هستند، بسیاری از نوجوانان را برای عملیات استشهادی آموزش می‌دهند. با این همه، اگر جوانان مسلمان از نظرگاهی نسلی، همانند جوانان غرب در دهه ۱۹۶۰ به این موضوع به ژرفی نگریسته و در آن تأمل ورزند، بدون شک از خود خواهند پرسید که چرا بیشتر بمب‌گذاران انتحاری زیر ۳۰ سال هستند؟ آیا در جوانی باید مواد منفجره به خود ببندید؟ اگر چنین امری جالب است پس چرا بیشتر جوانان این کار را انجام نمی‌دهند؟ بنیادگرایی خلاف غریزهٔ طبیعی و زیست‌شناختی جوان و بزرگسال عمل می‌کند. غریزه‌های رمانتیک بخشی از زندگی و شرایط سنی جوان است. اما بنیادگرایی خواهان سرکوب این غرایز است. از این رو، بسیاری از نیازهای روان‌شناختی و حتی اقتصادی و دیگر علایق درونی جوانان را نادیده انگاشته و نقض می‌کند.

به لحاظ جمعیت نگاری، بنیادگرایی تن به بازی پرمخاطره‌ای می‌دهد و می‌کوشد بخش اعظم جمعیت – زنان و جوانان – را از خود بیزار سازد.

اسلام افراطی و بنیادگرا نسبت به زن نیز برخوردی خصمانه دارد. آن در تلاش است با زنان برخوردی ایدئولوژیک داشته باشد و از این رو یا آن‌ها را بازیگران سیاسی‌ای ناتوان تلقی می‌کند و یا تحت شرایطی که خلاف علایق درونی آن‌هاست دست به گمراه ساختن ایشان می‌زند.

اما نباید فراموش کرد از دل سنت‌گرایی، بنیادگرایی نیز می‌تواند به منصهٔ ظهور برسد. به عبارتی از آن جایی که سنت‌گرایی برخاسته از ایدئولوژی محافظه‌کارانه است می‌تواند شیوه‌ای برای جذب جوانان برای بنیادگرایی باشد و این امر یکی از نقاط ضعف سنت‌گرایی است. این در حالی است که مدرنیسم

بـا ایدئولـوژی متهورانه و غیر متعارف خود قابلیت تبدیل شدن به یک رقیب را دارد. از ایـن رو، مدرنیســم در برابـر ســنت‌گرایی و بنیادگرایی برتری‌ها و نقاط قوت فراوانی برای منافع و علایق درونی جوانان و زنان دارد.

صوفی‌گری

صوفی‌ها را نمی‌توان به راحتی در مقوله مشخصی گنجاند ولی ما در این جا آن‌هـا را جـزو گـروه مدرنیســم به حساب می‌آوریم. صوفی‌گری تفسیری باز و روشــنگرانه از اســلام بـه دست می‌دهد. تأثیر صوفی‌گری بر دوره‌های تحصیلی، هـنجارها و زندگی فرهنگی را باید در کشورهایی که سنت صوفی دارند همانند افغانســتان و عـراق مـورد تشـویق قـرار داد. صـوفی‌گر با نگرش خود نسبت به ادبـیات، موسیقی و فلسفه می‌تواند نقشی بسیار مهم در عضویت‌های مذهبی ایفا کند.

یادداشت‌ها

۱. در هر صورت، واژگان منظور ما را نشان می‌دهد. ما از جهان بودایی یا جهان مسیحیت سخن نمی‌گوییم و یا از جهان مسیحی که زمانی بعد جغرافیایی داشت و مدت زمانی است که منسوخ شده است. با این حال، ترمینولوژی (واژگان) سیاسی بین‌المللی مدرن به جهان اسلام یا دولت‌های مسلمان اشاره می‌کند.

۲. همچنین در این‌باره نگاه کنید به کرامر (۲۰۰۱)

۳. نابودی میراث و گنجینه‌های تاریخی سعودی‌ها برخلاف طالبان، چندان مورد توجه قرار نگرفت.

٤. یوسف القرظاوی در ۱۹۲٦ در مصر به دنیا آمد و در دانشگاه الازهر به تحصیل ادامه داد. عضویت او در اخوان‌المسلمین موجب چندین دوره زندانی شدن وی گردید. در ۱۹۲٦، دانشگاه الازهر او را به قطر فرستاد تا نظام مطالعات مذهبی آن‌جا را مدیریت کند و در پی آن او به ریاست دانشکده حقوق در دانشگاه قطر منصوب گردید. انتشار چندین کتاب از او، وب سایت فعال وی، سازمان غیر انتفاعی او (انجمن بین‌المللی کمک اسلامی) و دیگر فعالیت‌هایش او را به چهره معروف و سرشناسی در بحث‌های جاری اسلام بر سر ارزش‌ها تبدیل کرده است. ببینید: هاشمی (۲۰۰۲).

۵. سازمان با گروه‌های تروریستی در بسیاری از کشورها از جمله پاکستان، افغانستان، بوسنی و چچن ارتباط داشته است.

٦. برای نمونه فقط کسانی چون هافمن (۱۹۹۷)، ال ماموم (۱۹۹۰) ودود (۱۹۹۹)، ابن لولو ابن النقیب (۱۹۹۷)، خالدارشد (۱۹۹۹)، کوزمان (۱۹۹۸) و عبدالسلام (۲۰۰۰) هستند.

۷. برای مثال، قرظاوی در نوشته‌ای تحت عنوان «موضوع‌های مربوط به آزادی بیان، اتحاد ملت‌های اسلامی و عقب‌ماندگی بعضی ملت‌های اسلامی» در خصوص رفتار و عمل‌کرد دین‌های دیگر و حتی در خصوص

ارتداد، موضعی لیبرال در پیش گرفته و استدلال می‌کند در صورتی که مسلمانی از دین خود برگشت، نباید او را بـه ایـن خاطـر به مجازات مرگ محکوم کرد. او به لحاظ نظری در پی راهی برای لغو مجازات مرگ حتی برای فرد زناکار است - او باید این کار را انجام دهد زیرا حدیث آن را پیدا کرده است - ولی مدعی است که پیش شرط‌هـای این مجازات آن‌قدر سخت است که اجرای آن را غیرممکن می‌سازد. نه‌تنها برای اثبات این امـر (زناکـاری) چهـار شـاهد لازم اسـت، بلکه طرف‌های گناهکار نیز باید بدان اعتراف کنند. این نکته به دو حدیـث جداگانـه‌ای اشـاره مـی‌کـند کـه پیامبر در آن‌ها شهادت دو زناکاری «که از روی اختیار نزدیکی کرده بودنـد قـبول مـی‌کـند ولـی در صورتی که شواهد وادله‌ای نمی‌آوردند دستور اعدام آن‌ها صادر شد. قرظاوی مدعی است که فقط دو کشور هستند که در آن زناکار به مرگ محکوم می‌شود. بارها در افغانستان طالبان و از زمـان حکومـت جمهـوری اسـلامی ایـران [1] در ایـن دو کشور زناکار به مرگ محکوم می‌شود. از نظر او این کشورها غیرقانونی و غیر اسلامی عمل می‌کنند. با این همه، او در خصوص قطع اعضای بدن در مورد دزدی، حامی دیدگاه سنتی است. به استثنای وضعیت‌های خاصی - خانواده در فقر زندگی می‌کند - او قطع اعضای دزد را روشی برای اجتناب از به‌وجود آمدن مشکلات اجتماعی ناشی از «تساهل افراطی» می‌داند.

۸ نگاه کنید به بحث‌های آلان در شویتز در این خصوص با آلان کیز:

وقتـی گاوی را در معبد قربانی می‌کنم می‌دانم «رایحه‌ای است دل‌انگیز برای پروردگار». مسأله اصلی همسایه‌گانم هسـتند. آن‌ها ادعا می‌کنند این رایحه آن‌ها را نمی‌آزارد. چگونه این کار را انجام دهیم؟ دوست دارم دخترم را بـه گفـته سفر ۲۱:۷ به برده‌داری بفروشم. گمان می‌کنی قیمت مناسب چقدر خواهد بود؟ من همسایه‌ای دارم کـه روز یکشنبه کار می‌کند. سفر ۳۵:۲ آشکارا می‌گوید که او باید به مرگ محکوم شود. آیا این بر اساس نظر اخلاقی باید او را بکشم یا او را تنبیه کنم؟ (در شوتیز و کیز ۲۰۰۰، صفحه۵).

۹. خالد ابوالفضل (۲۰۰۱، ۹٤.P) راه‌حل پایین را بر نهادهایی پیشنهاد می‌کند که متون لفظی با ارزش‌های معاصر در کشمکش است:

کسـی نمی‌تواند این احتمال را استنتاج کند که اعتقادی که شکل یافته است (مربوط به ماهیت و هنجارهای الهی اسـت) ممکـن اسـت با تحدیدهای معین متن در اصطکاک باشد. شخصی می‌تواند متنی را بخواند که به نظر علـیه چـیزی اسـت کـه او در مورد خدا اعتقاد و باور دارد و یک احساس بی‌ایمانی ممکن است به او دست دهد و ادعا کند: «این گفته از خدا نیست، خدایی که من می‌شناسم!»....

---

۱. مقایسه افغانستان و طالبان با ایران به سختی از انصاف علمی به دور است، همچنین در ایران فقط زنای محصنه (زن شوهردار) در سال‌های پیش مشمول اعدام شده است.(م)

راه‌حل‌های دیگری هم وجود دارد. مدرنیسم همچنین اصل مصلحت یا خیر عمومی را پیش می‌گیرد که به قضات مسلمان اصلاح‌طلب در قرن سیزدهم برمی‌گردد.

۱۰. وب سایت‌های زیادی به آموزه‌ها و گفته‌ها و مقالات او اختصاص دارد؛ برای مثال ببینید:

ww. Mfgulen. Com

۱۱. مورد پروفسور آقاجری که در ایران به مرگ محکوم شد به این دلیل که گفته بود مسلمانان میمون نیستند که از تفاسیر روحانیون مذهبی ارشد پیروی و تقلید کنند. (این نقل قول پیش از لغو حکم آقاجری نوشته شده است.)

۱۲. نوال السعداوی پزشک و نویسندهٔ مدرنیست مصر بارها به خاطر اتهامات مذهبی مختلف به شکنجه و آزار محکوم شده است. چندین مدرنیست‌های پاکستانی نیز به مرگ محکوم شده‌اند، با وجود این، احکام آن‌ها عملی نشده است. (Gompu۱۹۹۵؛ کمیسیون حقوق بشر آسیا، ۲۰۰۱، wiseman، ۲۰۰۲).

۱۳. این پروژه که تحت عنوان شعار «همسایه در فقر» انجام شد، موفق‌ترین فعالیتی بود که در اروپا انجام پذیرفته است چنین مواردی هیچ پوشش خبری دریافت نکرده‌اند.

۱٤. حداد و لومیس توجه خاص خود را بر مهاجران متمرکز کرده و متوجه شدند که بیشتر آن‌ها به سرعت خود را با ارزش‌ها و هنجارهای مدرنیته تطبیق می‌دهند، حتی زمانی که با اعتقادات مرسوم آن‌ها در تضاد باشند.

پژوهش دیگر در این مورد، پنج نوع مسلمانان آمریکا را از هم تمییز داد (در گزارش‌کافمن ۲۰۰۲):

لیبرال‌ها بیشتر غربی‌ترین نوع مسلمان‌ها هستند. امور مذهبی آن‌ها بیشتر بر آداب و رسومی همانند عروسی، تشییع جنازه متمرکز است.

محافظه‌کاران به خوبی هم‌پیمان هستند. آن‌ها می‌خواهند ماهیت مذهبی خود را بر اساس خانواده یا فرد تعریف کنند. علایق آن‌ها گسترده‌تر از لیبرال‌ها است همانند تشکیل انجمن‌ها، نمازگزاران و دیگر جنبه‌های دینداری فردی. دین آن‌ها بخش مهمی از زندگی روزانه‌شان را تشکیل می‌دهد.

صوفی‌ها که بیشتر از تفسیر فلسفی و عرفانی پیروی می‌کنند.

پروتستان‌ها به دنبال جهت دهی رفتارشان همسو با قوانین اسلامی هستند. آن‌ها کمتر دوست دارند با جامعهٔ باز همگرا شوند و ترجیح می‌دهند با افکار آن‌ها پیوند داشته باشند.

نوهنجارگرایان دوست دارند هرکس آن‌طور که احساس می‌کند زندگی کند و کل جامعه یا بخشی از آن باید بر اساس قوانین اسلامی اداره شود.

۱۵. مـی‌دانـیم کـه تقریـباً سه پنجم مسلمانان آمریکایی دانش‌آموختگان کالج‌ها هستند. نیمی از آن‌ها در سال ۵۰ هـزار دلار درآمـد دارنـد و در شـغل‌هایی همچون پزشکی، مدیریت و تجارت و بخش تکنولوژی و تدریس مشغول به کارند. فقط ۲۰ درصد از آنان به‌طور مرتب در مساجد حضور می‌یابند.

۱٦. آن‌چه قرآن می‌گوید این است که هر کسی، مردان و زنان باید پوشش متوسط و میانه‌روانه داشته باشند.

۱۷.سـایت Usinfo. State. Gov. ضـمیمهٔ ب را نیز ببینید. توجه داشته باشید که بیشتر مشاهدات و گفته‌های ما از زمستان ۲۰۰۱ تا نیمه اول ۲۰۰۲ است. وب سایت از آن زمان تغییرات زیادی انجام داده است.

بخش سوم

پیشهاد یک راهبرد

مسأله افراط گرایی اسلامی - تجلیات، دلایل بنیادی و گرایش آن به ترکیب با کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی به یک موضوع بی‌نهایت پیچیده تبدیل شده است. در این‌باره هیچ پاسخ یا رویکرد درستی نیز وجود ندارد و مسلماً هیچ «وضعیت» قابل تشخیصی هم وجود ندارد. در عوض آن‌چه ضروری می‌نماید، رویکردی ترکیبی است که مبتنی بر تعهد راسخ و قوی به ارزش‌های غربی باشد. باید به این نکته توجه کرد که همکاری تاکتیکی و منافع محور با پاره‌ای از بازیگران و نگرش‌های حامی طیف اسلامی ممکن نیست ولی باید توجه کرد که این بازیگران صاحب نگرش‌های انعطاف‌پذیری هستند که با بسترها، جمعیت‌ها و کشورهای مختلف سازگاری دارند.

هدف این رویکرد تقویت و توسعه اسلام دمکراتیک و مدنی و نیز مدرنیزه کردن و توسعه آن است. این رویکرد یک انعطاف‌پذیری لازم برای ارتباط با

نگـرش‌هـای مخـتلف را فراهم می‌کند و خطر تأثیرات منفی ناخواسته را کاهش می‌دهد. نکات زیر تشریح می‌کند که چنین استراتژی‌ای چگونه خواهد بود:

•نخست حمایت از مدرنیست‌ها و تقویت واصلاح نگرش آنان از اسلام در برابـر سـنت‌گـرایان بـا مهـیا کـردن یک خطی مشی گسترده برای ابراز و ترویج دیدگـاه‌هـای آن‌ها. آن‌ها (مدرنیست‌ها نه سنت‌گرایان) باید نمایانگر چهرهٔ اسلام معاصر باشند.

•حمایت پایدار و همه‌سویه از سکولارها.

•تشویق برنامه‌ها ونهادهای فرهنگی و مدنی سکولار.

•حمایـت از سنت‌گرایان در برابر بنیادگرایان برای کارآمد نگه‌داشتن آن‌ها (در صـورتی کـه سنت‌گرایان گزینهٔ ما باشد) و جلوگیری از اتحاد و همبستگی نزدیک مـیان ایـن دو گـروه. در میان سنت‌گرایان نیز باید آن‌هایی را تشویق کنیم که برای جامعـه مدنـی مدرن نسبتاً بهتر هستند. برای مثال، پاره‌ای از قوانین مکاتب اسلامی از نظر عدالت و حقوق بشر بیشتر از دیگران اصلاح شدنی هستند.

•در نهایـت، مخالفـت شـدید با بنیادگرایان با هدف قرار دادن آسیب‌پذیری آن‌هـا در نگرش‌های ایدئولوژیکی و اسلامی‌شان و نیز فاش ساختن این نکته که نه آرمانگرایان جوان و نه سنت‌گرایان متعصب نمی‌توانند فساد، خشونت، جهل، اشـتباهات متعصـبانه در عمـل بـه اسلام و ناتوانی بنیادگرایان را در اداره کشور بپذیرند.

بعضـی فعالیت‌های جانبی ومستقیم نیز ضروری است تا از این رویکرد کلی و فراگیر حمایت بکند، فعالیت‌هایی نظیر:

•کمـک بـه شکسـتن انحصـار سنت‌گرایی و بنیادگرایی در تعریف، تبیین و تفسیر اسلام.

●تشخیص عالمان مدرنیست برای مدیریت وب سایتی که به پرسش‌های مربوط به احکام روزانه پاسخ داده و عقاید قانونی اسلامی مدرنیست را مطرح کند.

●تشویق عالمان مدرنیست برای نوشتن کتاب و توسعه برنامه‌های درسی.

چاپ کتاب‌های مقدماتی با رایانه به‌طوری که همچون تراکت‌های نویسندگان بنیادگرا قابل دسترسی باشد.

●استفاده از رسانه‌های منطقه‌ای عمومی همانند رادیو برای معرفی اندیشه‌ها و اعمال مسلمانان مدرنیست جهت توسعه دیدگاه بین‌المللی از آن‌چه اسلام معنی می‌دهد و می‌تواند معنی بدهد.

پیوست الف

جنگ‌های حدیثی

به نظر می‌رسد بیشتر فعالیت‌های جاری در مراکز اسلامی در خصوص قوانین و احکام اسلام راستین که مورد انتقاد ناظران است یا ذهن و زندگی امروزی در تعارض است. از سویی، امروزه به موضوع‌هایی برمی‌خوریم که در چارچوب احکام اسلام نمی‌گنجند و به آن‌ها اشاره‌ای نشده است و از سوی دیگر، از همان صدر اسلام، حامیان ومبلغان دیدگاه‌های مخالف نگرش‌ها و تفاسیر خود را بر پایه حدیث مطرح کرده‌اند.[1] از این نوع کشمکش‌های ایدئولوژیکی به «جنگ‌های حدیثی» یاد می‌شود. اگرچه ارزش‌های جامعهٔ مدنی و دموکراسی بر اساس حدیث قابل دفاع است و این همان رویکردی بوده که در این پژوهش به بررسی آن پرداختیم ولی در نهایت حدیث هرگز نمی‌تواند

---

۱. احتمالاً منظور نویسنده مسایل متحدثه است که کارشناسان اسلامی بر اساس اصول فقه و اجتهاد دینی پاسخ آن‌ها را از لابلای آموزه‌های اسلامی می‌یابند.(م)

بیش از یک ابزار تاکتیکی و ثانوی در نظر گرفته شود و حتی نمی‌تواند شیوهٔ تصمیم در خصوص موضوعی را فراهم کند و همواره فضایی برای دیدگاه‌های مخالف فراهم می‌آورد تا مشروعیت خود را حفظ کند.

عده‌ای استدلال می‌کنند که در خصوص حدیث نباید با بنیادگرایان و سنت‌گرایان وارد بحث شد. برای مثال، *ابن وراق*[1] (۱۹۹۵) معتقد است که:

> *نزاع با ارتدوکس‌ها و جزم اندیشان در مورد تفسیر متون به نوعی ستیز با واژگان است. اصلاح طلبان هر متنی تولید کنند جزم اندیشان به چندین متن علیه آن‌ها استناد خواهند کرد. اصلاح‌طلبان نمی‌توانند با این واژگان به پیروزی برسند - به رغم هر تحرک ذهنی که آن‌ها انجام دهند....*(۱)

با این همه، اگرچه شاید بتوان به جنگ‌های حدیثی پایان داد، ولی می‌توان آنها را رها کرد در غیر این صورت باید تاوان آن را پرداخت - در جامعه‌ای که بخش اعظم جمعیت مسلمان آن بی‌سواد، تحصیل نکرده، مطیع مقام‌های محلی و در انحصار سنت هستند - و این امر برای آن‌ها غیر عاقلانه خواهد بود.

مؤلفه‌های پیشرو و مدرنی هم که خود را مدیون فضاهای اسلامی می‌دانند به اقدامات کافی نیاز دارند تا حداقل بر این بن‌بست فائق آیند.

از نظری تئوری، مطالعه و بررسی حدیث یک علم است و درواقع دانشی بسیار پیچیده می‌باشد ولی در عمل آن را به عنوان معیار دقیق تلقی کردن بی‌معنی است و این سیاستمداران هستند که در عمل داوری نهایی با آنها است.

حدیث در معرض داوری متغیرهای پیچیدهٔ چندگانه قرار می‌گیرد که نخستین آن‌ها سند و اعتباری راوی حدیث است:

راوی اصلی حدیث چه کسی است؟

---

1. Ibn Warrag

از چه زمانی (راوی حدیث) او (زن یا مرد) مسلمان بوده است؟
نزدیکی او (زن و مرد) به پیامبر چگونه است؟
در امری که روایت می‌شود تا چه حد به‌طور مستقیم درگیر بوده است؟
آیا اثبات مستدلی وجود دارد؟
کدام روایت‌های دیگر از این فرد نقل شده است؟
اعتبار احادیث برای قضاوت چگونه است؟
راوی حدیث تا چه اندازه تحصیل کرده و برخوردار از هوش است؟
آیا این شخص، شاهد رویداد بوده یا متکی به یادداشت‌ها است؟
آیا راوی حدیث، در موضوع ذینفع است یا یک ناظر خنثی است؟
سلسله سند این روایت چگونه است؟
آیا در سلسله سند حدیث افتادگی وجود دارد؟
آیا راویان حدیث ثقه هستند؟
سلسله تحلیل‌های جداگانه نیز با دلالت روایت در ارتباطند:
آیا روایت گفته پیامبر است یا عملی است که او انجام داده و یا هردوی آن‌ها؟
اگر او یک امر خاصی انجام داد، می‌توان نتیجه گرفت که این امر جایز است؟
اگر امر را دیگران در حضور پیامبر انجام دادند و او (پیامبر) از سرزنش آن خودداری کرد، به احتمال زیاد جایز است؟
درچه بستری روی داده است؟ برای مثال، ممکن است حالت طنز داشته باشد؟
در نهایت، ملاحظاتی وجود دارند که برپایه آن‌ها حدیث در یک سلسله مراتب جای بگیرد:

آیـا کاربـرد حدیث خاص به نفع مصلحت عمومی است یا فقط منافع فردی را تأمین می‌کند؟

آیا حدیث، مورد نظر زندگی اجتماعی را سهل‌تر می‌کند یا سخت‌تر؟

در عمـل تلاشـی بـرای ارزیابـی حدیث صورت نگرفته است تا جریان‌ها و ریشـه‌هـای آن یـا اعتـبار راوی‌اش به دقت بررسی گردد.[1] واقعیت این است که حدیـث در سـطح گفـته‌های تودهٔ مردم کاربرد دارد و اعتبار و محبوبیت خود را بـا تکـرار و ایجـاز بـه دست می‌آورد. وب سایت‌های اسلامی اغلب به احادیث مذکـور اشـاره می‌کنند ولی به ندرت به خود زحمت می‌دهند تا منبع آن را ذکر کرده یا بنویسند که از کدام مجموعه کشف شده یا از کدام تعبیر بهره جسته‌اند؟ آن‌ها به راحتی هر حدیثی را نقل می‌کنند.

حتـی اگر دلیل عینی هم برای ابراز آن وجود داشته باشد شکی نیست که در خوشـبینانه‌تریـن حالـت، یـک ابزار مبهم و ناقص است؛ برای مثال البخاری[2] را درنظـر بگیرید که از معتبرترین و معروف‌ترین گردآورندگان حدیث می‌باشد. او ٦۰۰ هـزار حدیـث جمـع‌آوری و اعتـبار آن‌ها را بررسی کرد و از میان آن‌ها، ۷ هـزار و ششصـد حدیـث را از بیـن بـرد و در نهایت ٤ هزار حدیث باقی ماند. *مابروک اسماعیل*[3] (۲۰۰۳) اظهار می‌دارد:

اجازه بدهید ویژگی‌های ادعای البخاری را بررسی کنیم. اگر فقط بـرای بررسـی هـر حدیث یک ساعت زمان صرف کنیم بدون توقف نـزدیک بـه هفـتاد سـال بـاید بـرای آن‌هـا زمان اختصاص دهیم. هر حدیـث از طـریق یـک سلسلهٔ سند طولانی به زمان پیامبر برمی‌گردد کـه هـر سلسـله آن باید به دقت بررسی گردد که کدام شامل شش یا

۱. واقعیـت ایـن اسـت که در رشته علم الحدیث و فقه‌الحدیث و علم رجال و درایه کتاب‌های زیادی در خصوص بررسی سند و دلالت حدیث به رشته تحریر درآمده است.(م)

2. Al - Bukhari

3. Mabrook Ismaeel

هفت نسل متوالی است که تمامی آن‌ها به‌جز یک نسل دیگر زنده نیستند. آیا به لحاظ جسمی برای البخاری امکان دارد تمامی این احادیث را بررسی کرده باشد؟ پاسخ منفی است.

آن‌چه حدیث نمی‌تواند از عهدهٔ آن بر بیاید تصمیم نهایی در مورد موضوع و مرجعیت آن تصمیم است. درواقع «جنگ‌های حدیثی» یک نوع جنگ‌های فرسایشی (درون دینی) هستند. موضوع‌هایی که مورد بحث قرار می‌گیرد بی‌پایان هستند و ساعت‌ها در مورد آن‌ها بحث و جدل می‌شود. بحث‌های حدیثی، بی‌پایان است برتری یک استدلال در موضوعی خاص افراد را متقاعد به تغییر جهان بینی خود نمی‌سازد، بلکه این جهان‌بینی آن‌هاست که تعیین می‌کند با کدام کارشناس مشورت کنند و بر کدام تفسیر تکیه ورزند و به کدام حدیث متوسل شوند.

برای مثال، بنیادگرایان مدعی هستند که پخش موسیقی ممنوع است. طالبان پس از قدرت‌یابی در افغانستان به سرعت انواع موسیقی به جز موسیقی مذهبی را ممنوع اعلام کرد. در حالی که شواهدی از صدر اسلام حاکی است که پیامبر خود موسیقی را دوست داشت. حتی روایت است که پیامبر در عروسی خود از خوانندگان دعوت می‌کرد که آوازهای سنتی اجرا کنند. در روایت دیگری هم آمده است که پیامبر به هنرمندان اجازه می‌داد از مسجد به مثابه صحن اجرای نمایش استفاده کنند.[1]

برداشت از این دو روایت در میان عالمان و متفکران لیبرال متفاوت است. پاره‌ای از علما بر این باورند که آوازخواندن پسندیده و مطلوب است چرا که پیامبر خود نیز آن را دوست داشت. و در برداشت از روایت دوم، مردم می‌توانند از سرگرمی عمومی لذت ببرند. سرگرمی‌های شاد نیز جایز است وگرنه پیامبر اجازهٔ آن را در مسجد نمی‌داد.

---

۱. البته درستی یا نادرستی روایات مورد استناد نویسنده در این خصوص روشن نیست و جای پرسش دارد.(م)

با این‌همه، برداشت‌های متفاوت به این معنی نیست که باب موضوع بسته شده است. حکم آوازخواندن زنان در تلویزیون چیست؟ آیا احادیث آن‌قدر فراخ‌تر شده‌اند که چنین کاری را جایز بشمارند؟ قانون قضایی افغانستان اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهد. اگر موسیقی غنا باشد ولی شخص شنونده تحریک نشود آیا درست و جایز است؟ آیا گوش دادن به موسیقی به نیت بستگی ندارد؟ اگر شما برای آرامش ذهنی به موسیقی گوش دهید جایز است یا نه؟ ولی وقتی در یک کلوپ شبانه به آن گوش فرا دهید چطور؟ از این رو موضوع نیت، بسیار مهم بوده و آیات قرآنی نیز در این خصوص، ذکر شده است.[۲] بحث موسیقی خارج از حوزهٔ این پژوهش است و می‌تواند بی‌نهایت گسترش یابد.

در این‌جا به بررسی یک موضوع مهم دیگر می‌پردازیم. آیا حکومت اسلامی باید آن‌هایی را که از دین خود خارج شده‌اند مجازات کند؟ پاسخ لیبرال‌ها منفی است: به عبارتی ایمان و دین یک امر فردی است یعنی هر فرد خودش مسؤول پاسخ‌گویی در برابر خداوند است و خداوند از نیت و قصد حقیقی افراد باخبر است.

غیبت کردن، پیش داوری کردن و اذیت و آزار برادران دینی یک عمل غیراسلامی است.

لیبرال‌ها نیز برای اثبات گفته‌هایشان به آیات قرآنی متوسل می‌شوند:

«ای رسول، تو خلق را متذکر ساز که وظیفهٔ پیامبری تو غیر از این نیست و مسلط و توانا بر تبدیل کفر و ایمان آن‌ها نیستی» (سورهٔ الغاشیه، ۲۱) «آیا شما بشر را مجبور می‌کنید (برخلاف اراده‌اش) به زور ایمان بیاورد؟» (۹۹ قرآن) «در دین اجباری نیست.» (۲٦۵سوره بقره)

«کسی که در پی فاش ساختن عیوب دیگران باشد، خداوند عیوب او را فاش خواهد ساخت و آن‌ها را پیش چشمانش خواهد

گذاشت، با وجود این عیوبش را در درون خانه‌اش پنهان نگه خواهد داشت؟ (الترمذی)» از ابوهریره نقل است که پیامبر خدا می‌گفت: «از بدگمانی بپرهیزید که آن گناه بزرگی است. غیبت یکدیگر را نکنید و به یکدیگر رشک و حسد نورزید، بدخواه یکدیگر نباشید، بیزاری وخصومت به یکدیگر نداشته باشید. همه همچون اعضای یک خانواده باشید وخدمتگذار خداوند». (مسلمان)

اما حامیان پلیس مذهبی نیز به احادیث و آیه‌های قرآنی متوسل می‌شوند:

«و رسولان را فرستاد که همگان را به رحمت ابدی خدا مژده دهند و بدان را از عذاب خدا بترساند تا آن‌که پس از فرستادن این همه رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا همیشه مقتدر و کارش بر وفق حکمت است.» (سورهٔ نساء، آیه۱٦٥)

«و باید از شما مسلمانان برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند ومردم را به نیکوکاری امر کرده از بدکاری نهی نمایند و اینان که به حقیقت واسطهٔ هدایت خلق هستند، رستگار خواهند بود» (سورهٔ آل عمران، آیه ۱۰٤).

«شما باید کاملاً مشاهده کنید که نیکوکاری و امر به معروف امر پسندیده‌ای است و از بدکاری نیز نهی شده‌اید والا خداوند شما را مجازات خواهد کرد و شما باید او را بخوانید وگرنه او دیگر به دعای شما پاسخی نخواهد داد». (الترمذی)[۳]

می‌توان به آسانی از احادیث برداشت‌های متفاوت کرد. اسلام ضرورتاً یک دین بسیار «آسان فهم»[۱] نیست. خواندن قرآن و فهم آن دشوار است، حتی اگر از این واقعیت صرف نظر کنیم که بخش اعظم جمعیت مسلمان به دلیل بی‌سوادی

---

1. accessible

و ندانستن زبان عربی نمی‌توانند آن را بخوانند و درک کنند. ترجمه‌های بسیاری از قرآن شده است ولی بسیاری از مسلمانان احساس می‌کنند، فقط متن زبان اصلی اعتبار دارد.[1]

علاوه بر این، آن‌چه در قرآن از اهمیت زیادی برخوردار است این است که احکام قرآنی چگونه باید تفسیر گردد و بدان عمل شود. چهار مکتب سنی وجود دارند که این کار را انجام می‌دهند (به اضافهٔ مکتب جعفری شیعه). اگرچه قوانین آن‌ها متفاوت از همدیگرند؛ برای مثال، آیا و تحت چه شرایطی می‌توانید با کسی که ازشما طلاق گرفته دوباره ازدواج کنید یا درچه زمانی دستان یک دزد باید قطع شود؟ با این حال قوانین آن‌ها به‌طور یکسان صحیح تلقی می‌شوند. کشورها یا حداقل مناطقی در جهان به‌طور معمول خود را وابسته یکی از این مکاتب می‌دانند.

بسیاری از نمونه‌های جالبی را که چگونه حدیث به خط‌مشی اجتماعی تبدیل و تعبیر می‌شود می‌توان در پژوهش *خالد ابوالفضل* تحت عنوان «سخن گفتن با نام خدا»(الفضل ۲۰۰۱) پیدا کرد. او در پژوهش و تحقیق خود به بررسی جهش‌های تخیلی و موهوم و منطقی می‌پردازد که قضات سعودی بسیار محافظه‌کار را قادر می‌سازد درخصوص موضوع‌هایی همانند کفش‌های پاشنه‌بلند زنان و مسافرت هوایی آن‌ها تصمیم مذهبی یا فتوا صادر کنند. فتواها می‌توانند ازمتن دینی به گونه‌های مختلف به نفع خود استفاده کنند. عالم دینی (سعودی) بدون ذکر این واقعیت که بیشتر عالمان خبر واحد را ضعیف می‌دانند، می‌تواند به آن استناد کند از این رو او می‌تواند خارج از چارچوب مورد بحث حدیثی را جعل کند. و یا می‌تواند مقایسه‌های شک‌برانگیزی انجام بدهد تا احادیث کهن را برای مصداق معاصر تطبیق داده و به کار گیرد. در تصمیم‌گیری

---

۱. نویسنده ظاهراً احترام ویژه مسلمین به متن اصلی کتاب مقدس که به زبان عربی است آگاهی دقیقی ندارد.(م)

در مورد این‌که کدام اصل کلی باید به کار گرفته شود عالم دینی (سعودی) اختیار عمل بیشتری دارد، به‌ویژه که او به بخشی از جنبشی به‌نام وهابیت تعلق دارد که دیگر عالمان دینی نیز در جهان‌بینی او سهیم هستند و از تفسیر او حمایت می‌کنند.[۱]

برای ذکر یکی از این نمونه‌ها، یکی از نهادهای مذهبی سعودی با زنی که عادت کرده بود قبر شوهر درگذشته‌اش را زیارت کند ولی عده‌ای از همسایگان هشدار داده بودند زنان متعصب نباید به گورستان بروند، مشورت کرد. قضات سعودی موضوع را بررسی کردند و زن را از رفتن به آن‌جا منع کردند. با این‌همه، دلیل آن‌ها برای این امر آن نبود که آن‌ها در قرآن یا در سنت مذهبی دستور منع چنین کاری را پیدا کرده‌اند؛ بلکه دلیل آن‌ها این بود که این کار شاید زنان دیگر را وادارد تا به قبرستان بروند و از شوهران متوفی‌شان آمرزش بخواهند. دلیل دیگر این بود که قبرستان‌ها به مکان‌های نامعلومی تبدیل می‌شدند که زنان آن‌جا جمع شده و مردان را وادار می‌کردند آن‌جا بیایند و احتمالاً حرمت شکنی هم بکنند و منجر به عمل نکوهیده و غیراخلاقی می‌شد. عمل نکوهیده نیز غیراسلامی بود.

تلاش برای تقویت اسلام دمکراتیک نیازمند سه رویکرد عملی در زمینه حدیث و تأثیر آن بر قانون است:

به‌طور کلی، عموم باید دربارهٔ روند تفسیر دین خود بسیار آگاه و تحصیل کرده باشند، به‌طوری که قربانی تفاسیر مقام‌های خودگماشتهٔ بی‌سواد نشوند. به‌جای قبول و پذیرش حدیث، باید پیچیدگی معانی واقعی حدیث را درک کنند و بفهمند که چگونه امکان گسترش تفاسیر وجود دارد. عالمان اسلامی بی‌شماری وجود دارند که به آسانی توان بر تفسیر دارند، ولی فقط آن‌ها نیستند که رسمی یا

---

۱. نکته اساسی و قابل بحث این است که وهابیت چه تفسیری از اسلام دارد وتا چه اندازه با اسلام نزدیک است. اساساً استناد به وهابیت به مثابه یک تفسیر اسلامی مناقشه برانگیز است.

غیررسمی، قانونی یا غیرقانونی در جهان اسلام بر برنامه‌های آموزشی مذهبی حکومت می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند معیار دانش مذهبی را بالا ببرند تامسلمانان تبدیل به «مصرف کنندگان تحصیل کرده» حدیث، فتواها و تفاسیر بشوند.

همزمان، در صورت امکان پیکره‌ای از «ضد حدیث» باید برای آن‌هایی که خواهان جوامع دمکراتیک، مساوات طلب و تساهل مدار هستند ولی متقاعد شده‌اند تغییراتی که آن‌ها در پی آن هستند «غیراسلامی» است، فراهم شود. جمع‌آوری شواهد لازم بسیار سهل است، شواهدی که از اصلاحات و لیبرالیسم حمایت خواهد کرد. آن‌ها همانند موضوع‌های ستیزه جویانه هم نیستند و می‌توان با یک سری جزوات یا کتاب‌های درسی آنها را پوشش داد.

در نهایت این‌که، در سال‌های اخیر فعالیت‌هایی را می‌توان در حوزه‌های حقوق اسلامی، نهادهای اسلامی و همانند آن مشاهده کرد. اتفاق جالبی که در عملکرد قضات مسلمان روی داده این است که آن‌ها یک رویکرد گزینشی را پیش‌گرفته‌اند به‌طوری که خود را فقط به یکی از مکاتب قانونی محدود نمی‌سازند بلکه قوانین اسلامی و تفاسیر بسیاری از کشورها ومنابع قانون مدنی، هنجارهای بین‌المللی ونگرش‌های جدید را با مفاهیم اسلامی سنتی ترکیب می‌کنند.

یادداشت‌ها: پیوست الف

۱. با این همه، در گفت و گویم با آقای *وراق*، وی پذیرفت که یک انتقاد صریح از اسلام در این دوره واقع‌گرایانه نبوده وتلاش برای گسترش یک اسلام ملایم و آرام‌خوی، نتایج بهتری در پی دارد. (وراق، (interview, Februry 2002, via Email.

۲. ملاحظات کمتری وجود دارد که زمانی که القرضاوی دیدگاه سنت‌گرایی اصلاح‌طلب خود در خصوص آواز را ارایه داد، در آن‌ها بازنگری کرد. «حرام و جایز در اسلام» (در www. Qaradawi. Net)

۳. به کوشش محمد ال سامی جمع‌آوری شده است (۲۰۰۰).

پیوست ب

حجاب: مطالعه‌ای موردی

بحث‌ها و مشاجره‌های جاری در اسلام، چنان شکل ستیزه جویانه‌ای به خود گرفته است که برخی موضوع‌ها به راحتی اهمیتی نمادین وایدئولوژیک به خود می‌گیرند. بازیگران سیاسی غیرمسلمان به آسانی در مورد یک موضوع مهم قضاوت وداوری اشتباه می‌کنند و بر نگرشی که گمان می‌برند «اهمیت ندارد» مهر تأیید می‌زنند بدون این‌که به حد کافی در پیامدهای واقعی آن تأمل ورزند.

برای مثال، پذیرش پوشش زنان مسلمان (حجاب) در ایالات متحده را رهبران مذهبی این کشور ممکن است این‌گونه تعبیر کنند که مسلمانان در عمل به اعتقاداتشان در ایالات متحده کاملاً آزاد هستند، معتقدان یا مذاهب دیگر نیز می‌توانند جدا از جریان حاکم بر جامعه پوشش متفاوت داشته باشند و در نهایت این‌که ایالات متحده جامعه‌ای است که تکثر را روا می‌شمرد. این در

حالی است که حجاب در بعضی از کشورها به یک حکم و موضوع سیاسی تبدیل شده است.[۱]

در سراسر جهان اسلام، نوع پوشش زنان و آزادی آنان برای شرکت و حضور در جامعه به بحث‌های بسیار داغی تبدیل شده است. حکومت‌ها نیز دیدگاه های مختلفی در این خصوص دارند. شماری آن را جایز می‌دانند و عده‌ای ممنوع می‌کنند و یا مطابق قانون در مدارس عمومی به پوشش اسلامی توصیه می‌کنند. بسیاری از این دیدگاه‌ها منجر به اعتراض عده‌ای دیگر گردیده است.

در ایالات متحده، حجاب را نوعاً گروه‌های زیر به کار می‌برند: مهاجرانی که از اطراف شهر می‌آیند، بخشی سنتی جهان اسلام، بنیادگرایان، سنت‌گرایان ناهمگون، سالخوردگان و زنان جوانی که در مدارس، کالج‌ها یا مکان‌های مذهبی مشغول به تحصیل هستند. این گروه بخش کوچکی از جامعهٔ مسلمان آمریکا را تشکیل می‌دهند. حتی در میان مهاجران جدید فقط اقلیتی طرفدار حجاب هستند.[۳]

در ایالات متحده نیز حجاب به شیوه‌های عجیبی به مسأله‌ای سیاسی تبدیل می‌شود. زنان مسلمان آمریکا که در رویدادهای اسلامی حضور می‌یابند یا آن‌هایی که با گروه‌های دانشجویی مسلمان برخورد می‌کنند، از رفتار خصمانه سنت‌گرایان و بنیادگرایانی شکوه می‌نمایند که برای آنان دربارهٔ پوشش نامناسب سخنرانی می‌کنند. از نظر مردان سنت‌گرا و بنیادگرا داشتن زنی که حجاب دارد و در خانه می‌ماند و مطیع تصمیم های مرد است نشان تشخص است. در کنفرانس‌های اسلامی که در ایالات متحده برگزار می‌شود، به زنانی که به هنگام سخنرانی روسری بر سر ندارند به دیده تعجب نگریسته می‌شود. (Hasan۲۰۰۲).

به‌طور خلاصه، جدا از این‌که حجاب یک روش زندگی بسیار خوب برای نشان دادن تمایل ایالات متحده به تکثر گرایی و تساهل است باید آن را یک میدان مین نیز به حساب آورد. مسلمانان آمریکا حجاب را به مثابهٔ مسأله‌ای

توصیف می‌کنند که «خارج از کنترل» دولت و نیز همچون «آزمایش تورنُسُل[1] برای هویت اسلامی زنان به شمار می‌آید.» (Marquand,1996).

به نظر می‌رسد جریان اصلی ایالات متحده از این پیچیدگی‌ها بی‌خبر است. برای مثال، مقاله‌ای در واشینگتن پست حجاب را وسیلهٔ «ابراز معنادار هویت» توصیف کرد و بدون موضع انتقادی از آن به مثابه چیزی یاد کرد که پوشندهٔ آن «به لحاظ عقلی خودسازی می‌کند»، حتی یکی از استادان دانشگاه مری‌لند با جرأت ادعا کرد که روسری یک «شیوهٔ سالم برای زنان است تا احساسات خود را ابراز کنند و فرهنگ آمریکایی‌شان را با غرور مسلمانی ترکیب نمایند» (Wax, 2002).[٤] با این حال در مقاله مزبور از دیدگاه مخالفین سخنی به میان نیامده بود.

اما فضای مشاجره ها و بحث‌های مذکور در اروپا متفاوت است. روشنفکران لیبرال اروپا هشدار می‌دهند که روسری:

*نمایانگر مقاصد نظامی جنگجویان مقدس است. با این مشخصه می‌توان اسلامگرایان و حامیان آن‌ها را تشخیص داد. برای مثال، وضعیت فرشته لودین[۲] را در نظر بیگرید که می‌خواست «روسری» خود را در مقام یک معلم در نظام مدارس عمومی آلمان بر سر کند از روزنامه **تاگس** گرفته تا **زوددویچ تساتیونگ** و حتی **دی‌سایت**، از شکست او در دادگاه با ناراحتی و نگرانی استقبال کردند. اما فرشته لودین چه کسی بود؟ یک زن افغان که با یک تحصیل کرده و تازه مسلمان آلمانی در عربستان سعودی ازدواج کرده بود. او و همسرش اغلب میهمان طالبان بودند.*

1. Litmus
1. Fereshte Ludin

موضـوع حجـاب بازتـاب بحث‌های گسترده‌ای است. بنیادگرایان حجاب را نشـانه و ملاکـی ارزشـی بـرای خـود اعـلام مـی‌کنـند، درسـت همان‌طوری که روحانـیون بـه محض به قدرت رسیدن تصاحب ایستگاه رادیویی را نشانه اولین عمـل مترقـی خـود تلقـی می‌کنند، بنیادگرایان نیز به محض قدرت یابی تحمیل پوشـش اجـباری بـه زنـان را نشـانهٔ پیشـرفت خود تلقی کرده تا قدرت و نفوذ بیشتری به دست آورند.

در بهـار سـال ۲۰۰۳، وب سـایت وزارت امـور خارجه ایالات متحده تحت عـنوان «زندگـی مسـلمانان در آمـریکا» ۳۲ تصـویر زن و دخـتر و حتـی دخـتر بچه‌های خردسال را نشان داد که پوشش حجاب را در کشورهای اسلامی بسیار مناسـب دیدنـد. فقط ۱۳ تصویر متعلق به زنان ودخترانی بود که سرشان پوشیده نشـده بود. این مسأله تصویر غلطی از چگونگی زندگی جامعه مسلمانان ایالات متحده و حمایت ظاهری دولت آمریکا از حجاب را نشان می‌دهد.[۵]

یادداشت: پیوست ب

۱. در افغانستان، زنانی که برقعه را کنار می‌گذاشتند به مرگ تهدید می‌شدند و چندین بار حتی به صورت آن‌هایی که پوشش نداشته‌اند اسید پاشیده شده است. وهابی‌های عربستان سعودی کارمندان زن آمریکایی را مجبور کرده‌اند حجاب داشته باشند، وضعیتی که اخیراً موضوع دعاوی علیه نظامیان شده‌است.

۲. این امر برای مثال در اتریش مؤثر بوده است، جایی که سیاست دولت اجازهٔ پوشیدن روسری در مدارس عمومی را می‌دهد. با این حال، اقلیت مسلمان در اتریش متفاوت از فرانسه یا آلمان است و گروه‌های سیاسی که می‌خواهند موضوع را سیاسی کنند، وجود ندارند. توسل به یک رویکرد جهانشمول از نظر جهانی عملی نیست.

۳. در پژوهش حداد و لومیس (۱۹۸۷)، کمتر از نیمی از مسلمانان مهاجر تصور می‌کردند حجاب لازمهٔ اسلام است.

همچنین ارزش آن را دارد مقاله در صفحهٔ مترو در روزنامه ظاهر شود نه در صفحهٔ مذهب.

این امر در زمستان ۲۰۰۱ در نیمه اول سال ۲۰۰۲ درست بود. وب سایت تا کنون تغییرات زیادی انجام داده است.

پیوست پ

راهبرد فراگیر

آن‌چـه در پـی مـی‌آمد تا حدودی توضیح می‌دهد که چگونه توصیه‌هایی که در بخش سوم از پژوهش حاضر مطرح گردید، می‌تواند جامهٔ عمل بپوشد.

نکات اساسی استراتژی

ایجاد یک رهبری نوگرا

رهـبران و الگوهـای نقـش آفریـن. مدرنیسـت‌هایـی کـه شکنجه و آزار را به جان مـی‌خرند، باید همچون رهبران با شهامت حقوق بشر مورد تقدیر و ستایش قرار گیرند. پیشـینه‌هایـی وجـود دارد کـه نشان می‌دهد این امر امکانپذیر و شدنی است؛ برای مثال مـی‌تـوان بـه نوال السعداوی[1] اشاره کرد که به دلیل تحمل آزار و شکنجه ونیز به خاطر تـلاش‌هایـی در حمایـت از تفکرات مدرنیستی مرتبط با آزادی بیان، سلامت عمومی و

---

1. Nawal Al - Sadaawi

وضعیت زنان در مصر که به‌خاطر آن تحت پیگرد قانونی بود، شهرت بین‌المللی یافت. یا در مثال دیگر می‌توان به *سیما سمر*[1] وزیر داخلی امور زنان افغانستان اشاره کرد که به‌خاطر حمایت بی‌پرده از حقوق بشر، قانون مدنی، حقوق زنان و دمکراسی، بنیادگرایان او را به مرگ تهدید کردند. و بسیاری دیگر از نمونه‌ها را می توان در جهان اسلام مشاهده کرد که به صورتی مشابه جلوه‌گر شده‌اند.

در نظر گرفتن و به حساب آوردن مسلمانان مدرن و جریان اصلی در رویدادهای «امداد رسانی» با اهداف سیاسی برای نشان دادن واقعیت از نظر جمعیت نگاری. اجتناب از «اسلامی کردن زیاد مسلمانان» و عادت دادن آن‌ها به این اندیشه که اسلام می‌تواند بخشی از هویت آن‌ها باشد.(۱)

حمایت از جامعهٔ مدنی در جهان اسلام. این امر به‌ویژه در موقعیت بحران‌ها، آوارگان و موقعیت‌های پس از منازعه که در آن یک رهبر دمکراتیک امکان ظهور دارد و از طریق سازمان‌های غیر دولتی ودیگر انجمن‌های مدنی تجربهٔ عملی را به دست می‌آورد از اهمیت بسیار برخوردار است. در سطوح روستایی و محلی و نیز انجمن‌های مدنی زیر ساختی وجود دارد که می‌تواند منجر به آموزش سیاسی و رهبری میانه رو و مدرنیست گردد.

توسعه اسلام غربی: اسلام آلمانی، اسلام آمریکایی و غیره. این امر مستلزم درک بهتر ترکیب و نیز رفتار و تفکر توسعه یافته در این جوامع است و نیز مستلزم کمک به استنباط، بیان و«تدوین» دیدگاه‌های آن‌ها است.

تداوم تهاجم علیه بنیادگرایان

مشروعیت زدایی افراد ونگرش‌هایی که با اسلام افراطی پیوند خورده‌اند. فاش ساختن و آشکار کردن رفتارها واظهارات ریاکارانه و غیراخلاقی مقام‌های بنیادگرای خود خوانده.

1. Sima Samar

تشـویق روزنامه‌نگاران عرب در رسانه‌های عمومی برای تحقیق در خصوص گـزارش‌های مربوط به زندگی و عادات شخصی و فساد رهبران بنیادگرا. افشای رویدادهایـی که بر رفتار خشونت‌آمیز آن‌ها تأکید می‌کند - همانند مرگ دختران دبسـتانی سعودی بر اثر آتش سوزی، درست در زمانی که پلیس مذهبی با قوای هـرچه تمـام مانع مأموران آتش نشانی سعودی در بیرون آوردن ونجات دختران داخـل سـاختمان مدرسـه شـد و ایـن امـر بدیـن خاطر بود که دختران حجاب نداشـتند - ریاکـاری آن‌هـا در نهـاد مذهبی‌شان نیز مشخص است، به‌طوری که کارگـران خارجـی حق داشتن عکس‌های کودکان تازه به دنیا آمده‌شان را ندارند زیـرا اسـلام تصـاویر انسان را منع کرده است[1] و این در حالی است که تصاویر مقـام‌هـای سعودی و چهره‌های بزرگی از شاه فیصل و غیره تزیین شده‌اند. نقش «سـازمان هـای نـیکوکاری» در تأمیـن مالی تروریست‌ها و افراط‌گرایان بیشتر از زمـان یـازده سپتامبر فاش شده و شایسته آن است که پژوهش و تحقیق مفصلی در این خصوص صورت گیرد.

توسعه ارزش‌های مدرنیته دمکراتیک غربی

ایجـاد و تبلیغ الگویی برای اسلام میانه‌رو از طریق معرفی و کمک فعالانه به کشورها یا مناطق یا گروه‌ها با دیدگاه‌های مناسب. تبلیغ عمومی موفقیت‌های آن هـا بـرای مثال، اعلامیه بیروت به سال ۱۹۹۹ در خصوص قضاوت تحت عنوان چـارچوب اقـدام ملـی بحرین، زمینهٔ جدید در کاربرد قوانین اسلام ایجاد کرد و این امر باید بیشتر معرفی گردد.

انـتقاد از نقـاط ضعـف سنت‌گرایی. نشان دادن رابطهٔ علّی میان سنت‌گرایی و عقـب‌ماندگـی و نـیز رابطـه علّی میان مدرنیته، دمکراسی، پیشرفت و ثروت. آیا

---

۱. توجـه بـه ایـن نکـته ضـروری است که برخی احکام اسلام به‌ویژه بین فرقه‌های مختلف از جمله حکم تصویر برداری از جمله احکام اخلاقی است.(م)

بنیادگرایی و سنت‌گرایی چشم‌اندازی روشن از یک جامعهٔ اسلامی سالم با آینده‌ای غنی را تأمین می‌کنند؟ آیا آن‌ها به‌طور موفقیت‌آمیز از عهدهٔ گرفتاری‌های امروزی برمی‌آیند؟ آیا آن‌ها با دیگر نظم‌های اجتماعی قابل مقایسه‌اند؟ گزارش توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد (۲۰۰۲) آشکارا به رابطه‌میان یک نظم اجتماعی در حال رکود، سرکوب زنان، نابرابری آموزشی، فقر و عقب‌ماندگی اشاره می‌کند. این پیام باید با تمام قدرت برای جمعیت مسلمان روشن شود.

اهمیت دادن به صوفی‌گری. تشویق کشورهایی که سنت‌قوی صوفی‌گری دارند و تمرکز بر آن بخش از تاریخ‌شان و گنجاندن آن در دروس تحصیلی‌شان. توجه بیشتر به اسلام صوفی‌گرانه.

تمرکز بر آموزش و جوانان

طرفداران جوانان متعهد به جنبش‌های اسلامی رادیکال ممکن نیست به راحتی تحت تأثیر دیدگاه های متحول قرار بگیرند. با این همه، نسل آینده به احتمال زیاد تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، البته در صورتی که پیام اسلام دمکراتیک وارد دروس مدارس و رسانه‌های عمومی در کشورهای مربوطه شود. بنیادگرایان رادیکال تلاش فراوانی کرده‌اند تا بر آموزش تأثیر زیادی بگذارند و ممکن نیست موقعیت مستحکم خود را بدون منازعه از دست بدهند. یک تلاش قدرتمند نیز لازم است تا این موقعیت را از چنگال آنان بیرون بیاورد.

پیوست ت

نامه‌ای از وزارت امور خارجه آمریکا در مورد تصویر اسلام درآمریکا

سناریو *تام لانتوس*[1] در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۲ نامهٔ زیر را به کالین پاول، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا فرستاد:

آقای وزیر،

همان‌گونه که مستحضرید، دیپلماسی عمومی آمریکا مدت‌هاست که از علایق خاص من بوده است و آن را عنصر حیاتی سیاست خارجی کشور تلقی می‌کنم. مبارزه برای تسخیر «قلب‌ها و افکار» در سراسر جهان - با بهره‌گیری از ابزارهای آموزشی، برنامه‌های اطلاعاتی و مبادلات انسانی برای جذب ارزش‌های آمریکایی -

1. Tom Lantos

عنصر ضروری «جنگ علیه تروریسم» بوده است. بسیار خوشحالم که در دوران وزارت شما به این مسأله توجه خاصی مبذول شده است. با عنایت به موضوع دیپلماسی عمومی، نکات زیر را درخور توجه بیشتری برای جناب عالی می‌دانم:

وزارت امور خارجه آمریکا جزوه‌ای تحت عنوان «شبکه تروریسم» چاپ کرده است. در این بروشور مختصر ایالات متحده نسبت به مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی بی‌اعتنایی نشان داده است. تأکید عمده بر محکومیت حملات ۱۱ سپتامبر از سوی روحانیون برجسته مسلمان است. ایدهٔ بسیار خوبی است، اما من نمی‌فهمم چرا وزارت امور خارجه در یک اعلامیه و بروشور رسمی از روحانیونی که از حملات انتحاری حمایت می‌کنند (مانند یوسف القرظاوی) به احترام یاد می‌کند یا نسبت به روحانیونی که بدترین اهانت‌های ضد سامی می‌نمایند نیز به احترام یاد می‌کند؟ (مانند عبدالرحمن سعودی) در جنگ علیه تروریسم، این افراد صرف نظر از آن‌چه دربارهٔ ۱۱ سپتامبر گفته‌اند، دشمنان ما محسوب می‌شوند، و در جنگ بزرگ تسخیر «قلب‌ها و افکار» اجازه انتشار به چنین دیدگاه‌هایی اشتباه محض در ارزش‌ها و سیاست ایالات متحده است.

دومین نکته مربوط به وب سایت وزارت امور خارجه در مورد حقوق اسلام در ایالات متحده، چشم‌انداز و زمینه‌های آن است. (usinfon. State. gov/usa/islam) بدیهی است هدف از طراحی این وب سایت، تحقیق بی‌طرفانه از اسلام و زندگی مسلمانان در آمریکاست. با این حال، پرسش من در خصوص مناسب بودن بعضی از مطالب مطرح شده در این سایت است. به‌ویژه، در مورد کتاب

مجازی که ناشر آن موسسه خاورمیانه است و دربارهٔ اسلام نوشته شده است. من نمی‌توانم بفهمم که چرا دولت ایالات متحده می‌خواهد چنین اثری را تبلیغ کند. آیا کتاب‌های مربوط به مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم یا بودائیسم کمتر از کتاب‌های مربوط به اسلام اهمیت دارد. ما نباید چنین کاری انجام دهیم. تفسیر دین مربوط به حوزهٔ عالمان دینی و مبلغان است. جدا از دیدگاه‌های مقام‌های ایالات متحده، دولت ایالات متحده نباید تفسیری واحد را تبلیغ کند. از این رو، برایم تعجب‌آور است که مخاطبان خارجی نیز برای به دست آوردن اطلاعات در خصوص اسلام به سایت رسمی دولت ایالات متحده رجوع می‌کنند. به همین دلایل، هم به مناسب بودن و هم مفید بودن چنین تبلیغاتی بدگمان هستم.

نکته سوم و دغدغه نهایی من مربوط به بخش «زندگی مسلمانان در آمریکا» در سایت وزارت امور خارجه آمریکاست. بدیهی است این بخش نیز با هدف تأکید بر تکثر زندگی مسلمانان در ایالات متحده طراحی شده است. اما توجه اصلی آن منحصراً به مسلمانان بسیار مذهبی است. این سایت تصویری از آمریکا به دست می‌دهد تو گویی کشوری است که تمام زنان پوشش حجاب یا روسری دارند. این امر کاملاً اشتباه است. همان‌طوری که یکی از استادان دانشگاه در این خصوص خاطرنشان ساخت: آیا این تصویری است که برای زنان افغان می‌فرستیم که اکنون برقعه را بر زمین گذاشته‌اند؟ یا پیامی است که به زنان سکولار ترکیه می‌فرستیم؟ در هر صورت، امیدوارم شما نیز با من هم‌عقیده باشید که تبلیغ چنین امری اشتباه بزرگی است.

آقـای وزیـر، بـه نظـر من اگر قرار است در جنگ عراق و جنگ علـیه تروریسـم حمایت بین‌المللی را به دست آوریم، به نظر می‌رسد ایـن موضـوع‌ها اهمیت چندانی نداشته باشند. آن‌چه مهم است، منافع آمـریکا و ارزش‌هـای آن اسـت. تصـور می‌کنم در پژوهش‌های خود بـرای مـتحدان و حامـیان خـود در خـارج هرگـز نباید به چاپلوسی متوسل شویم.

امـیدوارم، شـما گـام‌هـای مهمی در جهت اصلاح چنین مطالبی بـردارید و تضـمین کنـید کـه دیپلماسـی عمومـی آمـریکا بـر اساس ارزش‌ها و منافع ملت و کشورش استوار است.

تام لانتاس

کتابنامه

Abdessalam, Yassine, wassing the modern world for Islam, london: Justice and spirituality publising 2000.

Abusulayman, Abdulhamid, "chastising women: Domestic Violence – An Islamic Response". Islamic Horizons vol. 32, No. 2, March / April 2003, p. 22.

Aggarwal. Manju, Iama Muslim, New york: franklin watts, 1985.

Ahmed, Akbar, Islam Today, New york: tauris publications, 2001.

Ahmed, Qazi Hussain speech at a press conference at his residence Indo – Asian News Service Septemder 21, 2002. Online at http:// www. Eians. com.

Ali, Maulana Muhammad, A Manual of Hadith, lahore, Pakistan: Ahamadiyya, 1992.

Ajami, Fouad, The Arab predicament, Cambridge. U.K.: Cambridge University press, 1981.

Amnesty International, "Afgnistan: cruel, Inhuman or Degrading Treatment or pumishment," ASA 11/015/1999, November 1,1999. Online at http:// web. Amnesty. Org/ library/ index/ ENGASA 110151999? Oper & of – ENG-AFG (as of september 3, 2003).

Ansari Sli, Iran, Islam and Democracy: the politics of Managing change, London: royal Institute of International affairs, 2000.

Al – Asi, Muhammad, "the Unknown prophet" paper presented at the International seerah conference, Karachi pakistan, June, June 25, 2000. Online at http: // www. Islamicthought. Org/pp – ma – unknown. Html (as of june 3,2003).

Asian human rights commission, pakistan, August 2,2001. Online at http: //_ahrchk. Net/va (circa 2002).

Al –Azmah Islam and modernities london: verso publications, 1993.

Azzam, salwm, ed. Islam and contemporary society, london: longman publishing, 1982.

68 civil Democratic Islam: partners, Resources, and strategies

Bowcott, owen, Radicals Meet at north London Mosque to Mark Towering Day, the Guar dian, september 12, 2002.

Brown, Daniel, Rethinking Tradition in Modern Islamic thought, Cambridge, U.K.: cambridge University press, 1999.

Bush, george W., address at the Afghan embassy, Washington, D.C., september 11, 2002.

Calislar, Oral, Islam da Kadin ve cinslik Istanbul, Turkey: Cumhuriyet press, 1999.

Cooper, John Ronald Nettler, and Mohaned Nahmoud, eds., Islam and modernity: Muslim Intellectuals Respond, london: Tauris publishers, 2000.

Dershowitz, Alan, and Alan keyes, Does Organized Religion Hold Answers to the problems of the 21 st Century? Debate, lancaster, pa: Franklin and Marshall College, September 27, 2000. Online at http:// www. Renewamerica. Us/ archives/ speeches/ 00-09-27 debate. Htm (as of September 8,2003).

Doi, Abdur Rahman, Women in society, Zaira, Nigeria: Ahmadu Bello University, Center for Islamic Legal Studies, 2001. Online at http:// www. Use.

Edu/ dept/ MSA/ humanrelations/ womeninislam/ womeninsociety. Html (as of september 8,2003).

Drugs and Prostitution soar in Iran, BBCNews, July 6,2000. Online at http: // news. bbc. Co. uk/2/hi/middle – east / 822312. Stm (as of june 3, 2003).

EL Fadl, khaled Abou, speaking in Gods Name, Oxford: one world publishing, 2001.

Female fighter pilot sues over Required Muslim Dress, The Washington Times, December 4, 2001.

Fisk, Robert, Saudis Secretly Funding Taliban, The Independent, September 2, 1998.

Ford, Peter, "Historic Architectural Sites Becoming second Casualty of War in kosovo," christian science Monitor, July 25, 2001.

Al – Ghannouchi, Rachid, "palestine as a Global Agenda," MSANews, November 1999.

Gompy, Samya, "Nawal Al Saadawi Returns to the Lion's Den," Middle East Times, No. 22, 1995.

Green, shaikh Abdur – Rabeem, "Authenticity of the Quran," Islamic Knowledge Bank, Hezb – e – Islami Afghanistan, 1994. Online at http: //www. Hezb – eislami. Org/quran. Html (as of june 3,2003).

Bibliography 69.

Gulen, fethullah, key concepts in the practice of sufisim, Rochester, mich: fountain publishing, 1999.

Haddad, yvonne Yazbeck, and Adair Lummis. Islamic values in the United States, New york: Oxford University Press, 1987.

Hasan. Asma Gull, American Muslims: the New Generation. Nork: Continuum press, 2002.

Hashmi, sohail, "not what the prophet would want," the washington post, June 9,2002.

Heitmeyer, Wilhelm, interview, tageszeitung, September 24, 2001.

Hizb – tahrir, Dangerous concepts to Attack Islam and consolidate the Western Culture, London: Al Khilatah publications, 1997, online at http: //www. Hizd – ut – tahrir. Org / english / pdfs/ dangerous – concepts. Pdf (as of september 9, 2003).

Hizb – Tahrir Official Web site, 2003. Online at http: // www. Hizb – uttahrir. Org/ english/ as of October 1,2003.

Hofmann, Murad, Islam 2000, Beltsville, md.: Amana publications, 1997.

Ibn Lulu Ibn Al – Naqib, Ahmad, The Reliance of the Traveler, Beltsville, Md.: Amana Publications, 1997.

Iran Expert, "Hashem Aghajari: chronology of a crisis," November 17,2002.

Online at www. Iracexpert. Com/ 2002/ chronologyofcrisis 17 november. Htm (as of september 3, 2003).

Islam. Amatullah, "preventing the G – B Relationship," Nida ul Islam Magazine, vol. V, No. 22, february – March 1998. Online at http: // islam. Org. au/ articles/ 22/ index. Htm (as of june 3,2003).

Ismaeel, Mabrook, "Hadeeth: A Critical Evaluation with Argument and Counter – Argument," April 26, 2003. Online at http:// www. Submission. Org/ hadith/ hadith2. Html (as of september 3,2003).

Islam for Today, Web site. Last updated may 5,2003. Online at http:// islamfortoday. Com/ (as of june 3, 2003).

Kamal sultan, Ahmed, "Rrthinking Islam. Dotting the I's and Crossing the T,s," October 21, 2002. Online at http:// www. Islamonline. Net/ English/ contemporary/ 2002/ 10/ Article 01. Shtmk (as of June 3,2003).

Kaufman, Jonathan, "Islamerican," The wall Street Journal, february 15,2002, p.1.

Kepel, Gilles, "Rechte fur die Glaubigen im Gottlosen Europa: Islamistische Aktivisten umwerben Junge Muslime," Neye zurcher Zeityng, Dssiers, April 70 civil Democratic Islam: Partners, Resources, and Strategies.

22, 1998. Online at http:// www. Nzz. Ch/ dossiers/ islamismus/ islam – kepel. Html (as of June 3,2003).

Khalid Arshed, Aneela, The Bounty of Allah: Daily Reflections from the Quran and Islamic Tradition, New York: Crossroad publishing, 1999.

Kramer, Martin, "Misstating the state," Ivory Towers on sand, washington, D.C.: the washington Institute for Near East policy, October 2001.

Kurzman, Charles, ed., Liberal Islam: A Sourcebook, New York: Oxford University press, 1998.

Lewis, Bernard, " the Roots of Muslim Rage," The Atlantic Monthly, September 1990.

What went wrong, new York: harper collins Publishers, 2000.

"Wemust Be Clear," The washington post, september 16,2001.

Littman, David, "Islamism Grows stronger at the United Nations," Middle East Forym, September 1999.

Locke, Michelle, "Islamic scholars Gather in california," AP world politics, september 18,2002.

Al – Mamun, Allama, the sayings of Muhammad, sacramento. Calif.: citadel press, 1990.

Maqsodd, Ruqaiyyah, Islam: contemporary Books, vhicago: Mc Graw – Hill, 1994a.

World faiths: Islam, chivago: Mc Graw – Hill, 1994b.

Mardin, serif, "Society and Islam," in john Hall, ed., civil society, Cambridge, U.K.: polity press, 1996.

Marquand, Robert, "The Hurricane That swirls over the Head scarf," christian science Monitor, February 12,1996.

Morris, Neil, Islam, new York: Mc Graw – Hill children's publishing, 2002.

Muir, Jim, "Iran's girl Runaways," BBC News, December 14,2000.

"Iran Brothel plan Rejected," BBC News, July 28, 2002.

Our Dialogue (Islam in perspective), web site, online at http:// ourdialogue. Com/ (as of july 3,2003).

Parwez, G.A., "Holy Quran According to Our traditions," in G.A. Parwez, the Stalus of Hadith... the Actual Status of Hadith. Aboo B. Rana, tr., 2002.

Online at http:// www. Toluislam. Com/ pub – online/ position/ hadith 11. Htm (as of september 8,2003).

Bibliography 71

Al – Qaradawi, Yussef, The Islamic Movement at political and world Levels, (chapter4), n.d, Online at http:// www. Qaradawi. Net (Arabic site).

Al – Rahman Al – Raheem, Bismillahi, "the system of Ruling in Islam Is Not Republican," in the from the party culture section, 2002. Online at http:// www. Hizb – ut – tahrir. Org (as of June 3,2003).

Rashid, Ahmad, The Taliban, new Haven, conn.: Yale University press, 2000.

Rauf, Abdul, "Marriage in tslam," 2002. Online at http:// www. Jannah. Org.

Rejwan, Nissim. Arabs face the Modern world, Gainesville, fle.: University press of florida, 1998.

Reuters, "pakistan man sentenced to Death for Blasphemy," Lahore, Pakistan, July 27, 2002.

Roy, Olivier. The failure of political Islam, cambridge, Mass: Harvard University press, 1994.

Saba, sadeq, "Rape and Murder on rise in Tehran," BBC News, October 17, 2000.

Aschedina, Abdulaziz, the Islamic roots of Democratic pluralism. New York: oxford University press, 2001.

Schwartz, stephen, "The Arab Betrayal of Balkan Islam," Middle East Quarterly, spring 2002.

Schwarzer, Alice, ed., Die Gotteskrieger und die falsche Toleranz (on holy Warriors and Misplaced Tolerance), cologne, Germany: Kiepenheuer & Witsch, 2002.

Shahrur, muhammad, "proposal for an Islamic covenant," Damascus 2000, 2000. Online at http:// www. Islam21. Net/ pages/ vharter/ may – htm (as of september 9,2003).

Smith, jane, Islam in america, New York: columbia University press, 1999.

Tibi, Bassam, The crisis of modern Islam, salt lake city, Utah: University of Utah press, 1988.

"Die Deutsche Verordnete fremdenliebe," in schwarzer (2002), pp. 105 – 120.

Toward tomorrow (Web site on fethullah Gulen), last updated August 28, 2003.

Online at http:// www. Mfgulen. Com (as of september 8, 2003).

UNDP – see United Nations Development programme.

United Nations Development programme, Arab Human Development Report 2002, New York: United Nations, 2002.

72 civil Democratic Islam: partners, Resoyrces, and strategies.

U.S. Department of state, Muslim Life in America, http:// usinfo. State. Gov/ products/ pubs/ muslimlife/ (as of september 9.2003).

Wadud, Amina, Quran and woman: Rereading the sacred text from a womans perspective, New York: Oxford University press, 1999.

Warraq, Ibn, why I Am Not a Muslim, New York: prometheus, 1995.

Wax, Emily, the fadric of their faith, The Washington post May 19,2002.

Wiseman, payl, "words can Bring Death sentence in pakistan," USA Today, march 25, 2002.